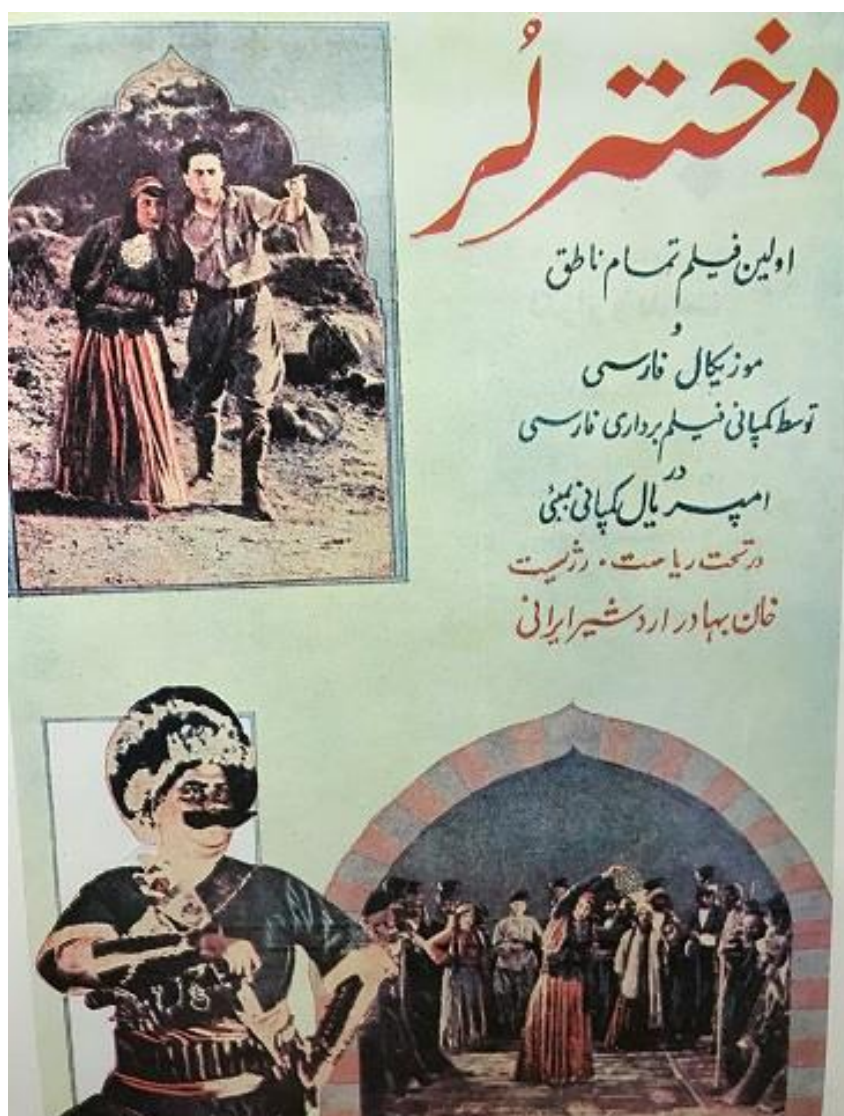


بنیاد پژوهشهای علمی- فرهنگی دکتر مسعود انصاری

سینماتوگرافی در ایران

پژوهشی متفاوت در احوال سینمای ایران از زمان مظفرالدین شاه قاجار تا امروز



دکتر روزبه آذربزین (روزبهانی)

پوشینه اول

پیشکش به دکتر اسماعیل کوشان
سینماگری که قلبش برای ایران می تپید

بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری
سینماتوگرافی در ایران
پژوهشی متفاوت در احوال سینمای ایران از زمان مظفرالدین شاه قاجار
تا امروز
دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)
پوشینه اول- از زمان قاجار تا سال 1347 خورشیدی
بهار 2728 مادی- 2579 هخامنشی – 2020 میلادی
لس آنجلس – کالیفرنیا – ایالات متحده آمریکا

این کتاب را به روان پاک مادرم که هیچگاه فروش شیشه شیر و کاسه ماست هائی که گروئی داشتند و من به بقال محلمان ، آقا غلام میدادم تا ده ریال پول بلیط سینما بهار تجریش را تامین کنم و هم چنین به روان علی آقا ترکه مدیر سینما که با یک بلیط به من و برادر کوچکم اجازه ورود میداد ، پیشکش می کنم .

دکتر روزه آذربزین



سینما بهار تجریش ، زمستان 1342 خورشیدی

عشق من به سینما ، از سینمای تابستانی بهار که در سال 1324 خورشیدی به عنوان تک سینمای تابستانی پایتخت ، آغاز به کار کرد شروع میشود سینما بهار با گنجایش 800 صندلی چوبی تا شو بشکل دوزنقه ای بود که در ضلع جنوبی کوچکش دیوار گچ گرفته ای قرار داشت که از آن به عنوان پرده سود می جستند . زیر پرده در حفره ای که با یک پرده سیاه رنگ پوشیده شده بود ، بلندگو قرار داشت که تنها ترین بلندگوی سالن بود . جلوی پرده را همواره گل شمعدانی می کاشتند . روشنائی سالن به

وسیله لامپ های مهتابی که بشکل عدد هشت به فواصل قرار داده بودند ،
تامین میشد . به هنگام افتتاح ، سینما دارای بالکن بود و سالها از آن
استفاده میکردند ، ولی بخاطر سقوط یک تن ، آنرا جمع کرده و سالن
یکپارچه شد . ورودی سینما از خیابان جعفر آباد و خروجی آن در خیابان
ثبت بود . ماشین هائی که از طرف دربند بسوی میدان تجریش می
آمدند و مسیرشان خیابان ثبت بود ، نورشان بخشی از پرده سینما را
روشن میکرد که هیچگاه برای رفع آن اقدامی نشد .
بهای بلیط در دهه 40 ، ده ، پانزده و بیست ریال بود .

ضدیت آخوند ها علیه سینما از سال 1300 خورشیدی در همدان آغاز و در جمهوری اسلامی به اوج رسید تا جائیکه این بی وطنان ، ایران را به بزرگترین قبرستان سینما در جهان تبدیل کردند .

متن تلگراف سال 1330 خورشیدی به وزارت معارف و اوقاف و صنایع
مستظرفه : مقام منیع وزارت جلیله معارف دامت عظمته . مسیو چرچیل
تبعه انگلیس با اجازه اداره معارف دستگاه سینما تو گراف دایر ، سند
سپرده فیلم های عالی و اخلاقی استعمال نماید. پس از دو هزار تومان
مخارج ، علمای شهر آقایان فاضلی و سید عبدالحسین میگویند ، این
نمایش حرام و خلاف شرع است . آنها القای شبهه نموده اسباب تعطیل
شده اند ...

سه سال بعد نیکلا گریگوریانس علی بیگ اف روسی طی ارسال نامه ای
به کنسول ایران در بادکوبه مبنی بر اجازه دایر کردن سینما در ایران می
نویسد : سینماتو گراف برای معارف هر مملکت اهمیت فوق العاده داشته
و وسیله جالب توجهی برای تربیت و تنویر افکار توده اهالی میباشد .
متأسفانه این صنعت مهم تا کنون در ایران طرف توجه لازمه واقع نشده
و توسعه پیدا نکرده است . ایران و مخصوصاً پایتخت آن تهران ، برای
ایجاد کارخانه سینماتو گراف محل بسیار مناسبی می باشد . چه اولاً در
شهر مذکور روزهای روشن در عرض سال خیلی زیاد بوده و این یکی
از شرایط اساسی برای عملیات عکاسی محسوب میشود . ثانیاً نظر به
اعتدال آب و هوا در ایران میتوان تمام سال عکسبرداری نمود . ثالثاً در

ایران مناظر و دورنماهای طبیعی وجود دارد که تا کنون محل استفاده برای سینما واقع نگردیده است . سینماتو گراف در ایران به نظر من باید پروگرام ذیل را مجری بدارد :

قضایای مهم دولتی را روی فیلم ضبط کند

تابلوهای ظریف از حیات ایران و بهترین و قشنگ ترین افسانه های ملی ایران را به شکل نمایش ترتیب داده و روی فیلم بر دارد . این قبیل فیلم احتمال دارد ، نه فقط در ایران بلکه در تمام اروپا و آمریکا طرف توجه واقع شود .

تالیفات برجسته ادبی ، تاریخی شعرا و مولفین ایرانی و اروپائی راجع به حیات و اخلاق و عقاید متفرقه را روی فیلم مجسم نماید .

فیلم های مخصوص معارفی و علمی و فلاحتی و صنعتی را که ممکن است برای توسعه معارف و معلومات در بین توده اهالی بسیار مفید واقع گردد ، تهیه نماید .

ایجاد کارخانه سینما و تاتر های سینما در ایران باعث ترقی صناعت شده و برای پیشرفت معارف و اقتصاد مملکت اهمیت بزرگی خواهد داشت .

پیشنهاد نیکلا گریگوریانس به وزارت امور خارجه و اداره دوم سیاسی ابلاغ میشود . به آنچه مورد نظر نیکلا از صنعت سینما است توجه کنید تا در بررسی تاریخچه سینما در ایران ببینیم سینما گران ما از این صنعت چگونه بهره برداری کردند و امروز سرسپرده هائی چون محمد رضا ورزی و مجید مجیدی ، سینما را در خدمت دستار بندان اشغالگر تازی پرست گرفته اند .

توجه بیگانگان به صنعت سینما در ایران به جرج اریکل آمریکائی

میرسد . در آن زمان (1307 خورشیدی) فتح الله پاکروان از وزارت امور خارجه پیشنهاد جرج اریکل مبنی بر ساختن فیلم هائی که ایران را به جهانیان معرفی کند به دربار اطلاع رسانی می کند.

در همان سال ، وقتی آمریکائی ها می خواهند کشور ما را به جهانیان شناسائی کنند ، آیت الله عبدالکریم حائری که از سوی انگلیس ها مامور میشود تا از قم مکانی برتر از عتبات عراق بسازد و مدیر اجرائی او روح الله خمینی 22 ساله بود ، فتوا میدهد که نباید از گرامافون در قهوه خانه های این شهر بخاطر حرام بودنش استفاده شود . (شکایت آصف نظام ، حاکم قم به سرتیپ درگاهی ، رئیس کل تشکیلات نظمیه در 15 آذر 1307) .

سال بعد (17/6/1308) داود موشه لازار آمریکائی از وزارت فلاح و تجارت و فواید عامه درخواست می کند تا به او اجازه دهند در ایران ایستگاه رادیو و سینمای ناطق دایر کند . درخواست لازار وقتی به ایران داده میشود که کمتر از یکسال از عمر سینمای ناطق در آمریکا گذشته است . دولت با پیشنهاد لازار در مورد رادیو مخالفت کرده ولی راجع به سینمای ناطق روی خوش نشان میدهد .

در تیرماه 1309 خورشیدی وزارت داخله ایران نظام نامه ای در خصوص فیلمبرداری و نمایش فیلم در ایران انتشار میدهد :

احدی بدون اجازه کتبی تشکیلات کل نظمیه مملکتی حق نخواهد داشت در هیچ نقطه از مملکت به برداشتن فیلم سینما مبادرت نماید . فیلم های خانوادگی به وسیله ماشین های کوچک آزاد است .

برداشتن فیلم بر دو نوع است : الف - فیلم سینما مطابق پیسی که قبلا

نوشته شده باشد . ب – برداشتن فیلم سینما از امکنه ، عمارت و زندگی اجتماعی .

پیس نوشته شده بایستی به تصویب مقامات مربوطه برسد .

این کار از روز نخست سینما در ایران تا به امروز اعمال شده . پیش از تماشای فیلم ، مجوز نمایش باید نشان داده شود . در جمهوری اسلامی زشتکاری دستار بندگان حالت زننده ای بخود گرفته و آن نوشتن "بنام خدا" و دیگر القاب الله در ابتدای فیلم است .

پس از تصویب پیس یا فیلمنامه ، فیلم ساخته شده ، پیش از نمایش عمومی باید در کمیسیون نظمی نشان داده شود تا موفق به اخذ جواز گردد .

شرایط ساختن سینما :

محلّی که برای منعکس نمودن فیلم و جای دادن ماشین سینماتو گراف ساخته میشود ، نباید به داخل سالن نمایش ارتباطی داشته باشد در ورودی آن نیز باید از خارج باشد .

ارتفاع اطاق حداقل باید دو متر و هشتاد ، عرض اطاق دو متر ، طول اطاق برای هر ماشین سینماتو گراف سه متر در نظر گرفته شود ضخامت دیوار باید به اندازه یک آجر باشد و دیوار و سقف باید نوعی ساخته شود که آتش در آن رسوخ نکند .

بزرگی سوراخ اطاق به سالن نمایش باید 25 سانتی متر در 25 سانتی متر باشد .

در داخل اطاق ماشین باید برای احتیاط قوطی های اطفای حریق و یک ظرف آب که گنجایش ده من آب باشد گذاشت .

در اطاق ماشین ، نبایستی بیش از مقدار فیلمی که در پروگرام ذکر شده است ، فیلم دیگری نگهداشت .

سالن هائی که بیش از 600 صندلی دارند ، باید دودر خروج داشته باشند. فواصل صندلی ها، حداقل 90 سانتیمتر و برای صندلی های تاشو 70 سانتی متر است .

اولین ردیف صندلی ها باید سه متر از پرده فاصله داشته باشند . صندلی ها را باید طوری گذاشت که راه عبور و مرور همیشه باز باشد. در سالن نمایش باید به تعداد کافی قوطی اطفای حریق موجود باشد . این قوطی ها باید به دیوار نصب شوند .

در مرداد 1310 خورشیدی آقای ابراهیم مرادی موسسسه فیلمبرداری جهان نما را در بندر پهلوی تاسیس می کند . این فرد به مدت سه سال برای آموزش سینماتو گرافی وقت صرف کرده است . وزیر دربار تیمور تاش در زیر درخواست او می نویسد :
چه مساعدتی لازم است ؟.

در اسفند 1310 خورشیدی ، مطرح ترین چهره سینمای آن زمان اوانس اوگانیانس ، مهاجر ارمنی – روسی ، متولد 1279 در عشق آباد ترکمنستان

و فارغ التحصیل سینماتو گرافی از مسکو که در سال 1308 با دخترش زما از طریق مشهد به تهران می آید و به عنوان رژیسور سینما تو گرافی و رئیس ورزشگاه آرتیستی سینما از وزارت دربار درخواست صدور اجازه برای فیلمبرداری از مراسم سالروز تولد رضا شاه بزرگ را میدهد

دستگاه سینماتو گرافی چگونه به ایران آمد ؟

وقتی شاه قاجار ، مظفر الدین شاه در بهار 1279 خورشیدی به فرانسه رفت ، پنج سالی بود که برادران لومیر دستگاه سینماتو گرافی را اختراع کرده بودند . در تیرماه همان سال ، شاه و میرزا ابراهیم خان عکاس باشی موفق به دیدن این دستگاه میشوند . شاه به عکاس خود دستور میدهد تا تمام دستگاه های سینماتو گرافی اعم از دوربین و آپارات نمایش دهنده خریداری شود .



مظفر الدین شاه و دوربین مارک گومون



ابراهیم خان عکاس باشی

میرزا ابراهیم خان عکاس باشی ، نخستین فیلمبردار ایران در مرداد

1253 خورشیدی در تهران به دنیا آمد . او پسر میرزا احمد صنیع السلطنه عکاس ناصر الدین شاه بود . اقامت ده ساله این فرد در فرانسه موجب شد تا پسرش ابراهیم در پاریس درس عکاسی، گراور سازی بخواند و در مراجعت به ایران ، عکاس ولیعهد ، مظفرالدین شاه شود .

با ترور ناصرالدین شاه ، ولیعهد به اتفاق میرزا ابراهیم خان به تهران می آیند . در سفر اروپائی مظفر الدین شاه ، او از مراسم جشن گلها که در اوستاند بلژیک بر گزار شده بود فیلمبرداری نمود . این فیلم ابتداء در دربار و سپس برای اعیان و اشراف به نمایش گذاشته شد . از کارهای او فیلمبرداری از مراسم سینه و قمه زنی سبزه میدان و از شیر های باغ وحش خصوصی مظفر الدین شاه است . ابراهیم خان در زمان احمد شاه قاجار نام فامیل مصور رحمانی را برای خود انتخاب کرد و به هنگام مرگ 41 سال داشت.



میرزا ابراهیم خان صحاف باشی
از میرزا ابراهیم خان صحاف باشی که در خیابان لاله زار نو ، مقابل سینما کریستال زمان شاه مغازه انتیک فروشی داشت ، باید به عنوان اولین کسی که سینمای اشرافی – درباری را به میان مردم کوچه و بازار

برد ، یاد کرد . اولین بار ، او در حیاط پشت مغازه اش مبادرت به نمایش فیلم کرد (1282 خورشیدی) . استقبال از سالن تابستانی و کوچک او که گنجایش 30 صندلی هم نداشت ، باعث شد تا او اول چراغ گاز (امیر کبیر) سالن عمومی سینما را باز کرد (1283 خورشیدی) که بدون شک اولین سالن نمایش فیلم برای مردم کوچه و بازار بود . در قسمت ورودی سینما یک دستگاه شهر فرنگی قرار داده بودند که سه سوراخ داشت و مردم میتوانند تصاویر برجسته را در آن ببینند .



خیابان چراغ گاز ، محل سینمای ابراهیم خان صحاف باشی

عمر این سینما بسیار کوتاه بود ، چون شیخ فضل الله نوری ، آنرا بی دینی میدانست و موجب تعطیلی آنرا پیش آورد . ابراهیم خان صحاف باشی ، آپارات سینما را به آرتاشس پاتماگریان (اردشیر خان) واگذار کرد . از میرزا ابراهیم خان صحاف باشی ، پسری بنام ابوالقاسم رضائی بجا ماند که جزو بهترین مستند سازان ایران بشمار میرفت . ابوالقاسم رضائی پنج ساله بود که پدرش در گذشت . پس از بی مهری آخوند شیخ فضل الله نوری ، صحاف باشی ترک وطن کرده و به حیدر آباد دکن در هندوستان میروید . او در آنجا مجله " نامه وطن " را منتشر میکند . پس از انقلاب مشروطه و به دار کشیده شدن شیخ فضل الله نوری در میدان توپخانه ، میرزا ابراهیم خان از هند به ایران برگشته و در مشهد ، با همسر دومش ازدواج می کند که ابوالقاسم رضائی ، حاصل این ازدواج است . در مورد سینمای اول خیابان چراغ گاز ، محمد علی جمالزاده میگوید : در پا نزده سالگی که پدرم مجبور شده بود از اصفهان به تهران بیاید روزی در ماه رمضان در خیابان چراغ گاز گردش می کردم. شخصی به اسم "سیف الذاکرین" مرا دید و گفت محمد علی می خواهی بروی سینما. گفتم

سینما چیست؟ گفت همین جاست. بلیطش دو قران است. من که وارد شدم دیدم مردی توی دیوار دارد خیابان را جارو می کند. تعجب کردم. بعد فهمیدم این آدم نیست، تصویر آدم است.



روسی خان و عکاس خانه اش

روسی خان یکی از تکنسین های عکاس خانه عبدالله میرزای قاجار بود که نام اصلی اش ایوانف بود و متولد تهران . پدرش انگلیسی بود و مادرش روس . او رئیس بخش عکاسی دارالفنون بود .

در سال 1286 خورشیدی مهدی خان روسی با خرید یک دستگاه نمایش و ۱۵ حلقه فیلم از آغاز ماه رمضان، در عکاسخانه خود در خیابان علاءالدوله (فردوسی) تهران مشغول کار نمایش شد. سال بعد یعنی در سال ۱۲۸۷ روسی خان پس از بازگشت از روسیه، طبقه بالای مطبعه فاروس در خیابان لاله زار تهران را اجاره کرد و با کمک حیدرخان عمو او غلی یکی از فعالان سیاسی و فرهنگی زمان خود، یک سالن سینما در آن محل راه انداخت. این سالن بعدها به نام "فاروس" معرفی شد



سینما فاروس

طرفداری از سینما در حال گسترش بود و به جای بیشتری نیاز بود. روسی خان حیاط تالار دارالفنون در خیابان ناصریه تهران را به سینمایی با ۱۵۰ تا ۲۰۰ نیمکت تبدیل کرد. او برای جلوگیری از گرما، بالای حیاط را با پارچه پوشاند و چون هنوز فیلم‌ها صامت بود چنان که رسم بود یک نوازنده پیانو و یک نوازنده ویلون برای نواختن موسیقی همزمان با نمایش فیلم استخدام کرد.

هر سال بر تعداد سینماها افزوده می‌شد. زنان هم به آمدن به سینما علاقه نشان دادند و چند سال بعد و در سال ۱۳۰۷ علینقی خان وزیری، موسیقی‌دان و استاد مشهور و خان باباخان معتضدی، سالن سینمایی را به نام "صنعتی" در محل مدرسه عالی موسیقی در خیابان لاله زار مخصوص خانم‌ها افتتاح کردند. این سینما بخاطر مخالفت آخوند ها خیلی زود بسته شد.

کم کم فیلم‌های ناطق هم رواج پیدا کرد و از سال ۱۳۱۳، سینما داریوش تهران که تا این تاریخ فیلم‌های صامت نشان می‌داد، از این پس به نمایش فیلم‌های ناطق پرداخت



آپارات های مربوط به صد سال پیش تهران



دوربین های عکاسی زمان ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه
روسی خان در گام بعدی ، پس از تاسیس سینمای فاروس ، در بازارچه
قوام الدوله (دروازه قزوین) سینمای جدیدی را باز می کند که عمر

چندانی نداشته و با پیروزی مشروطه خواهان به تعطیلی کشیده میشود .
سینمای فاروس هم در 1288 خورشیدی تعطیل میشود . این سینما بعدا
در اختیار ژرژ اسماعیل حسابداری وزارت جنگ قرار گرفت .
روسی خان دوآپارات خود را به میرزا اسماعیل قفقازی (ژرژ اسماعیل)
و امیر خان آهن فروش فروخت . روسی خان به فرانسه رفت و تا زمان
مرگش در خدمت خاندان قاجار بود .



آرتاشس پاتماگریان ، مشهور به اردشیر خان در 1242 خورشیدی در
تبریز به دنیا آمد . او تاجر پارچه بود . در سفر او به اروپا در سال
1279 خورشیدی ، با خودش دوچرخه ، گرامافون و یک آپارات به
ایران آورد . او سینمای خود را بنام سینما تجدد در خیابان فردوسی ،

روبروی بانک ملی و فروشگاه دو طبقه فردوسی زمان شاه باز کرد .
در

سینمای او که فیلم های صامت نشان میداد ، مرتضی خان محجوبی و استاد عبدالعلی وزیری و ضیاء مختاری ساز میزدند . آپارات سینما با دستگاه اسی تیلین (چراغ زنبوری) نور میگرفت ، چون برقی در کار نبود . آپاراتچی او حسین ایشاء چراغساز بود . فیلم های چارلی چاپلین ، تارزان و هرکول و ماسیست در این سینما نمایش داده میشد . سینما تجدد در سال 1292 خورشیدی تعطیل شد . سینمای بعدی ، گراند سینما در خیابان لاله زار ، محل تاتر دهقان بود . این سینما توسط علی وکیلی افتتاح شد . سینما دارای 500 صندلی و بالکن آن خاص خانم ها بود .

دو سال بعد (1294 خورشیدی) اردشیر خان سینمای تعطیل شده تجدد را با نام جدید ؛ مدرن سینما باز می کند . این سینما طولش 11 متر و عرضش 5 متر بود و گنجایش 80 صندلی داشت . اندازه پرده چلواری آن 3.5 در 2 متر وبهای بلیط آن دو ریال بود . در سال 1296 خورشیدی اردشیر خان سینمای خورشید را در خیابان فردوسی افتتاح نمود .



علی وکیلی

علی وکیلی ، پس از تجربه گراند هتل سینما ، بفکر تاسیس سینما سپه افتاد . کار بعدی علی وکیلی ترجمه فارسی فیلم های خارجی بود . وکیلی ایده اش را با خان باباخان معتضدی در میان گذاشت و با ترجمه فارسی متن خارجی و جایگزینی آنها در نوار فیلم دست به ابتکار مهمی زد که شوربختانه بخاطر کثرت بیسوادان موثر واقع نشد . خوب بخاطر دارم وقتی فیلم های ترجمه شده علی وکیلی و خان بابا خان معتضدی را در سینما بهار تجریش تماشا میکردم ، تعداد زیادی دور من جمع میشدند و من با صدای بلند ترجمه ها را می خواندم . آن زمان ، من زیر ده سال سن داشتم .

سومین فیلمبردار سینمای ایران پس از ابراهیم خان عکاس باشی و روسی خان ، خان بابا خان معتضدی بود



خان بابا خان معتضدی



دوربین های خان بابا معتضدی و خودش

خان بابا خان در 1271 خورشیدی در تبریز به دنیا آمد برای ادامه تحصیلات در 1288 عازم فرانسه میشود . او برای کسب در آمد در کمپانی معروف گومون کار می کند . علاقه و پشت کار او باعث میشود که هنگام برگشت به ایران ، صاحب کمپانی گومون ، ضمن اهدای رضایت نامه ، لوازم زیر را به او میدهد : دستگاه فیلمبرداری گومون ، آپارات ، فیلم خام 35 میلیمتری ، فیلم سینمایی ، دستگاه چاپ فیلم و داروی ظهور و 5 فیلم کمدی که خود خان بابا خان در تهیه آنها سهم داشت .

زمانیکه خان بابا خان به ایران برگشت ، تهران صاحب هفت سینما بود (1295 خورشیدی) : ایران ، گراند سینما ، نور ، سپه ، مایاک ، میهن و خورشید .

خان بابا خان معتضدی ، اولین لابراتوار ظهور فیلم را در ایران تاسیس کرد .

خان بابا خان معتضدی موفق به باز کردن سالن نمایش مختلط شده و در میدان مخبرالدوله سینما پری را باز می کند . دومین سینمائی که توسط خان بابا خان تاسیس شد ، سینما مولوی ، روبروی زایشگاه فرح بود .

سینما های بعدی او سینما گلوبندک (مدائن) و کشور (نام های بعدی : شهره و اورانوس) بود .





سینما کشور

در بخش زیر به تاریخچه افتتاح سینما تا زمان فعلی در ایران اشاره ای داشته و سپس به پژوهش متفاوت خود در احوال سینمای ایران ادامه میدهم .

۱۲۸۲ خورشیدی :

- میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی، در ماه رمضان حیاط پشتی دکان آنتیک فروشی خود را در خیابان لاله زار تهران جهت نمایش فیلم آماده کرد.

۱۲۸۳ خورشیدی :

- میرزا ابراهیم‌خان صحاف‌باشی نخستین سالن عمومی سینما را در ابتدای خیابان چراغ گاز افتتاح کرد.

۱۲۸۶ خورشیدی :

- مهاجری روسی به نام آقایی، از ۲۴ رمضان یک سالن سینما در قهوه خانه زرگرآباد خیابان چراغ گاز تهران افتتاح کرد. فیلمی از جنگ روس و ژاپن برنامه افتتاحیه این سینما بود.

- روسی خان با خرید یک دستگاه نمایش و ۱۵ حلقه فیلم از آغاز ماه رمضان، در عکاسخانه خود در خیابان علاء الدوله (فردوسی) تهران مشغول کار نمایش شد.

۱۲۸۷ خورشیدی :

- روسی خان پس از بازگشت از روسیه، طبقه بالای مطبعه فاروس در خیابان لاله زار تهران را اجاره کرد و با کمک حیدرخان عمو اوغلی یک سالن سینما در آن محل راه انداخت. این سالن بعدها به نام فاروس معرفی شد.

- آقایف قسمت پشتی مغازه خود در خیابان ناصریه تهران را تبدیل به سالن کوچکی با ۲۰ صندلی کرد.

- روسی خان حیاط تالار دارالفنون در خیابان ناصریه تهران را به سینمایی با ۱۵۰ تا ۲۰۰ نیمکت تبدیل کرد. او برای جلوگیری از گرما، بالای حیاط را با پارچه پوشاند و یک نوازنده پیانو و یک نوازنده ویلون برای نواختن موسیقی همزمان با نمایش فیلم استخدام کرد (فیلمها صامت بود).

۱۲۹۰ خورشیدی :

- آرتاشس پاتماگریان سینما تجدد تهران را در طبقه دوم ساختمان قدیمی در خیابان علاءالدوله افتتاح کرد.

۱۲۹۱ خورشیدی :

- آرتاشس پاتماگریان به همراهی آنتوان سوروگین سالن سینمایی در خیابان علاءالدوله تهران تأسیس کرد.

۱۲۹۲ خورشیدی :

- ژرژ اسماعیلوف سالن سینمایی در خیابان علاءالدوله (فردوسی) تهران تأسیس کرد.

۱۲۹۴ خورشیدی :

- آرتاشس پاتماگریان سینما تجدد تهران را با نام مدرن سینما بازگشایی کرد.

۱۲۹۶ خورشیدی :

- آرتاشس پاتماگریان سینمایی را در خیابان علاءالدوله روبه روی بانک روس برپا کرد.

۱۲۹۷ خورشیدی :

- در این سال به احتمال، سینمایی به نام تماشاخانه در جنوب شهر شیراز گشوده شد.

۱۲۹۸ خورشیدی :

حاج یحیی شیرازی فیروزه‌ای، صاحب عکاسخانه‌ای در بوشهر، نخستین سینمای این شهر را که در میان مردم به سینمای حاج یحیی عکاس معروف شد، تأسیس کرد.

۱۲۹۹ خورشیدی :

- در تابستان این سال آرتاشس پاتماگریان سینمایی تابستانی در خیابان امیریه دایر کرد.

۱۳۰۳ خورشیدی :

- آرنولد یاکوبسون سینما مایاک تبریز را راه انداخت.

- سینما درخشان بوشهر افتتاح شد.

۱۳۰۵ خورشیدی :

- سینما ایران در قزوین توسط استاد برزو افتتاح شد.

- در شیراز سینمایی به نام پارس بنیاد شد.

۱۳۰۶ خورشیدی :

- سینما تابستانی خورشید در خیابان علاءالدوله تهران، برنامه نمایش فیلم خود را در روزهای فرد به خانمها اختصاص داد.

- علی وکیلی سینما سپه را که بعدها به زهره تغییر نام داد در خیابان سپه تهران، جنب بیمارستان سینا بود افتتاح کرد.

- سینما ایران در تبریز افتتاح شد.

۱۳۰۷ خورشیدی :

- علینقی خان وزیری و خان باباخان معتضدی، سالن سینمایی را به نام صنعتی در محل مدرسه عالی موسیقی در خیابان لالهزار افتتاح کردند.

این سینما مخصوص خانمها بود. این سینما در آتش سوخت.

- سینماهای ایران رشت، شاپور بابل، دیده بان قزوین و ایران رضائیه افتتاح شدند.

۱۳۰۸ خورشیدی :

- سینمای تابستانی تهران در خیابان سپه با نمایش فیلم هروئین (هارولد تایلور) افتتاح شد.

- سینمای بیلاقی پری در تیغستان قلهمک آغاز به کار کرد.

- سینماهای دیده بان، ملی، فردوسی و مایاک در تهران؛ اکباتان در

همدان و فردوسی در شیراز فعالیت خود را شروع کردند.

۱۳۱۰ خورشیدی :

- روز ۲۶ تیر، سینمای تابستانی جهان تهران با نمایش فیلم ناموس افتتاح شد.
- روز ۳۱ تیر، سینمای تابستانی بهارستان تهران افتتاح شد.
- روز ۲۵ مرداد، سینمای مدائن در سرچشمه تهران افتتاح شد.
- روز ۱۲ شهریور نخستین سالن واریته تهران (هم برای سینما، هم برای تئاتر و هم رقص) در سینما مدائن آغاز به کار کرد.
- سینما سپه تهران جهت تبلیغ برای نمایش یک فیلم جدید، بارانی از اعلان را در تهران فرو ریخت.
- سینماهای باربد گرگان، شاهنشاهی شیراز، تمدن و گلستان تهران افتتاح شدند.
- نخستین سینمای شهر الیگودرز با نام سینما گونی به صورت سیار آغاز به کار کرد.

۱۳۱۱ خورشیدی :

- روز ۱۱ خرداد سینما لونوپارک در خیابان نادری تهران افتتاح شد.
- روز ۳ شهریور سینما تآتر آریان با نمایش فیلم موپرات در سر پل امیربهدر تهران افتتاح شد.
- سینماهای سعادت، رویال، جهان و داریوش تهران، شمس میانه، وطن تبریز، شاپور قزوین و سینمای محمد رضا خان در بیرجند افتتاح شدند.

۱۳۱۲ خورشیدی :

- روز ۲۱ خرداد سینما نادری در خیابان نادری تهران با نمایش فیلم بن هور افتتاح شد.
- سینماهای الوند همدان، شهرداری بندرانزلی، نوین غرب خوی و ملی تهران افتتاح شدند.

- سینما خیام بوشهر توسط حاج محمد غوث احمدیه پیمانکار کنسولگری بریتانیا تأسیس شد. این سینما فاقد صندلی بود و تماشاگران با خود چهار پایه ای به نام ملاسی (پیت حلبی) می‌آوردند.

۱۳۱۳ خورشیدی :

- از ۲۴ اردیبهشت سینما داریوش تهران که تا این تاریخ فیلم‌های صامت نشان می‌داد از این پس به نمایش فیلم‌های ناطق پرداخت.
- روز ۲۱ مهر سینما ایران تهران در خیابان لاله زار افتتاح شد.
- سینماهای ایران یزد، دیده‌بان مشهد و شیر آبادان، آریان اراک، جهان شیراز، اکتورال تبریز و سپهر بروجرد افتتاح شدند.
- از نیمه دوم سال، تعداد سانس‌های سینما از دو به سه سانس در روز افزایش یافت و صاحبان سینماها برای جلب تماشاگران بیشتر به رقابت با یکدیگر پرداختند. آنها ضمن تجهیز سالن‌های خود آرام آرام سیستم‌های نمایش را از ۱۶ کادر به ۲۴ کادر در ثانیه تبدیل کردند و امکان نمایش فیلم‌های ناطق را فراهم آوردند.

۱۳۱۴ خورشیدی :

- روز ۱۷ دی سینما اراک در شهر اراک با گنجایش ۲۵۰ نفر و نمایش یکی از فیلم‌های تارزان افتتاح شد.

۱۳۱۵ خورشیدی :

- سینما تابستانی خورشید شیراز افتتاح شد.
- نخستین سینما در شهر کرمان با نام تابان توسط حکمت پور افتتاح شد.
- نخستین سینما در شهر بابل با نام حکیمی (سالن تابستانی) افتتاح شد.
- نخستین سینما در شهر اصفهان به نام ایران افتتاح شد. تا قبل از ایجاد این سالن در اصفهان - تعداد اندکی از قهوه‌خانه‌ها با دریافت سی‌شاهی فیلم‌های کوتاه صامت نشان می‌دادند.

۱۳۱۶ خورشیدی :

- سینما بلور و خورشید نو تهران افتتاح شدند.

سینما خورشید نودر لاله زار جنب سینما ونوس در زمان خاموشی !



۱۳۱۷ خورشیدی :

- نخستین سینمای تربت حیدریه افتتاح شد.

- سینما زیبای بابل از سوی یک مهاجر روس به نام اوسیک افتتاح شد.

۱۳۱۸ خورشیدی :

- نخستین سالن سینما در شهر بجنورد به نام شهرزاد توسط سرهنگ

عرفانی با گنجایش حدود ۵۰۰ صندلی به صورت تابستانی افتتاح شد.

- نخستین سالن سینما در شهر سبزوار به نام میهن توسط غلامعلی صادق

زاده با گنجایش تقریبی ۶۰ صندلی افتتاح شد.

- نخستین سالن سینما در شهر اهواز به نام میهن افتتاح شد.

۱۳۱۹ خورشیدی :

- سینما ایران تهران افتتاح شد.
- اواخر همین سال نخستین سینمای عمومی در آبادان به نام شیرین افتتاح شد.
- سینما پارس اهواز افتتاح شد.

۱۳۲۰ خورشیدی:

- روز سوم شهریور ماه ساعت هشت بعدازظهر برق سراسر شهر تهران به علت حمله متفقین قطع شد و تماشاگران سینماها از سالن‌ها بیرون ریختند.
- نیمه اول همین سال، سینما تاج در آبادان از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس افتتاح شد ولی با شروع جنگ دوم جهانی، شرکت نفت از آن به عنوان سیلو استفاده کرد.

۱۳۲۲ خورشیدی :

- ایران نو نخستین سینمای اصفهان که خانم‌ها می‌توانستند در آن به تماشای فیلم بنشینند آغاز به کار کرد. در این سینما خانم‌ها در سمت چپ و آقایان در سمت راست سالن می‌نشستند و چادر مشکی بزرگی میان آنها فاصله می‌انداخت.

۱۳۲۳ خورشیدی :

- سینما خرم شمیرانات و سینما رکس آبادان افتتاح شدند.

۱۳۲۴ خورشیدی :

- روز سوم خرداد سینما کریستال تهران افتتاح شد.
- سینما تابستانی بهار تهران در میدان تجریش افتتاح شد.

۱۳۲۷ خورشیدی :

- فیلم مرا ببخش محصول فرانسه ۱۹۳۰، به عنوان نخستین فیلمی که در ایران در استودیو ایران نو فیلم دوبله شده در سینماهای دیانا و پارک به نمایش درآمد.

۱۳۲۸ خورشیدی :

- نخستین سینمای اردبیل به نام ایران افتتاح شد.
- نخستین سینمای لنگرود به نام تاج توسط حسن اسلام نظر افتتاح شد.

۱۳۳۲ خورشیدی :

- نخستین سینمای قوچان با نام مهرداد و با نمایش فیلم نقل علی افتتاح شد.

۱۳۳۴ خورشیدی :

- روز اول فروردین سینما رویال تهران با نمایش فیلم چهار راه حوادث ساخته ساموئل خاچکیان افتتاح شد.
- روز دوم مهر در سینما رکس تهران برای اولین بار یک فیلم سینماسکوپ به نام جنایت در سیرک به نمایش درآمد.



سینما رکس در زمان خاموشی

۱۳۳۵ خورشیدی :

- روز ۱۹ مهر سینما پلازای تهران افتتاح شد.
- روز ۲۴ مهر سینما مولن روژ تهران با نمایش فیلم بندباز افتتاح شد.



- روز ۶ اسفند سینما پردیس تهران با نمایش فیلم راز از دست رفته افتتاح شد.
- روز ۷ اسفند سینما دنیای تهران با نمایش کفش بلورین افتتاح شد.
- سینما های پردیس و دنیا در میدان مخبرالدوله قرار داشتند و در آن زمان بزرگترین (دنیا) و کوچکترین (پردیس) سینمای تهران بشمار میرفتند . سینما دنیا گنجایش 2200 صندلی داشت .
- سینما نور کرمان به وسیله علی و احمد ارجمند افتتاح شد.

۱۳۳۶ خورشیدی :

- روز اول فروردین سینما سعدی تهران افتتاح شد.
- روز ۳۱ خرداد سینما سیروس رشت که در آتش سوخته بود، پس از بازسازی بازگشایی شد.
- روز ۱۵ آبان سینما تاتر تهران (البرز) افتتاح شد.

- سینما سهیلای تهران (مایاک سابق) با نمایش فیلم دختر رودخانه افتتاح شد.

- سینما مشعل تهران با نمایش فیلم نان و عشق و... افتتاح شد.

۱۳۳۷ خورشیدی :

- سینما نیاگرای تهران با نمایش فیلم دلک افتتاح شد.
- سینما ایفل و کارون تهران افتتاح شدند.

۱۳۳۸ خورشیدی :

- سینما امپایر تهران با نمایش فیلم شب‌های اروپا افتتاح شد.
- سینما استیل تهران با نمایش فیلم ایرانی آقای شانس افتتاح شد.
- سینما فردوسی تربت حیدریه افتتاح شد.
- سینما نادر درگز افتتاح شد.
- سینما آریای تهران افتتاح شد.

۱۳۳۹ خورشیدی :

- در اردیبهشت ماه، نخستین سینمای درایوین (اتومبیل رو) ایران در تهران پارس افتتاح شد. گنجایش این سینما ۲۸۴ اتومبیل و بهای بلیت آن ۱۵۰ ریال بود. به هر اتومبیل یک بلندگوی مخصوص داده می‌شد که مشتریان بنا به میل خود صدای آن را تنظیم می‌کردند. فیلم‌های این سینما

را سینما مولن روژ تأمین می‌کرد.

- سینما سعدی شیراز افتتاح شد.
- سینما دنیای اراک توسط سیفی افتتاح شد.
- سینما مسعود و میامی تهران افتتاح شدند.
- سینما تاج (سعدی و مولن روژ بعدی) تربت حیدریه به عنوان بزرگترین سالن سینمای این شهر با نمایش فیلم بزن به چوب افتتاح شد.

۱۳۴۰ خورشیدی :

- روز ۱۹ مهر افتتاح سینما مهتاب تهران از زنجیره سینماهای مولن روژ با نمایش فیلم در ناپل شروع شد.



- روز ۲۶ مهر افتتاح سینما پرسپولیس تهران با نمایش فیلم گوریل درنده رها شده
- سینما ادئون تهران با نمایش فیلم کازینو دوپاری افتتاح شد.
- نخستین سینمای رامهرمز به نام آپادانا با نمایش فیلم شانس عشق و تصادف افتتاح شد.
- سینما کاپری تهران با نمایش فیلم روح ساخته آلفرد هیچکاک افتتاح شد.

- سینما آزیتا و مولن روژ بجنورد افتتاح شدند.
- دو سینمای سعدی با گنجایش ۱۰۰۰ نفر، و شهرزاد با گنجایش حدود ۵۵۰ نفر، در سبزوار افتتاح شد.
- سینما شهرزاد الیگودرز افتتاح شد. این سینما تا سال ۵۷ فعال بود و در این سال در آتش سوخت.
- سینما پاسارگاد بابل توسط محمد قلی اهرابی و ابوالقاسم معتمدی و با نمایش فیلم توپ‌های ناوارون افتتاح شد.
- سینما آزیتای خرم آباد با مدیریت وزین و با نمایش فیلم قهرمانان افتتاح شد.
- در دهه ۴۰ سه سینمای کارون، نیاگارا و کیهان در آبادان افتتاح شد.
- سینما همای همدان توسط میران خان و اردشیر خان افتتاح شد.

۱۳۴۱ خورشید :

- سینما سانترال تهران افتتاح شد.

۱۳۴۲ خورشیدی :

- سینما نادر تهران با مدیریت ناصر مجد بیگدلی و نمایش فیلم مسافرت برادران امیدوار در خیابان لاله‌زار افتتاح شد.
- سینما نیاگرای لنگرود توسط امیر اخلاقی، احمد کشاورز و احمد نزهت افتتاح شد.
- سینما سعدی بجنورد با نمایش فیلم سه مرد شجاع با بازی برت لنکستر افتتاح شد.
- سینما مهتاب اصفهان افتتاح شد.

۱۳۴۳ خورشیدی :

- سینما اونیورسال تهران و مغان اردبیل افتتاح شدند.

۱۳۴۴ خورشیدی :

- سینما جی تهران و کیهان و آستارای تجریش افتتاح شدند. سینما آستارا برای افتتاحیه خود فیلم هاوایی را نشان داد. این سینما سالها فیلم خارجی نشان میداد و بعدها به گروه سینماهای متحده تهران پیوست و تنها فیلم های ایرانی را به نمایش میگذاشت.

سینما آستارا تجریش



۱۳۴۵ خورشیدی :

- سینما نقش جهان با نمایش فیلم حسین کرد افتتاح شد.
- یک سالن سینمای ویژه نمایش فیلم های کودکان و نوجوانان در طبقه چهارم فروشگاه فردوسی در خیابان فردوسی افتتاح شد و تا اوایل دهه ۱۳۵۰ به فعالیت خود ادامه داد.

- سینما نوین اردبیل افتتاح شد.

- سینما ریولی تهران با نمایش فیلم کتاب آفرینش در سهراب تخت جمشید افتتاح شد.



- سینماهای ناتالی، دیاموند، آپادانا، پاسارگاد و پارامونت تهران افتتاح شدند.

- سینما تاج همدان افتتاح شد.

- سینما آسیای آبادان پس از ترمیم و بازسازی با نام سهیلا افتتاح شد.

۱۳۴۶ خورشیدی :

- روز ۲۳ شهریور سینما دیاموند لاهیجان افتتاح شد.

- سینما تاج درگز با نمایش فیلم ایرانی طوفان نوح افتتاح شد.

- سینما آریای کرمان افتتاح شد.

- تعداد سینماهای تهران به ۹۸ سالن رسید.

۱۳۴۷ خورشیدی :

- روز اول فروردین سینما اروپای تهران با نمایش فیلم جاده زرین سمرقند افتتاح شد. این سینما دارای ۱۴۰۰ صندلی، سه بالکن و دو دستگاه نمایش ۷۰ میلیمتری بود.

- سینما نیاگرای تهران پس از تعمیرات اساسی بازگشایی شد. این سینما در هر هفته یک سانس خود را به نمایش فیلم به زبان انگلیسی اختصاص داد.

- سینماهای شهرام تهران، پارامونت کرمان، تنها سینمای سمنان کاپری و نخستین سینما در شهرهای تایباد آریا، تربت جام، و سائترال کاشمر افتتاح شدند.

۱۳۴۸ خورشیدی :

- سینما شهروند تهران افتتاح شد.

- سینما درایوین ونک با نمایش فیلم "روس‌ها دارند می‌آیند" افتتاح شد.

۱۳۵۰ خورشیدی :

- روز ۱۲ اردیبهشت سینمای شهر قصه افتتاح شد. بنا به قرار از این پس کلیه برنامه‌های این سینما در یک جلسه خصوصی یک هفته پیش از نمایش عمومی برای نویسندگان مطبوعات و منتقدان به نمایش در می‌آید. به عنوان نخستین گام فیلم مستند ترستانا (لوئیس بونوئل) بدین صورت به نمایش درآمد.

- سینماها موظف شدند پیش از نمایش هر فیلم سینمایی یک فیلم کوتاه (مستند) به نمایش درآورند.

- در این سال تعداد سینماهای مناطق شهری ایران به ۴۳۹ سالن رسید که نسبت به سال گذشته ۷ درصد رشد داشت. از این تعداد ۱۲۰ سینما در تهران، ۹۳ سینما در شهرهای بزرگ، و ۲۶۶ سینما در شهرهای کوچک فعالیت داشتند. گنجایش سالن‌های سینما از ۹۸۰۰۰ صندلی فراتر رفت.

- سینماهای لی لی زنجان، لوکس همدان، فرحناز بجنورد و آریای خرم آباد افتتاح شدند.

۱۳۵۱ خورشیدی :

- ساخت سینمای بزرگ و مجهز اراک به نام قصر طلایی که از سال ۱۳۴۹ آغاز شده بود پایان یافت. این سینما با گنجایش ۱۰۰۰ نفر، پرده عریض، صدای استریوفونیک و با نمایش فیلم قلعه عقاب‌ها افتتاح شد.

۱۳۵۲ خورشیدی :

- سینما شهر تماشای تهران افتتاح شد.

۱۳۵۳ خورشیدی :

- سینما آپادانای اهواز نخستین سینما در ایران که از وسایل و لوازم صد در صد نسوز ساخته شده بود با نمایش فیلم گل پری جون بازگشایی شد.
- قسمت بزرگی از سینما سالار رشت به علت فروش نرفتن کافی فیلم‌ها تبدیل به پارکینگ شد.

۱۳۵۵ خورشیدی :

در این سال ۴۸ میلیون نفر در تهران به سینما رفته بودند که ۷۶ درصد آنها بین ۱۵ تا ۳۰ سال داشتند.

۱۳۵۶ خورشیدی : آغاز مرگ سینما ها در ایران

- روز ۱۵ آبان سینما بلوار تهران در آتش سوخت.
- روز ۱۹ آبان سینما نیاگرای تهران در آتش سوخت.
- روز ۲۱ آبان آپارتمان سینما مسعود تهران در آتش سوخت.
- روز ۸ اسفند سینمای آزیتای خرم آباد در آتش سوخت.
- روز ۷ اردیبهشت سینما فانوس بوشهر در آتش سوخت.
- در ابتدای سال ۴۰۷ سالن سینما در سراسر کشور وجود داشت. از این تعداد ۱۱۱ سینما متعلق به تهران بود و پس از آن به ترتیب: استان های خراسان ۳۳ سینما، خوزستان ۳۰ سینما، مازندران ۲۹ سینما، گیلان ۲۸ سینما، آذربایجان شرقی ۲۴ سینما، فارس ۱۹ سینما، آذربایجان غربی ۱۸ سینما، اصفهان ۱۶ سینما، کرمان ۱۲ سینما، کرمانشاهان ۱۰ سینما، کردستان ۸ سینما، لرستان ۷ سینما، همدان، سمنان و هرمزگان هر کدام ۴ سینما، بوشهر و چهارمحال بختیاری هر کدام ۳ سینما، کهگیلویه و بویر احمد ۲ سینما و ایلام یک سینما داشتند.

۱۳۵۷ خورشیدی :

- روز دوم فروردین سینما استیل تهران در آتش سوخت.
- روز ۲۸ اردیبهشت سینما کسری تهران در آتش سوخت.
- روز ۲۲ تیر سینما شهاب تهران در آتش سوخت.
- روز ۱۴ مرداد سینما آتلانتیک تهران در آتش سوخت.

-



طراعات

چوچه کبابی حاتم
در آتش سوخت

فاجعه بزرگ ملی

آبادان مردم عزای شوم می کردند

۶۰۰ نفر رادر سینما رکس آبادان زنده سوزاندند

۳۷۷ تن کشته و بقیه وضع وخیمی دارند

سینماهای تهران بعنوان عزای ملی تعطیل کردند





این روزگار دشمنان دارد

پشت پرده ایستاده اند

مجلس شدت متشنج شد

حکومت انقلاب اسلامی

دولت ایران

جمهوری اسلامی ایران

روزنامه اطلاعات

شماره ۱۲۳۴

تهران - ۱۳۵۸

- سینماهایی که در پی ناآرامی‌های ایران سوزانده شده یا از بین رفته‌اند عبارتند از کاپری، دیاموند، پارامونت، سینه موند، رادیو سیتی، ادئون، امپایر، کریستال، شهروند، میامی، سانیا، الوند، تیسفون، اطلس، رویا، تاج، شهناز، ری، داریوش، پلازا، ژاله، آزیتا، شرق، کارون، مرمر، دیانا، آسیا، قشنگ، ریولی، پاسیفیک و مولن روژ.

- در این سال بر اثر ناآرامی‌های کشور ۴ سینمای شهر بابل و ۴ سینمای شهر همدان به آتش کشیده شد.

۱۳۵۸ خورشیدی :

- دو سینمای کاپری و ب ب ب صادره شدند.
- چند سینما تغییر نام دادند: گلدن سیتی به فلسطین، تاج به ملت، آتلانتیک به آفریقا و پولیدور به پولیساریو.

۱۳۵۹ خورشیدی :

- روز ۲۴ فروردین علی قدوسی دادستان کل انقلاب به بنیاد مستضعفان اجازه داد همه سینماهای کشور را در جهت رعایت کامل موازین شرعی به اختیار خود بگیرد.

- در پی انفجار بمب در سینما نادر تهران، فروش بلیت در سینماهای تهران به نصف و ثلث کاهش یافت.

- سینما جهان نمای چالوس در آتش سوخت.

- سینما قیام قم (دروازه طلایی سابق که توسط بشارتیان ساخته شده بود و به دستور احمد خمینی به آتش کشیده شده بود) بازسازی و با نمایش فیلم سرباز اسلام افتتاح شد.

- حجت الاسلام احمد صادقی اردستانی، نماینده امام در دفتر تبلیغاتی قم، خواستار انحلال انجمن سینماداران، انجمن وارد کنندگان، انجمن تهیه کنندگان فیلم و لغو مسئولیت صدور پروانه نمایش از اداره امور سینمایی شد.

۱۳۶۰ خورشیدی :

- روز ۲۰ تیرماه سینما ایفل تهران در آتش سوخت.
- سینماها جزو نخستین اماکن عمومی بودند که به دستور دایره مبارزه با منکرات ملزم شدند از ورود خانم‌های بدون حجاب اسلامی جلوگیری کنند.

**- بنیاد مستضعفان تغییر نام سینماهای تحت پوشش خود را در تهران اعلام کرد: شهر فرنگ = آزادی؛
سینه موند = قیام؛ امپایر = استقلال؛ ب ب = پیام؛
نیاگارا = جمهوری؛ رویال = انقلاب؛ پولیدور = قدس؛
موناکو = شاهد؛ رکس = لاله.**

- سینما سپاه قم بطور رسمی شروع به کار کرد.

۱۳۶۱ خورشیدی :

- روز ۱۴ خرداد نمایش فیلم برزخی به کارگردانی ایرج قادری و با بازی محمدعلی فردین و ناصر ملک مطیعی باعث اعتراض‌هایی شد.
- حجت الاسلام اردستانی پیشنهاد کرد که برای حل مشکل سینماهای ایران واردات فیلم‌های خارجی ممنوع و سینماها به طور موقت تعطیل شوند و اصلاً تعداد سینماها کاهش یابد.

- وزیر ارشاد، عبدالمجید معادی‌خواه، به دنبال اعتراض‌های شدید برای نمایش فیلم برزخی‌ها استعفا داد.

۱۳۶۲ خورشیدی :

- آمار سینماهای تهران ۷۶ ، تعداد صندلی‌ها بیشتر از ۵۲۰۰۰ .
- حجت الاسلام خلخالی دربارهٔ مصادرهٔ سینماها گفت: من عقیده‌ام این است که اگر با قیمت عادلانه به بخش خصوصی فروخته شود و بخش خصوصی هم این‌ها را بخرد و در مسیر اسلام نه علیه اسلام به کار ببرد، هم خوب است و هم اشکالی ندارد.

۱۳۶۴ خورشیدی :

- طی توافقی بین بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید، کلیه سینماهای اصفهان در اختیار بنیاد شهید این شهر قرار گرفت.
- آگهی فروش سینمای نیاگارا (جمهوری) با امضای محمد علی فردین در روزنامه‌های عصر به چاپ رسید.
- سینما بهمن ساندج افتتاح شد.
- آگهی فروش سینماهای پیوند، رنگین کمان، تابان، اروپا، و سه دانگ از سینما پارس در روزنامه‌ها چاپ شد.
- یک سینما در گلپایگان افتتاح شد.
- سینما آسیای سراب با نمایش فیلم سناتور بازگشایی شد.

۱۳۶۵ خورشیدی :

- روز ۱۸ فروردین سینما پیروزی باختران با نمایش فیلم اتوبوس افتتاح شد.
- روز ۱۸ مهر سینما آزادی هفت گل با نمایش فیلم راه آتش بازگشایی شد.

۱۳۶۶ خورشیدی :

- تعداد سینماهای کشور از ۲۸۴ سالن در سال ۱۳۶۲ به ۲۶۴ سالن کاهش یافت.

۱۳۶۷ خورشیدی :

- سینما شباهنگ (ری) و سینما کسری تهران بازگشایی شدند.

۱۳۶۸ خورشیدی :

- روز ۲۷ آبان سینما ۱۵ خرداد قم بازگشایی شد.
- روز ۲۷ آذر سینما ایران یزد در آتش سوخت.
- روز ۱۹ دی سینما ۲۲ بهمن تربت حیدریه بازگشایی شد.

۱۳۶۹ خورشیدی :

- سینما سپاهان اصفهان بازگشایی شد.
- سینما ارشاد مشهد به عنوان سینمای کودکان و نوجوانان افتتاح شد.
- تنها سینمای زرین شهر اصفهان تعطیل شد.
- سینمای شهر مریوان با نمایش فیلم هراس بازگشایی شد.
- سالن شماره ۳ سینما عصر جدید تهران با نمایش فیلم رنگ انار پاراجانف افتتاح شد.

۱۳۷۰ خورشیدی :

- سینما پارس تهران دچار آتش سوزی شد.

۱۳۷۱ خورشیدی :

- سینما انقلاب مشهد در آتش سوخت.
- در شهریورماه سینما ایران آبادان در آتش سوخت.
- تنها سینمای تویسرکان تعطیل شد.

- سینما ادئون یکی از سینماهای قدیمی تهران تعطیل شد.

۱۳۷۲ خورشیدی :

- سینما ارشاد آبادان افتتاح شد.
- سینما عصر جدید اراک افتتاح شد.
- سینما تهران بازگشایی شد.
- سینما ادئون که سال پیش تعطیل شده بود بازگشایی شد.
- سینما آزادی شهر شوش افتتاح شد.
- سینما میلاد شهرستان نور افتتاح شد.

۱۳۷۳ خورشیدی :

- سینما گلشهر مشهد افتتاح شد.

۱۳۷۴ خورشیدی :

- سینمای فضای آزاد آبیدر در دل کوهی مشرف بر شهر سنندج به وسعت ۲۵۰۰ متر افتتاح شد.

۱۳۷۵ خورشیدی :

- روز ۱۳ تیر سینما فرهنگ کرمان افتتاح شد.
- روز ۷ شهریور سینما ساويز كرج افتتاح شد.
- روز ۴ مهر سینما نفت بوارده (تاج قبلی) در آبادان بازگشایی شد.

۱۳۷۶ خورشیدی :

- روز ۲۹ فروردین سینما آزادی (شهر فرنگ) تهران در آتش سوخت.

۱۳۷۷ خورشیدی :

- روز ۳ خرداد سینما ایران ارومیه افتتاح شد.

- روز ۱۱ آبان مجتمع سینمایی سیمرغ با زیر بنای ۷۰۰۰ متر در زمینی به وسعت ۱۶۷۸ متر مربع در چهار طبقه و هفت سالن در مشهد افتتاح شد.

۱۳۷۸ خورشیدی :

از ۴۹۵ سینمای کشور ۲۹۵ سالن فعال است و برای هر ۲۱۰ نفر یک صندلی وجود دارد.

- مجتمع فرهنگی سینمایی بهمن با چهار سالن نمایش فیلم و یک سالن ویژه تفریح کودکان با ۲۵۰۰ متر زیر بنا و ۶۵۰ صندلی در مشهد افتتاح شد.

- سینما استقلال پس از بازسازی بازگشایی شد.

- سینما جی تهران پس از حدود چهار سال تعطیلی به شکل یک مجموعه فرهنگی بازگشایی شد.

۱۳۷۹ خورشیدی :

- روز ۲۲ شهریور سینما پارس تهران با دو سالن بازگشایی شد.

با اشغال ایران توسط دستار بندان تازی پرست و ضدیت آنها با سینما بالغ بر دویست سینما در آتش کین این بی وطنان سوخت و به تعطیلی کشیده شد . بدون اغراق باید از کشورمان به عنوان بزرگترین قبرستان سینمای عالم باید یاد کنیم .

زمانی در کوچه ملی لاله زار (فرتور زیر) سینماهای شهرزاد ، نیوز ، نادر ، فردوسی، آزیتا (جهان) و مترو (سحر) قرار داشتند ، به همراه کاباره مولن روژ . امروز هیچ نشانی از این سینما ها و ده ها سینمای دیگر در لاله زار و اسلامبول نیست . رژیم جمهوری اسلامی با خود مرگ را برای سینماهای تابان ، خورشیدنو ، ایران ، رکس (لاله) ، مشعل ، البرز ، متروپل (رودکی) ، سهیلا (مایاک) ، برلیان ، تهران ، نور ، همای، پارک و کریستال به ارمغان آورد. این ها تنها در دو خیابان قرار داشتند . تمام ایران در آتش ضد فرهنگی دستار بندان سوخت



کوچه ملی لاله زار



سینما پارک واقع در کوچه مسجد نور اسلامبول که به تصرف ستاد رزمی حزب الله در آمد .

در سال 1312 خورشیدی ، امیر لشگر آیرم ، رئیس کل تشکیلات نظمیه کشور ، نظر علی اصغر حکمت ، وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را به سینما جلب می کند: مقام منیع ریاست جلیله وزرای عظام دامت شوکته

چنان که خاطر محترم مستحضر است ، یکی از مبادی مهم برای تغییر

روحیات جامعه و روشن شدن افکار محصلین و معرف ترقیات هر مملکتی سینما است به عقیده بنده موقع است که یک مدرسه برای تعلیم و تربیت آرتیست و هم چنین جهت وارد کردن ماشین های فیلمبرداری و سایر لوازم تاسیس گردد . اینکار عایدات زیادی دارد ، چنانکه نمایش دختر لر ، در یکی از سینما ها 16 هزار تومان عایدی خالص داشته است .

در 28 آبان سال 1313 ابراهیم مرادی ، کارگردان ، نویسنده ، فیلمبردار و مخترع که در سیزده سالگی به نهضت جنگل پیوسته بود و پس از شکست جنگلی ها به روسیه گریخته بود و در آنجا سینماتو گرافی خوانده بود ، پس از بازدید از سینمای مدرسه دارالفنون ، گزارش خود را به وزارت معارف تسلیم می کند :

آپارات سینما که متعلق به خان بابا خان معتضدی است و برای آن 800 تومان قیمت تعیین کرده مستعمل است و 450 تومان بیشتر نمی ارزد . عدسی آن 120 است و بدرد سالن بزرگ نمی خورد ، باید 150 کار بگذارند . موتور آن با قوه 110 کار می کند . برق ما 220 ولت است ، موتور باید عوض شود . در ضمن اتاق نمایش باید سیم کشی شود . سقف سالن چکه می کند . عکس اعلیحضرت همایونی را از روبرو برداشته و بالای پرده نصب کنند . گزارش ابراهیم مرادی از طرف وزارت معارف جهت رسیدگی و اظهار نظر به مهندس عبدالله ریاضی ، ناظم دانشکده فنی دانشگاه تهران داده میشود تا او نظر بدهد .

اوانس اوگانیانس مهاجر ارمنی - روسی فکر تاسیس مدرسه آرتیستی و فیلمسازی را با دیگر مهاجر روسی ، گریشاساکواریلیزه (صاحب سینما مایاک) در میان گذاشت . اوانس با تشویق او مواجه میشود . در فروردین 1309 خورشیدی اعلان مدرسه آرتیستی او در روزنامه ایران چاپ میشود : مدرسه آرتیستی از روز 26 فروردین ، مطابق با 15 آپریل به توسط معلمین متخصص افتتاح خواهد شد . هم زمان با این اعلان ، آگهی مدرسه هنر پیشگی میر سیف الدین کرمانشاهی ، با سابقه 25 سال کار تاتر در تفلیس و بادکوبه ، چاپ میشود . از مدرسه آرتیستی اوگانیانس استقبالی نمی شود . سیف الدین کرمانشاهی در سال 1311 خودکشی می کند و تنها مدرسه آرتیستی را اوانس اداره می کند . در سال 1309 ، 150 تن در مدرسه او ثبت نام می کنند . طی چند ماه اول 132 تن انصراف پیدا کرده و تنها هیجده تن باقی میماند . وزارت معارف با فشار روحانیت ضد هنر ، به پرو پای او می پیچد . با تمام مشکلات فیلم آبی و رابی ساخته میشود



اولین فیلم تاریخ سینمای ایران : آبی و رابی ، محصول سینما مایاک با کارگردانی اوانس اوگانیانس و فیلمبرداری خان بابا خان معتضدی که در آن محمد خان ضرابی و غلامعلی خان سهرابی فرد ایفا نقش کرده اند .

هزینه ساختن این فیلم چهار هزار و سی و پنج تومان و میزان فیلم خامی که استفاده شد 2 هزار متر بود . تنها کپی این فیلم در حریق سینما مایاک سوخت .

فارغ التحصیلان دوره اول مدرسه آرتیستی عبارتند از : حسن خان مینوئی ، احمد خان دهقان ، محمد علی خان قطبی ، امیرخان ارجمند ، ابوالقاسم خان آشتی ، محمد خان ضرابی ، اسماعیل خان نجات ، کاظم خان

طاهباز ، کاظم خان سیار ، منوچهر خان هوشی ، حسین خان نوری و غلامعلی خان سهرابی . در دوره اول مدرسه ، ترس رژیم و مردم از آخوند ها باعث شد که هیچ زنی در این دوره ثبت نام نکند .

آبی و رابی روی پرده نرفته بود که اعلان دوره دوم مدرسه آرتیستی چاپ شد . حال اوگانیانس انستیتوی بین المللی فیلم را به ترتیب زیر معرفی کرده بود : پروفیسور سعید نفیسی (رئیس هیئت مدیره) علی مسعودی ، مدیر روزنامه اطلاعات (نایب رئیس) ، اوگانیانس (مدیر عامل) ، سیمونیان (معاون مدیر عامل) ، احمد دهقان (صاحب تاتر دهقان ، دبیر) ، حبیب الله مراد (خزانه دار) .

فارغ التحصیلان دوره دوم : عدالت پور ، حشمت سنجری (موسیقیدان) رشید حائری ، زما اوگانیانس (دختر اوانس اوگانیانس) ، احمد گرجی ، لگا (روستائی) ، حبیب الله مراد ، ابوالفضل اخویان ، صافی ، گاری

آگانیان ، رهبر ، کنعانی ، آزادی ، قله ، کیا ، رئوف ، ولیانی و رضوانی



. سال 1310 خورشیدی ابراهیم مرادی ، صاحب استودیو جهان نما بندر پهلوی ، فیلم انتقام برادر را با شرکت عبدالحسین لجستی ، رضا شهابی و لیدا ماطوسیان و ژاسمین ژوزف با فیلمبرداری خودش می سازد .

. سینمای ایران برای اولین بار از وجود خانم ها برای نمایش سود جست . در سال 1311 ، اوگانیانس ، فیلم دوم خود را با سرمایه گذاری عمده (600 تومان) سرهنگ مقاصد زاده فروزین بنام حاجی آقا ، آکتور سینما ، با شرکت : جیب الله مراد و زما اوگانیانس می سازد . این فیلم دارای میان نویس به زبانهای فارسی، فرانسه و روسی بود . نمایش چهار روزه این فیلم در تهران (چهارشنبه 11 بهمن تا شنبه 14 بهمن 1312) نتوانست

سرمایه اصلی فیلم که دو هزار تومان بود را بر گرداند . این فیلم در اصفهان 6 تومان ، در رشت 35 تومان و در شیراز 45 تومان فروش داشت . هیچ گونه کمکی از سوی رژیم به اوگانیانس نشد . سرهنگ

مقاصد زاده فروزین برای 600 تومانی که سرمایه گذاری کرده بود ، وسائل استودیوی او گانیانس (پرس فیلم) را به گرو برداشت . در این بین ، به حبیب الله مرداد بابت بازی در این فیلم ، کپی فیلم رسید . نشریه اطلاعات به این فیلم تاخته و نوشته است : این فیلم چنگی به دل نمی زند (اطلاعات ، شماره 2111 ، 12 بهمن 1312) و روزنامه ایران ، آینده مثبتی برای سینمای ایران پیش بینی کرده است . آقای اوگانیانس ، اگر وسائل بهتری داشته باشد، می تواند فیلم خوب تهیه کند . (ایران ، شماره 4309 ، 16 بهمن 1312) .



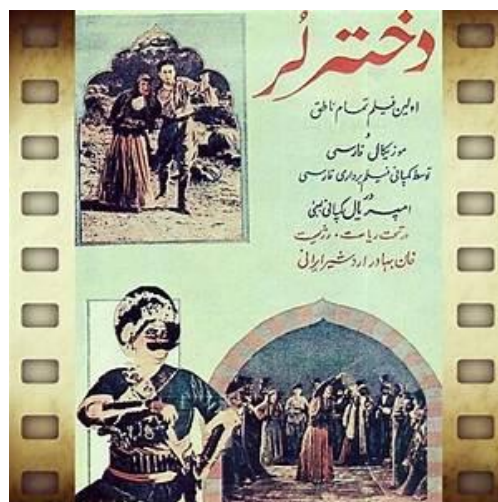
بی مهری دولتمندان آن زمان و نقش مخرب روحانیت ، باعث دلسردی اوگانیانس میشود. او در سال 1317 خورشیدی ایران را به قصد هندوستان ترک گفت و پس از پایان جنگ جهانی دوم از طریق بندر پهلوی به ایران بازگشت . به او توصیه شد ، برای کار هنری بهتر است

به دین اسلام روی بیآوری !! او قبول کرده و نام رضا مژده را برای خود انتخاب کرد . تلاش های او در امر سینما بطور کلی ناموفق بود . او در سال 1340 در تهران درگذشت .



منزلت اوگانیانس در هند بمراتب بیشتر از ایران اسلام زده بود . او در کلکته مدرسه آرتیستی باز کرد . برای اهدای جایزه به فیلم های هندی ، نظر او را می پرسیدند . او با اختراع دستگاه اوهان سیستم ، انقلابی در صنعت سینما به وجود آورد و آن سود جستن از چند دوربین و مونتاز و میکس و صداگذاری سر صحنه بود (1940 میلادی) . در سال 1335 خورشیدی ، اوگانیانس طی مراسمی دکترای سینما را به راج کاپور ، هنرپیشه هندی بخاطر بازی در فیلم آقای 420 اهداء می کند .

سومین فیلم داستانی سینمای ایران که ناطق بود ، دختر لر نام داشت . در این فیلم روح انگیزسامی نژاد به اتفاق عبدالحسین سپنتا بازی میکردند . این فیلم در هندوستان تهیه شد . (1312 خورشیدی) .



عبدالحسین سپینتا

روح انگیز سامی نژاد

پدر سینمای ناطق ایران ، عبدالحسین سپینتا در 4 خرداد 1286 خورشیدی در خیابان اکباتان تهران به دنیا آمد . پدرش غلامرضا خان رشتی مترجم دربار مظفر الدین شاه بود . مادرش ، شوکت خانم شیرازی ، دختر فخرالدین شیرازی بود . عبدالحسین کودک بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند و تربیت او به دایی اش میرزا محمد حسین شیرازی سپرده شد .

تحصیلات عبدالحسین ابتداء در مدرسه سن لوئی و بعد در مدرسه جمشید جم و استیورت مموریال کالج اصفهان و نهایتاً در کالج آمریکائی تهران بود. او در سال 1306 به هندوستان می‌رود و با دین شاه سلیستر رئیس انجمن زرتشتیان هند آشنا می‌شود و با راهنمایی او به کار ترجمه و تالیف کتاب می‌پردازد. آنچه سپنتا می‌نویسد، تمامی رنگ و بوی ایران و فرهنگ گهر بار آنرا دارد. با نگاهی به آغاز سینمای ایران، تمام سوژه‌ها در بر گیرنده تاریخ ایران و پرداختن به مشاهیر ایرانی است: زندگی حکیم عمر خیام، تیمور، مغولها، نادر شاه، غلبه اسکندر و خراب کردن تخت جمشید، فردوسی، رستم و سهراب، زندگی حافظ، زندگی سعدی، شاه عباس، اسکندر نامه، گشتاسب و سیاوش، خسرو شیرین، ویس و رامین، امیر ارسلان و در آن زمان محمد رضا ورزی‌ها، مجید مجیدی‌ها، ابراهیم حاتمی‌کیا‌ها، داود میر باقری‌ها و... نبودند تا برای دم جنبانی و به دست آوردن دل ناپاک آخوند‌ها، دست به تحریف تاریخ ایران زده و مثنی عرب بی‌سر و پا و اشغالگر را به مقام خدائی برسانند. این بی‌وطنان تازی پرست در فردای آزادی ایران باید محاکمه شوند که با صرف مبالغ گزاف و از جیب ملت گرسنه ایران در راه تجلیل از قاتلین اجداد مردم ایران قدم برداشتند و ته مانده فرهنگ یغما شده ما را به باد دادند.

برای ساختن فیلم 100 دقیقه‌ای دختر لر، هفت ماه وقت صرف می‌کنند

این فیلم محصول استودیوی امپریال فیلم هندوستان است.



کارگردان سر سپرده نعلین بوس بی وطن : محمد رضا ورزی با دو
سریال مهمل عمارت فرنگی و معمای شاه .



ساخته شرم آور داود میر باقری



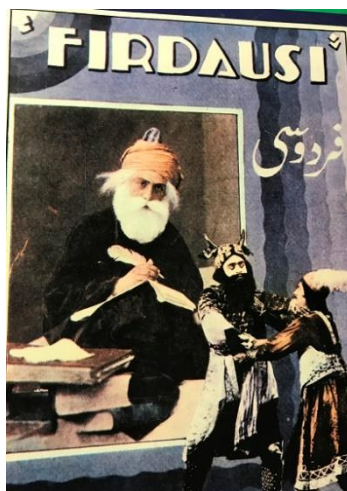
کارگردان تازی پرست : مجید مجیدی

این بی وطن عرب پرست با ساختن فیلم پر خرج محمد رسول الله ، به
 ماله کشی بر روی چهره ترسناک پیامبر زنباره ، گردنه زن ، دزد و
 جنایتکار اسلام که فرهنگ ها به باد داد و ایران ما را ویران کرد ،
 پرداخته و مزد نابکاری اش را از دست آیت الله حائری شیرازی در قالب
 لوح سپاس !!!!
 دریافت کرد .



دختر لر ساخته عبدالحسین سپنتا در سینما دیده بان (مایاک) به نمایش در می آید و با استقبال مردم مواجه میشود . 37 روز این سینما مبادرت به نمایش این فیلم کرده و سپس به مدت 120 روز در سینما سپه (زهره) به نمایش در می آید . موفقیت دختر لر باعث شد تا اردشیر ایرانی ، تهیه کننده فیلم اظهار تمایل خود را برای سرمایه گذاری فیلم های آینده اعلام و از خانم ها فخر الزمان جبار وزیری و ایران دفتری ، همراه با مصطفی نوریانی و نصرت الله محتشم دعوت به همکاری کند . در زمان نمایش فیلم دختر لر ، هر موقع که مردم ، پیشرفت های ایران را می دیدند با کف زدن ابراز احساسات می کردند . در آن زمان دولت به مبتذل ترین فیلم های خارجی که از بغداد و لبنان وارد کشور میشد و ارز مملکت را خارج میکرد ، بها میداد ولی بزرگترین کارشکنی ها را برای عبدالحسین سپنتا روا داشتند .

فیلم ناطق فردوسی در سال 1313 با بازی نصرت الله محتشم ، ساخته و همزمان با برگزاری جشن هزارمین سال تولد فردوسی بزرگ به نمایش در می آید .



سینمای ایران تا سال 1316 خورشیدی در انحصار عبدالحسین سپنتا قرار دارد. شیرین و فرهاد، چشم های سیاه و لیلی و مجنون سه فیلمی هستند که توسط سپنتا ساخته میشود. لیلی و مجنون، آخرین، با شکوه ترین و پر خرج ترین فیلم سپنتا است که در آن خانم فخرالزمان جبار وزیری، نقش لیلی را داشته و خود سپنتا در نقش مجنون بازی می کند. نقش پدر مجنون به محمد حسین کرمانشاهی و پدر لیلی به جاجی عابد سپرده میشود.

سپنتا علاوه بر ایفای نقش مجنون، نوشتن فیلمنامه را بر اساس نوشته حکیم نظامی و سرودن اشعار فیلم، مونتاز و کارگردانی را انجام میدهد.



سال 1315 خورشیدی به سپنتاء خبر میدهند که مادرش شوکت خانم سخت بیمار است . در شهریور همان سال ، او به ایران برگشته و نزد مادرش به اصفهان میرود . برای امرار معاش، کار دفتری در شرکت سهامی صنایع پشم اصفهان با دستمزدی برابر 50 تومان در ماه میگیرد.

هیچ کس تصور نمی کرد که با رفتن سپنتاء ، سینمای ایران با یک خلاء ده ساله مواجه شود . سپنتاء در خدمت فرهنگ گهر بار ایران بود . روانش شاد .

سال 1327 خورشیدی ، سینمای ایران صاحب تولیدات جدیدی شد . اولین فیلم آن زمان " طوفان زندگی " نام داشت که کارگردان آن علی دریا بیگی وفیلمبرداری این فیلم با دکتر اسماعیل کوشان بود .

دکتر کوشان با تاسیس میترا فیلم در زیر زمین خانه برادران شیخ (دکتر علی محمد و دکتر حسن علی) به سال 1325 در تجدید حیات فیلمسازی ایران اقدام کرد . برای تهیه وسائل فیلمبرداری ، مهندس مهدی انصاری که از شرکای میترا فیلم بود به مصر میرود . خرید او عبارت بودند از : دوربین بل اند هاوول کوکی و دستگاه ضبط و میکس صدا .



دوربین کوکی بل اند هابل

کوشان برای ساختن طوفان زندگی ، از همه عوامل مشهور و کاردان آن روزگار سود می جوید . نظام وفا شاعر نامی ، دریا بیگی هنرمند تاتر و تحصیلکرده رشته تاتر از آلمان ، روح الله خالقی ، ابوالحسن صبا ، بنان ایران اعلم و بازیگری مهر اقدس خواجه نوری ، زینت مودب ، ژاله محتشم ، فرهاد معتمدی و رقیه چهره آزاد . سرمایه ساخت این فیلم 100 هزار تومان بود . طوفان زندگی ، آغاز گر سوژه ؛ پسر فقیر و دختر پولدار در سینمای ایران میشود . حداکثر دستمزد هنر پیشگان ، 2 هزار و کارگردان 5 هزار تومان بود . فیلم 80 هزار تومان فروش می کند که با در نظر گرفتن سهم سینما های نمایش دهنده ، عایدی آن شکست است . دولت برای تجدید حیات سینمای ایران کوچکترین کمکی نمی کند . میترا فیلم به تعطیلی کشیده میشود ، ولی کوشان ناامید نشده و پارس فیلم را تاسیس می کند . (1331 خورشیدی) . محل استودیو پارس فیلم ، طبقات سوم و چهارم سینما متروپل لاله زار بود .

در زمان خاموشی سینمای ایران که تنها بازار فیلم های خارجی گرم

است . وزارت داخله و اداره تبلیغات و جلب سیاحان ، آیین نامه فیلمبرداری صادر می کند : چون برای فیلمبرداری و عکس برداری توسط بنگاه ها و شرکت های خارجی وارده به کشور شاهنشاهی مقرراتی وضع نشده است که به زیان شئونات کشوری است ، لذا کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت امور خارجه ، شهربانی ، گمرک ، معارف و اوقاف در وزارت امور داخله تشکیل شود . احمد فریدونی

6 اردیبهشت 1317 .

در دهم خرداد 1317 خورشیدی ، شهرداری می خواهد که حق انحصار فیلم های وارداتی را بگیرد که در ابتدا با آن مخالفت میشود . با توضیحات سر تیپ هوشمند ، کفیل شهرداری ، هیئت وزرا ، اجازه ورود فیلم های سینما را به شهرداری واگذار می کنند . شهرداری برای ورود و کرایه فیلم مالیات 50 درصدی از فروش فیلم طلب می کند . صاحبان سینما نیز باید 25 درصد فروش گیشه را به شهرداری بپردازند . تمام فیلمهایی که در ایران ساخته شوند ، بایستی تحت نظر و با اجازه شهرداری باشد .

هیئت وزیران ، تصمیم خود را به آگاهی دربار میرسانند . حسین شکوه ، رئیس دربار در مورد ارز مورد نیاز برای وارد کردن فیلم سئوالاتی را مطرح کرده و اظهار میدارد تا تعیین تکلیف هیچ کاری صورت نگیرد .

در 17 اسفند 1317 خورشیدی از طرف وزارت معارف و اوقاف ،

اساسنامه و برنامه هنرستان هنر پیشگی بشرح زیر اعلام میشود : دوره هنرستان یکسال بوده ، تعداد هنر جویان 60 تن است که 20 تن آنها باید زن باشند . موارد درسی : تاریخ تاتر ، طرز بیان ، تاریخ ادبیات ایران ، رقص و ورزش برای طنازی !!!! صورت سازی (گریم) . شرایط ثبت

نام : صحت مزاج ، تابعیت دولت شاهنشاهی ، عدم اعتیاد به تریاک و
الکل ، اتمام خدمت سربازی ، عدم سوء سابقه ، حداکثر سن 35 سال !!!،
حداقل سن برای بانوان 18 سال و داشتن گواهینامه دبستان .

در سال 1318 خورشیدی ، شهرداری تهران اعلام میدارد : از عوارض
بلیط سینمای دریافتی، ماهی پنج هزار ریال برای کمک به هنرستان هنر
پیشگی خواهد پرداخت . هیت وزیران در تصمیم دور از عقل خود از
شهرداری می خواهند که شهرداری علاوه بر عوارضی که از بهای بلیط
سینما دریافت می کند ، مکلف است که از اول سال 1318 ، معادل همان

عوارض برای تامین بودجه از صاحبان سینما دریافت کرده و آنها را
ملزم کند که دیناری به بهای فعلی بلیط نیفزایند !!! یعنی عوارض جدید
به اضافه 5 هزار ریال از جیب صاحبان سینما ! شهردار تهران ، قاسم
صور اسرافیل ضمن فرستادن نامه ای به نخست وزیر میگوید :
شهرداری چنین بودجه ای را ندارد و ما آماده ایم که اثاثیه تاتر شهرداری
را هم به وزارت فرهنگ بدهیم . علی نصر ، رئیس کمیسیون نمایش های
کشور از نخست وزیر می خواهد تا شهرداری بودجه هنرستان هنر
پیشگی را که در خیابان لاله زار است تامین کند . علی نصر که از
طرف شهرداری نا امید شده بسراغ مرآت کفیل وزارت فرهنگ میرود و
برای او می نویسد : بودجه ای که هنرستان نیاز دارد 2500 تومان است
و مبلغی که شهرداری می پردازد 500 تومان . لطفا برای کسری
2000 تومان فکری بکنید .

در اقدامی عجیب وزارت معارف و اوقاف ورود کودکان زیر 7 سال را
به سینما ممنوع اعلام میدارد (سال 1318 خورشیدی) .

در آن سالها آنچه در مورد سینما و تاتر ایران مشاهده میشود ، بی مهری مسئولان نسبت به کارگزاران این دو هنر است . شهرداری مرتب بر عوارض فروش بلیط سینما می افزاید تا جائیکه صاحبان سینما داد خواستی برای شاه می نویسند (1323/9/22) . با اعمال نفوذ شهربانی لژ سینما ها به امیران و معاونین نخست وزیر و خانواده آنها اختصاص می یابد (سال 1323 خورشیدی) .

هیچکس پاسخگوی خواست صاحبان سینما از عوارض کمر شکن شهرداری نیست . مدیران سینما در تهران به نخست وزیر میگویند : در تمام دنیا عوارض بلیط سینما بیشتر از 15 درصد نیست در حالیکه در ایران شهرداری 50 درصد از فروش بلیط را خواهان است ! در زیر این نامه افراد زیر به عنوان مدیران سینما های تهران دستینه گذاشته اند :

یعقوب زاده (سینما ایران) ، سرخوگی (سینما هما ، جهان و نور) ، ساکارلی (سینما مایاک) ، زنجانی معتمدی (سینما بهمن) ، محمد صبری (سینما تهران و نور) ، خان بابا خان معتضدی (سینما تمدن) ، ابوالحسن میزانی (سینما ملی و پارک) ، جعفر کیانی (سینما البرز) ، رضائی کیائی (سینما ری) .

در سال 1324 خورشیدی ، صندلی سینما ها دارای شماره میشود تا جای مشتریان سینما محفوظ بماند .

در 13 مهرماه 1327 خورشیدی ، نامه محرمانه ای با امضای احمد فریدونی از وزارت کشور به نخست وزیری فرستاده میشود که در آن از برنامه های تبلیغاتی سینما ستاره در لاله زار به مدیریت کودک جهانیانس مبنی بر نصب عکس لنین و استالین بر روی در ورودی سینما و اهانت به سرود شاهنشاهی حکایت دارد . در جریان این کار ، حزب خائن توده

نقش اصلی را بازی می کند . در این نامه به تماشاخانه فردوسی هم اشاره شده که از کانالی نامشخص !! تامین مالی میشود . کار سینما ستاره بالا میگیرد و سر تیپ صفاری ، رئیس شهربانی کل کشور مسئله را پیگیری می کند . با تبلیغات حزب توده به هنگام نمایش فیلم ، وقتی تصویر لنین بر پرده ظاهر میشود ، توده ای ها هورا می کشند ! و زمانیکه سرود شاهنشاهی پخش میشود ، هیچ کس از جای خود تکان نمی خورد و اگر ماموری گوشزد کند ، میگویند : اینجا سینما ست ، سرباز خانه نیست .

وزیر کشور به نخست وزیر ، عبدالحسین هژیر اطلاع میدهد که بهتر است پروانه سینما ستاره تمدید نشود . (1327/11/14).

در همین سال کمپانی فاکس قرن بیستم و نماینده آن در ایران ، آقای استفن نایمن ، پیشنهادی مبنی بر تاسیس " شرکت فیلمبرداری ایران " به محمد ساعد مراغه ای ، نخست وزیر میدهد . هزینه این شرکت در ابتداء دو میلیون و پانصد هزار تومان بر آورد میشود . از شاه می خواهند که در امر کمک پیشقدم شود . وزارت دارائی هم میگوید : دهشاهی یا یک ریال به قیمت بلیط سینما افزوده شود

نکته قابل تاسف این است که در تمام مدتی که ابراهیم خان صحاف باشی ، اوانس اوگانیانس ، ابراهیم مرادی ، عبدالحسین سپنتاء و دکتر اسماعیل کوشان در راه شکوفائی صنعت سینمای ایران ، تلاش میکردند ، کوچکترین کمکی از طرف دولت به آنها نشد .

از پیشنهاد فاکس قرن بیستم ، سر تیپ صفاری ، رئیس شهربانی کل

کشور ، سپهبد رزم آرا ، رئیس ستاد ارتش ، مهندس نفیسی ، معاون وزارت کار استقبال می کنند .

در بهمن همین سال ، محمود رضائی ، صاحب سینما شهرزاد مشهد شکوائیه ای به استانداری خراسان ارسال میدارد که : با هزینه گزاف و تلاش بسیار از اول دیماه 1327 ، سینمای مجلل شهرزاد را در سالن زیبای شیرو خورشید افتتاح کرده ام، بر خلاف تصور که دولت از این کار استقبال و حمایت می کند ، با موانع بیشماری از سوی مقامات که تحت فشار روحانیت هستند مواجه شده ام ، تا جائیکه روز اول بهمن 1327 ، اوباش متعصب که از جانب روحانیون تحریک میشوند ، قصد آتش زدن سینما را داشتند . کارکنان سینما ، مانع عمل آنها شدند که مورد ضرب و شتم آنها قرار گرفته و یکی از کنترل های سینما در بیمارستان شاهرضا بستری شده است . استانداری ، نامه محمود رضائی را به آگاهی نخست وزیر ، ساعد رسانده و اضافه می کند : در بازدید از سینما ،

مشاهده شد که آپارات فوق العاده کهنه و خراب است !! با وجود این دستگاه ، باید سینما را تعطیل کرد !!! در ضمن ، صاحب سینما بیش از تعداد صندلی ها بلیط می فروشد و عده ای سرپا فیلم تماشا می کنند .

امضاء : اسدی ، کفیل استانداری استان نهم .

کار شکایت محمود رضائی و کارشکنی های استانداری و اداره نمایشات خراسان که تمامی از کانال روحانیت اداره میشود به محسن صدر ، استاندار خراسان و نخست وزیر کشیده میشود .

تابستان 1328 ، سینما نو واقع در خیابان سپه ، بخاطر داشتن مدیر توده ای ، شعبان یعقوب زادگان به تعطیلی کشیده میشود . صاحب سینما ابرام

کو گان ، با عوض کردن مدیر و تعهد موفق به بازگشائی سینما پس از هفت ماه میشود .

در سال 1327 خورشیدی دومین تجربه دکتر اسماعیل کوشان در قالب فیلم زندانی امیر به نمایش در می آید . همه کاره فیلم خود کوشان است . سینمای ایران در سالهای 28 و 1329 دو فیلم بنام واریته بهاری و شرمسار در کارنامه خود دارد . برای نخستین بار ، دلکش خواننده مشهور در فیلم شرمسار ظاهر میشود . سال 1330 بر تعداد فیلم های ساخته شده افزوده میگردد . از میان فیلم های کمر شکن ابراهیم مرادی ، مستی عشق کوشان ، شکار خانگی علی دریا بیگی ، پریچهر فضل الله بایگان ، خوابهای طلایی معزالدین فکری ، دستکش سفید پرویز خطیبی بیشتر گل می کند . با نمایش این فیلم ، اصغر تفکری ، کمدین سنگین وزن سینما زاده میشود . در این سال موج اول هنر پیشگان زن : ایران دفتری ، شهلا ، فخری پازوکی ، عصمت صفوی ، اختر پرتوی ، نیکتاج صبری ، ناهید سرفراز و پرخیده ظهور می کنند .

این سال برای مردان سینمای ایران : علی تابش ، مجید محسنی ، ناصر ملک مطیعی ، صادق بهرامی ، حمید قنبری ، معزالدین فکری و قدکچیان راهی را باز می کند که تا سالهای متمادی یکه تاز آن هستند .

فیلم شاخص سال 1331 ، ولگرد نام دارد . فیلمی از مهدی رئیس فیروز که ناصر ملک مطیعی را به شهرت میرساند . این فیلم با فروش نیم میلیون تومان ، رکورد فروش فیلم های تا آن زمان را می شکند . فیلمبرداری زیبای مهندس محسن بدیع ، الگوئی میشود برای فیلمبرداران آن زمان .

در سال 1333 خورشیدی ، سینمای ایران رنگ و بوی ملی بخودش میگیرد . در چند فیلم شاخص ، سوژه پسر فقیر ، دختر پولدار کنار گذاشته میشود . دکتر اسماعیل کوشان ، آغا محمد خان قاجار را میسازد و کریم فکور ، شاهین طوس را . پرویز خطیبی با نگاهی طنز گونه ، پیشه وری را به ریشخند می کشد . نصرت الله محتشم با سرمایه سرهنگ محمد شب پره ، پدر شهرام و شهبال شب پره ، فیلم عروس دجله را میسازد .

آنچه دکتر اسماعیل کوشان را از سایر فیلمسازان ایرانی متمایز می کند ، ویژه گی های اخلاقی او در طی 33 سال کار در صنعت سینمای ایران تا فتنه خمینی بود . در راس این ویژه گی ، پرداختن به مضامین تاریخی و حماسی ایران بود و در مرحله بعدی ، گسترش سینمای ایران . او در مدت 33 سال فعالیت ، 28 فیلم را کارگردانی و تهیه کننده 91 فیلم بود.

اولین فیلم سینماسکوپ سیاه و سفید (اتهام) ، در سال 1335 و اولین فیلم رنگی سینماسکوپ (عروس فراری) توسط کوشان ساخته شد .

دکتر اسماعیل کوشان در سال 1362 در سن 68 سالگی فوت می کند . روانش شاد.

در زیر به برخی از ساخته های دکتر کوشان در مقام کارگردانی و تهیه کنندگی اشاره می کنم :

نفس گیر - 1358

سلام تهران - 1356

شادی های زندگی ما - 1355

باهم ولی تنها - 1355

- شیر خفته - 1355
- پاشنه طلا - 1354
- هیچکی بابا نمیشه - 1354
- مادر دوستت دارم - 1354
- اوستا کریم نوکر تیم - 1353
- خوشگلا عوضی گرفتین - 1353
- بزن بریم - 1353
- مرغ همسایه - 1353
- دروغگوی کوچولو - 1353
- جنگجویان کوچولو - 1352
- جبار سرجوخه فراری - 1352
- شیخ صالح - 1352
- قربون هر چی خوشگله - 1352
- مرغ تخم طلا - 1351
- بابا نان داد - 1351
- عباسه و جعفر برمکی - 1351
- آب نبات چوبی - 1351
- اسیر - 1351
- تولدت مبارک - 1351

مهدی مشکی و شلوارک داغ – 1351

ماه پیشونی -1350

دختر فراری - 1350

پهلوان مفرد - 1350

شیرین و فرهاد -1349

میوه گناه – 1349

دزد و پاسبان - 1349

نسل شجاعان -1348

گرفتار - 1348

غروب بت پرستان -1347

مرد دو چهره – 1347

یوسف و زلیخا - 1347

گوهر شب چراغ – 1346

نسیم عیار – 1346

بندرگاه عشق - 1346

امیر ارسلان نامدار -1345

حسین کرد – 1345

مرد نامرئی – 1345

شوخی نکن دلخور می‌شم – 1345

دزد بانک – 1344

ابرام در پاریس – 1343

اشک ها و خنده ها – 1343

دوستت دارم – 1342

آراس خان – 1342

مردها و جاده ها -1342

انتقام روح – 1341

اهریمن زیبا – 1341

کلاه مخملی – 1341

سوداگران مرگ - 1341

دندان افعی – 1340

سایه سرنوشت – 1340

دام عشق – 1340

تازه بدوران رسیده - 1340

شیر فروش – 1339

آرشین مالالان - 1339

پسر دریا – 1338

دوقلو ها – 1338

چشمه آب حیات – 1338

عروس فراری - 1337
شباباجی خانم - 1337
طلسم شکسته - 1337
بیژن و منیژه - 1337
قزل ارسلان - 1336
یعقوب لیث صفاری - 1336
ظالم بلا - 1336
اتهام - 1335
یوسف و زلیخا - 1335
راهزن - 1334
امیر ارسلان نامدار - 1334
دسیسه - 1333
آغا محمد خان قاجار - 1333
شاهین طوس - 1333
افسونگر - 1332
شبهای تهران - 1332
غفلت - 1332
دزد عشق - 1331
مادر - 1331

مستی عشق – 1330

شرمسار – 1329

زندانی امیر – 1327

طوفان زندگی – 1327

دکتر اسماعیل کوشان چهره ملی سینمای ایران

اسماعیل حریرفروش، ملقب به اسماعیل کوشان را پدر سینمای ایران می خوانند در واقع کوشان را به جرأت می توان یکی از بانیان گسترش سینما در ایران دانست. اسماعیل کوشان نخستین فردی بود که سیستم استودیویی برای فیلم سازی را وارد ایران کرد. او همچنین نویسنده، کارگردان، فیلم بردار و تهیه کننده بود. فیلم های زیادی را نویسندگی و کارگردانی کرد و همچنین تهیه کننده ده ها فیلم بود. کارگردانی 27 فیلم، نویسندگی 22 فیلم و تهیه کنندگی 91 فیلم در کارنامه او ثبت شده است. او در سال 1296 خورشیدی در تهران به دنیا آمد. از آلمان دکترای اقتصاد گرفت اما در رشته روابط عمومی و سینما نیز تحصیل کرده است. فعالیت هنری را در ترکیه در سال 1324 و با دوبله فیلم هایی چون دختر فراری و زن سنگدل آغاز کرد. این فیلم ها را در وین خریده بود. فیلم دختر فراری اولین فیلم دوبله شده به فارسی نیز است. یک سال بعد به ایران آمد و ابتدا استودیو میترا فیلم و سپس

استودیو پارس فیلم را در سال 1330 تاسیس کرد. استودیویی که کارهای ماندگار سینمایی‌اش را در آنجا انجام داد. کوشان پست‌هایی چون ریاست اتحادیه صنایع فیلم ملی ایران را نیز بر عهده داشته است. در دهه 30 شمسی مجله‌ای به نام عالم هنر برای مدت زمانی توسط او منتشر میشود.

برادرش محمود، کارگردان و فیلم‌بردار بود و دو فرزندش داریوش و کوروش نیز به ترتیب بازیگر و کارگردان شدند.

کوشان؛ پایه گذار هنر دوبله در ایران

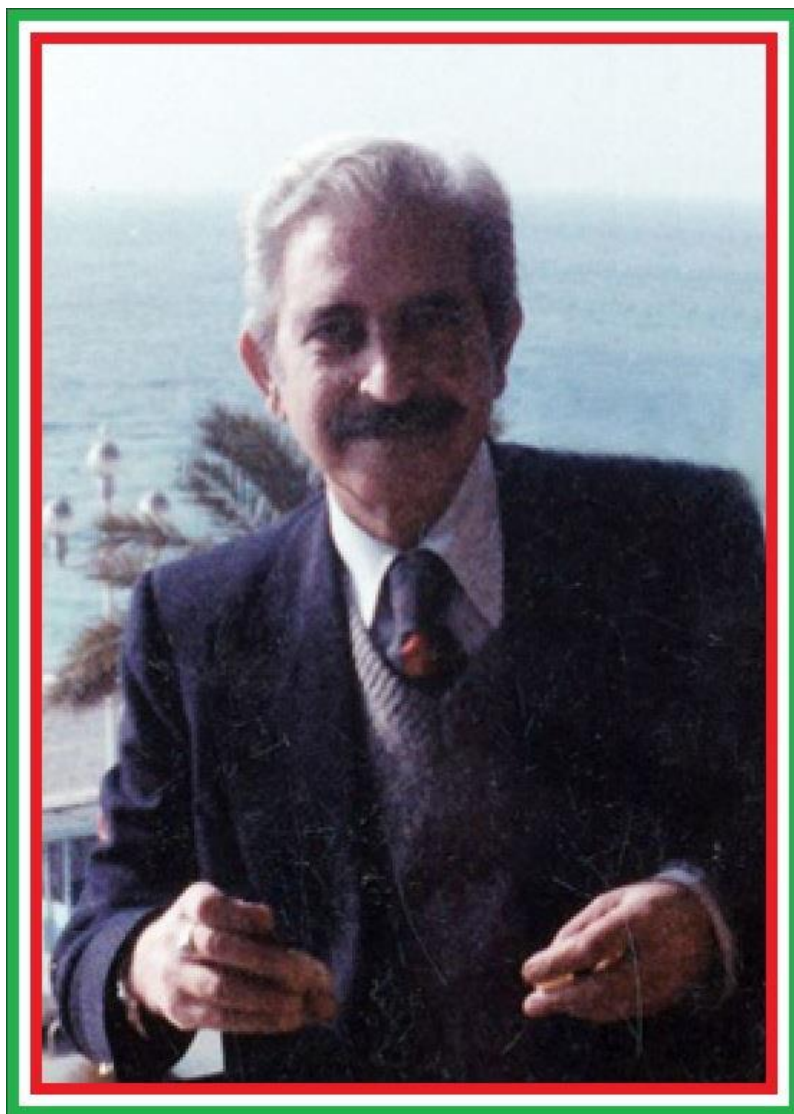
اسماعیل کوشان به اذعان پژوهش گران هنری بنیان‌گذار هنر دوبله در ایران نیز بود. دوبله اگرچه امروز کمرنگ شده است اما دوبله هنر بسیار پر ارج در سینمای ایران در زمان شاه فقید بود و ایران در زمینه هنر دوبله از کشورهای پیشرو در منطقه به شمار می‌رفت. نخستین فیلمی که توسط کوشان به زبان فارسی دوبله شد، دختر فراری نام داشت؛ فیلمی فرانسوی که نام اصلی‌اش قرار ملاقات بود و بعداً در دوبله به فارسی نامش را عوض کردند و جالب این که در ایران استقبال خوبی از آن شد.

کشف سوپرستاری به نام محمد علی فردین

کوشان تنها فیلم نساخت، او کاشف بازیگران بزرگی نیز بود. این را همه می‌دانند که محمد علی فردین را اسماعیل کوشان به سینما کشاند. روزی فردین برای تماشای فیلمی به سینما می‌رود و گیشه بلیت‌فروشی بسته می‌شود و بلیت به او نمی‌رسد. کوشان که فردین را می‌شناخت و می‌دانست نایب قهرمان کشتی جهان است، او را به داخل سینما دعوت می‌کند. سپس به او پیشنهاد بازی در فیلم چشمه آب حیات را می‌دهد و بدین ترتیب فردین وارد سینما می‌شود و سینمای دهه ۴۰ و ۵۰ ایران را تحت تأثیر بازی‌های ماندگار خود قرار می‌دهد.

جفای روشنفکران توده ای بر اسماعیل کوشان

روشنفکران چپ اسماعیل کوشان را به عنوان مروج سینمای تجاری و مروج ابتذال و بی‌فرهنگی دانسته و او را شماتت می‌کردند. در صورتیکه واقعیت این بود که **کوشان عاشق آب و خاک و وطنش بود**. در کارهای او همواره جای پای تاریخ گهر بار ایران دیده می‌شد. **عرق وطن کوشان، خاری بود که به چشم توده های بی وطن فرو میرفت**.



برخی نحل‌های کمونیستی و اسلام‌گرایان حاکم بر ایران بنا به دلایل خاص خود که همانا حس ناسیونالیستی و ایرانی بودن دکتر اسماعیل کوشان بود از او دل خوشی نداشته و ندارند .

نشریه «کارگر سوسیالیست» این ادعا را مطرح می‌کند که آثار تاریخی تهیه شده توسط استودیوی فیلم اسماعیل کوشان (پارس فیلم) اصراری به

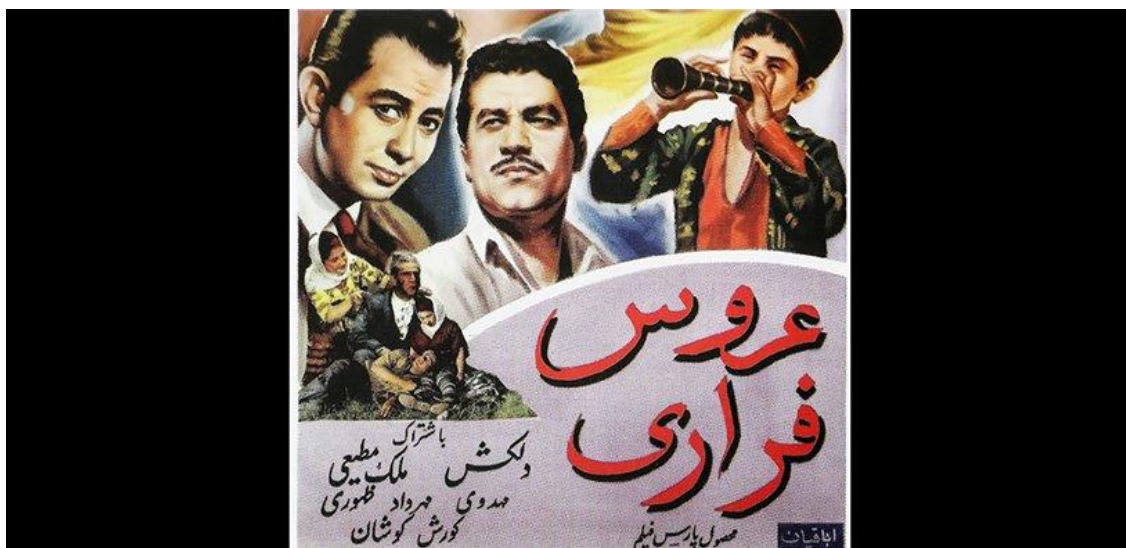
حفظ امانت داری تاریخی نداشته است!!!!. این نشریه فیلم‌هایی چون امیر
ارسلان نامدار، بیژن و منیژه و یوسف و زلیخا را به عنوان مثال‌هایی
برای تحکیم ادعای خود ذکر می‌کند. این نشریه در نقد نگاه حاکم
بر استودیوی فیلم‌سازی اسماعیل کوشان، این رویکرد را ضد مردمی
می‌خواند و این روش فیلم‌سازی را به همراهی سیاسی کوشان و
همراهانش با حکومت شاهنشاهی نسبت می‌دهد. این نشریه در توضیح
بیشتر می‌آورد: ساختن این فیلم‌های شبه تاریخی مقارن بود با آغاز
دوره جدید سلطنت محمدرضا شاه و سال‌های پس از کودتای بیست و
هشت

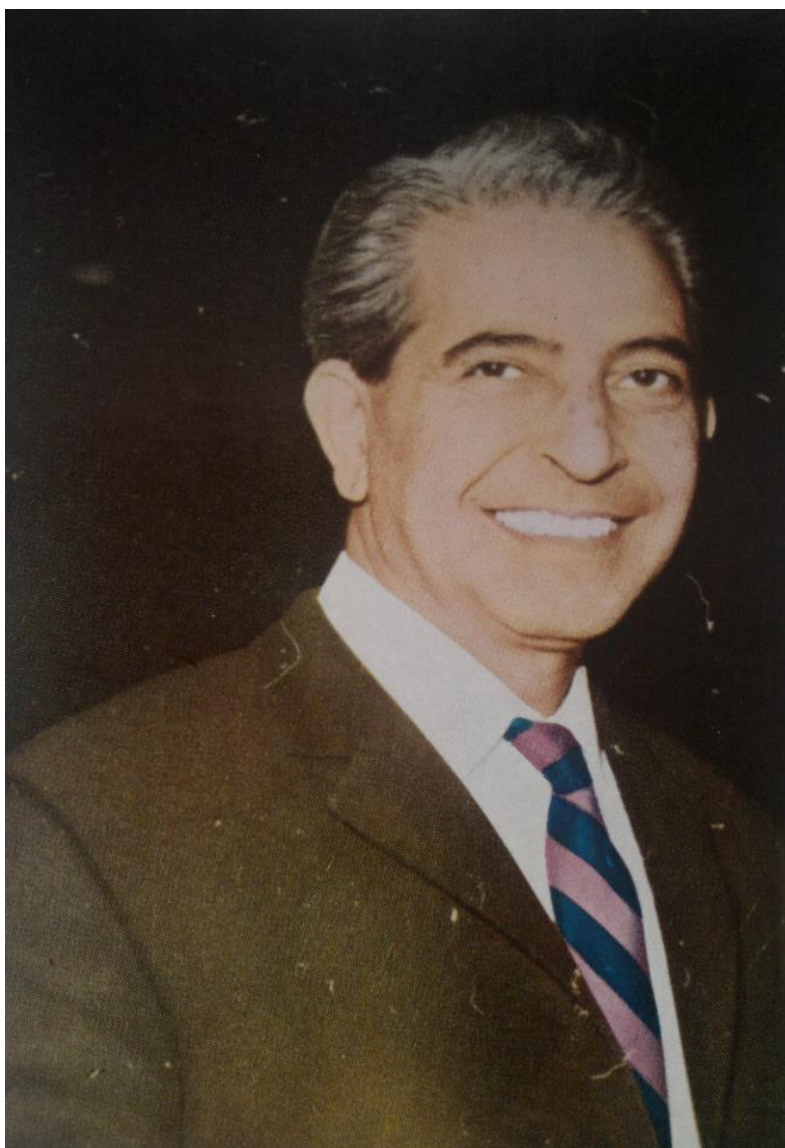
مرداد... در روزگاری که یک نوع احساس ناسیونالیستی و ضد
استعماری در جامعه فراگیر شده بود و همه با دیده ی تردید به حکومت
نگاه می‌کردند، چنین فیلم‌های نوستالژی نسبت به گذشته پرافتخار یا
خیال‌انگیزی را دامن می‌زد و می‌توانست کمکی باشد که از آن فضای
فکری دوران مصدق دور شوند! و در پیوندی ناگسستنی با شاه و کشور
قرار گیرند!!! اظهاران نفرت انگیز روزنامه کارگر سوسیالیست، ادامه
روند توطئه حزب خائن توده و آخوند های تازی پرست و بی وطنی است
که با ایجاد نفاق بین طرفداران شاه و دکتر محمد مصدق، برای اربابان
روس خود دم می‌جنبانند. توده ای های بی وطن، چرا یک بار هم که

شده زبان به اعتراض علیه محمد رضا ورزی ها ، مجید مجیدی ها ، داود میرباقری ها و...نگشودند ، که تازی پرستی را نشر میدهند ؟
عشق کوشان به ایران از دید چپی ها و دستار بندگان اشغالگر تازی پرست ، یعنی دور شدن از فضای فکری دکتر محمد مصدق !! براستی در میهن خواهی و وطن دوستی دکتر محمد مصدق و شاه فقید میتوان شک داشت که

این حرامیان سرخ میان طرفداران آنها شکاف انداخته اند ؟

عروس فراری ، نخستین فیلم سینما سکوپ و رنگی ایران





روزنامه کیهان نیز در مطلبی با عنوان ناقوس مرگ و نفرین به قلم پژمان
کریمی نوچه حسین شریعتمداری مزدور بیت رهبری ، از این که
اسماعیل کوشان شخصیت ملی لقب گرفته است انتقاد می کند و با ادبیات
آشنای اصول گرایان مسلمان می نویسد : با وجود هماهنگی دکتر کوشان با
سیاست های پهلوی، جریان شبه روشنفکری اردو زده در مطبوعات و

سینمای پیش و پس از انقلاب اسلامی، هیچگاه به نقد کوشان برنخاست و بلکه او را ستایش کرد! ماهنامه سینمایی فیلم که جریان شبه روشنفکری سینمای ایران را نمایندگی می‌کند... سینمای ایران را شکل گرفته بر میراث دکتر کوشان معرفی کرد و وی را شخصیت ملی نامید.

آیا از دید پژمان کریمی و ارباب مزدورش شریعتمداری، چه کسانی سینماگران متعهد ایران هستند؛ ابراهیم حاتمی کیا، جلال مقدم، محمد رضا ورزی، داود میر باقری، مجید مجیدی، کیانوش عیاری، یدالله صمدی، محسن مخملباف، ناصر تقوایی، محمد علی نجفی، مسعود کیمیائی، داریوش مهرجویی، فریدون جیرانی، کیو مرث پور احمد، رسول ملاقلی، بهروز افخمی، مهدی صباغ زاده، ابوالحسن داودی، کمال تبریزی، حسن هدایت، اصغر فرهادی، و حسن فتحی. کدام یک؟

تمامی این ها که قلم و دوربینشان در راستای ضدیت با فرهنگ ایران و تازی پرستی بوده و هست. تمامی اینها که کمر به خدمت آخوند ها بسته اند. ارمغان اینها برای سینمای ایران چه بوده؟ آیا غیر از دروغ، دزدی فحشای اسلامی (صیغه)، خیانت و شارلاتانی و خشونت و بسط خرافه این حضرات چه کرده اند؟ آیا اینها نبودند که پروانه ازدواج مرد 70 ساله را با دختر 14 ساله صادر کردند. آیا اینها نبودند که شیرازه خانواده ها را با تشویق و پرداختن به فحشاء اسلامی (صیغه) از هم گستند؟ آیا اینها

نبودند که با صرف میلیونها دلار دست به تحریف تاریخ زدند تا چهره ایران سازان پهلوی را مخدوش کنند و سینمای ایران را در خدمت دین واپسگرا ، خون ریز و جاهل و گدا پرور اسلام و پیامبر زنباره ، دزد و جنایتکار آن ، محمد بن عبدالله و درخیم خون خوارش علی بکار گیرند .



سال 1332 خورشیدی ، سینمای ایران با معرفی ساموئل خاچیکیان ، بر اعتبار خود می افزاید . در این سال او ، فیلم بازگشت را میسازد و سال بعد ، فیلم دختری از شیراز ساخته جدیدش بر پرده سینما نقش می بندد. اما اوج کار این کارگردان زمانی است که در سال 1334 فیلم چهار راه حوادث اودر ایام نوروز در سینمای تازه تاسیس رویال به نمایش گذاشته میشود . در این فیلم آرمان ، ناصر ملک مطیعی ، ویدا قهرمانی ویگن بازی میکردند . از صدای خانم الهه با نام ناشناس و ویگن در این فیلم استفاده میشود . ناصر ملک مطیعی برای بازی در این فیلم بیشترین دستمزد را که 12 هزار تومان بود دریافت کرد . در دهه 1330 دو مشکل بزرگ گریبانگیر سینما گران ایران و وارد کنندگان فیلم های خارجی است . مشکل نخست ، عوارض است که چون سدی در مقابل پیشرفت صنعت سینما قد علم کرده است و

دیگری مسئله سانسور . به جرات میتوان گفت که سینمای ایران در تمام طول حیاتش در زیر تیغ سانسور نفس کشیده است .

در زمان شاه فقید و در سالهای دهه 30 با شناختی که رژیم از عوامل چپ وابسته و آخوند ها داشت داشت ، شرایط سختی برای فیلمسازان و سناریو نویسان پیش آورده بود ، برای مثال فیلمبرداری از زنان

چادری ممنوع بود . فیلمبرداری از کودکان کار و خیابانی قدغن بود آنچه مطرح بود در یک جمله خلاصه میشد : سینما باید تمیزی ها و پیشرفت کشور را نشان دهد. اگر می خواستند در زندان فیلمی را بسازند . اولاً سلول زندان باید تمیز باشد و زندانیان در رفاه کامل ، بطوریکه تمام وقتشان به پایکوبی و آواز خواندن سپری شود !! در مورد شکل ترسناک سانسور در رژیم دستاربندان اشغالگر به تفصیل سخن خواهم راند .

در مورد فیلم های وارداتی ، گمرک ایران عوارض خود را بر حسب وزن فیلم تعیین کرده بود : فیلم آمریکائی ، کیلوئی 36 تومان و فیلم سایر کشور ها 100 تومان ! اگر فیلم ساز ایرانی نیاز به وسائل فنی و تکنیکی داشت باید 75 درصد بهای وسیله را بابت عوارض گمرکی بپردازد . در آن زمان بخاطر توسعه جاده و اسفالت شهر ها گمرک بین 1 تا 2 درصد عوارض اسفالت میگرفت .

هزینه برق سینما ها سنگین و ماهیانه بین 3000 تا 3500 تومان بود . برخی از سینما ها ترجیح میدادند که از موتور برق خود سود ببرند . شهرداری هم تا 40 درصد از بهای بلیط سینما پول دریافت میکرد . سینمای دهه 30 را با سوژه های تکراری : جوان خوش قلب و ندار ، دختر پولدار و آواز خواندن در طبیعت به سبک فیلم های هندی نظاره

می کنیم .

دهه 1330 شاهد ظهور جمشید شیبانی و استودیوی او ایرانا هستیم .
او کلاس تعلیم هنر پیشگی دایر کرد که در آن صادق بهرامی ،
معزالدین فکری ، جواد معروفی ، رفیع حالتی ، غلامحسین نقشینه و
خودش تدریس میکردند .

جمشید شیبانی در سال 1304 خورشیدی در تهران به دنیا آمد . او از
فارغ التحصیلان مدرسه هنر پیشگی در سال 1318 است . او در
تاتر پیش پرده خوانی میکرد و در سال 1319 همکاری خود را با
رادیو آغاز کرد . جمشید شیبانی در سال 1326 جهت تحصیل راهی
آمریکا شد . او در هالیود مشاور لباس و آرایش فیلم های شرقی شد .
در هالیود او فیلم ریولت را ساخت . او از اولین شاگردان ایرانی یو
سی ال ا در رشته سینما بود .
موزیک متن فیلم زن ایده آل با شرکت کاری گرانت و دبورا کار ،
ساخته این هنر مند ایرانی بود . جمشید شیبانی ، نوه موسیقیدان بزرگ
ایران میرزا عبدالله است .

در سال 1334 اولین ساخته جمشید شیبانی بنام برای تو با بر داشتی
از فیلم آمریکائی مکانی در آفتاب با شرکت شهلا ، حالتی ، مورین و

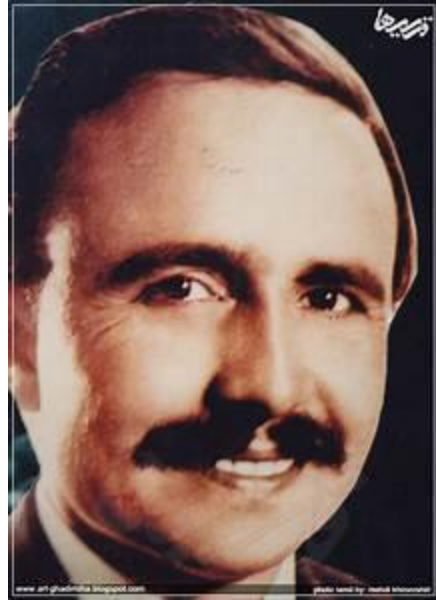
ایران دفتری به روی پرده می آید که با شکست مواجه میشود . این فیلم، دو چهره جدید به سینمای ایران معرفی می کند ، نخست محمود نوذری ، فیلمبردار و دیگری موسی افشار ، ادیتور و مسئول چاپ فیلم .



زنده یاد جمشید شبیانی و نویسنده کتاب

مجید محسنی ، که بعد ها از سوی مردم دماوند برای نمایندگی در مجلس شورای ملی انتخاب شد ، بی شک یکی از تاثیر گذار ترین چهره های سینمای ایران است . همکاری او با استودیو دیانا فیلم ، از مطرح ترین استودیوهای فیلمسازی آن زمان که رقابت با پارس فیلم دکتر کوشان داشت ، و انتخاب سوژه های مردمی و اخلاقی او ، شاخص تفکر و نحوه کارش بود . نخستین ساخته این هنرمند مردمی خواب و خیال نام داشت که مورد توجه منتقدان قرار نمیگیرد . انتقاد اصلی به فیلم در قالب بازیهای ناشیانه و ضعیف هنر پیشگان وارد میشود . این فیلم از فیلمبرداری و مونتاژ خوب برخوردار بود .





مجید محسنی (1302-1369 خورشیدی)

مجید محسنی از نوجوانی در کنار برادرش حسین محسنی که یازده سال از او بزرگتر بود بازیگری در نمایش‌های مختلف را شروع کرد در سال 1318 اولین تجربه بازیگری حرفه‌ای خود را در نمایشی به نام سالومه بر صحنه تئاتر اجرا کرد و سپس در سال 1326 با بازی در یک فیلم تبلیغاتی بازیگری مقابل دوربین را نیز تجربه کرد. از سال 1330 به طور جدی کار در سینما را با فیلم خواب‌های طلایی به کارگردانی معز دیوان فکری آغاز کرد. چند سال بعد مجید محسنی یکی از بهترین هنرمندان رادیو هم بود. او خالق شخصیت کمدی انتقادی عمقی صمد، روستایی ساده دل با لهجه‌ای شیرین در سینمای ایران بود .

در بازیگری با پشتکار و خستگی ناپذیری بسیار فعالیت می‌کرد. دو دوره

(دوره بیست و یکم و بیست و دوم) نماینده مردم دماوند در مجلس شورای ملی شد و در سال 1348 خورشیدی به عنوان مشاور فرهنگی سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران مشغول به کار شد .
در مراسم بزرگداشت او که در تالار رودکی برگزار میشود (15 تیرماه 1369) بر روی صحنه به سکته قلبی دچار و فوت می کند .

فیام های مجید محسنی

سکه دو رو - 1347

دنیای پوشالی - 1347

گنج و رنج - 1346

زیر گنبد کبود - 1346

انسان ها - 1343 سینما امپایر برای نخستین بار مبادرت به نمایش این فیلم فارسی می کند .

محکوم - 1342

پرستو ها به لانه باز میگردند - 1342 این فیلم یکبار دیگر در رژیم جمهوری اسلامی در سینما پولیدور به نمایش می آید .

گذشت - 1341

قربون خودم - 1341

انتقام روح - 1341

عسل تلخ - 1340

خروس بی محل – 1340

آهنگ دهکده -1340



عروسک پشت پرده – 1339

لات جوانمرد – 1337

بلبل مزرعه – 1336

زندگی شیرین است – 1335

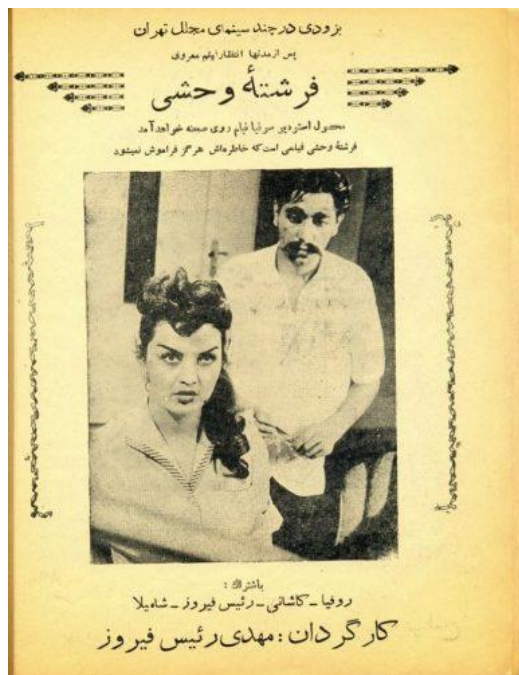
خواب و خیال – 1334
دختر چوپان – 1332
دزد عشق – 1331
خوابهای طلایی – 1330

در سالهایی که دکتر اسماعیل کوشان ، مهدی رئیس فیروز ، پرویز خطیبی ، سیامک یاسمی و ساموئل خاچیکیان یکه تاز سینما در ایران بودند ، فرد دیگری نیز وجود داشت که کمتر پژوهشگر سینمای ایران به او پرداخته است . او شخصی بود بنام مهدی بشارتیان که هم تهیه کننده بود و کارگردان ، فیلمنامه نویس و فیلمبردار و ادیتور. مهدی بشارتیان در سال 1304 خورشیدی در تهران به دنیا آمد . اولین استودیویی که توسط او تاسیس شد ، هنر فیلم نام داشت که در آن فیلم یاغی را ساخت . استودیوی بعدی او تحت فرنام موسسه سینمایی ونوس فیلم در سال 1334 فعالیت داشت . او موسسه سینمایی سوفیا فیلم را در سال 1337 و اسکار فیلم را در سال 1338 تاسیس نمود . بشارتیان تا سال 1350 در ایران بود و در آن زمان به آلمان رفت و دیگر به ایران بر نگشت .

فیلم های مهدی بشارتیان (به عنوان کارگردان – تهیه کننده – سناریست –فیلمبردار و ادیتور):

یاغی – 1331
نیمه راه زندگی -1332
مریم – 1332

- ملانصرالدین - 1332
- شب های معبد - 1333
- دماغ سوخته ها - 1334
- چهل طوطی - 1337
- انگشتر جادو - 1337
- فرشته وحشی - 1338
- ماجرای پروین - 1339
- حادثه جزیره - 1340
- در میان فرشته ها - 1343



فرشته وحشی . تهیه کننده مهدی بشارتیان

در سال 1332 دکتر کاووسی و مدیر شهرزاد فیلم ، آقای طائفی دزد بندر

را میسازند . فیلمبردار این فیلم احمد شیرازی بود . این فیلم در سال 1334 در سینما های مایاک و تهران به روی پرده رفت . فیلمبرداری احمد شیرازی درخور توجه بود . او برای نخستین بار یک کار سینمایی ، نه تاتری ارائه داده بود .

مشکل اصلی کاووسی با طائفی بر سر صحنه های رقص و آواز و پا های لخت هنرپیشگان زن فیلم بود ، بدعتی که تا سال 57 در سینمای ایران به عنوان رونق فیلم وجود داشت . **سینمای ایران و تماشاچیان آن به رقص و آواز و دعوای کافه معتاد بودند . کمتر فیلمی ساخته میشد که این صحنه ها در آن وجود نداشته باشد .**

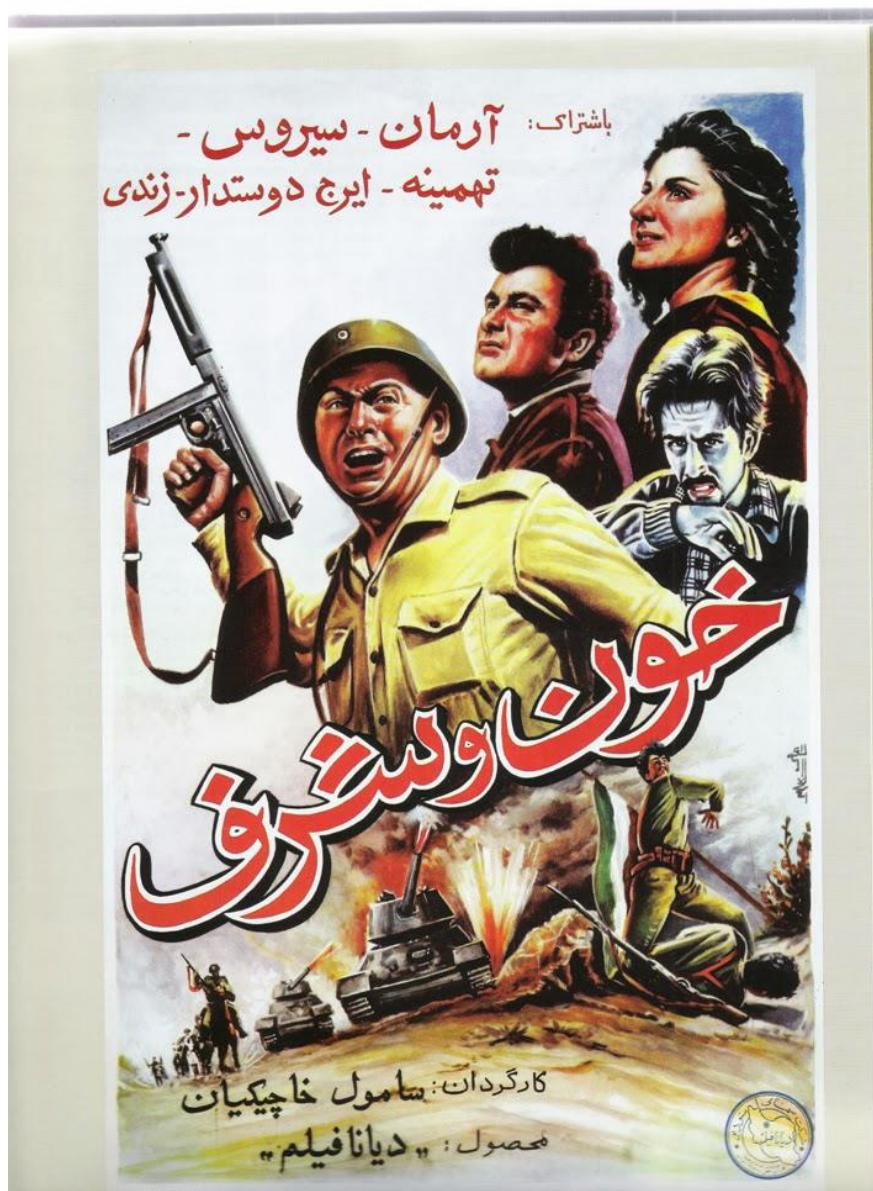
فیلمسازان دهه 1330 سینمای ایران برای موزیک فیلم خود بیشتر به آهنگسازی مثل بتهوون و یا چایکوفسکی و اثر آنها روی می آوردند که همراهی آهنگ این بزرگان با صحنه های ضعیف فیلم ، نا خوش آیند بود لازم به تذکر است که دکتر کاووسی ، هیچگاه در سینمای ایران نتوانست اثری قابل ارزش ارائه دهد .

در سال 1334 خورشیدی ، مجله ستاره سینما پس از نمایش آخرین شب ، جادو و غروب عشق می نویسد : صنعت سینمای ایران در حال سقوط است . با نمایش فیلم فارسی آخرین شب ، آخرین پرده نمایش غم انگیزیکه صنعت سینمای ایران خوانده میشود ، به پایان غیر قابل اجتناب خود نزدیکتر میشود . چند سالی بود که پدیده ای بنام صنعت ملی سینمای ایران در میان سایر شئون زندگی ما خود نمائی میکرد و واقعا کسانیکه غرور ملی و عشق به وطن داشتند از ته دل شاد بودند که بالاخره ما هم

در ایران صاحب سینما شدیم . لیکن این نمایش مضحک و رقت بار آخرین مراحل خود را پیموده و تقریباً شبیه محتضری است که با مرگ دست و پنجه نرم می کند . صنعت سینمای ایران در حال احتضار است . در حال خفقان است . در حال فنا و نابودی است . دکتر کوشان ، پدر سینمای ایران در پارس فیلم را بسته و به خرید و فروش فیلم های خارجی مشغول است . آقای رئیس فیروز دست روی دست گذاشته و نگران آینده است . دیانا فیلم با آن همه مو فقیّت و حضور ساموئل خاچیکیان ، تنها یک فیلم جلوی دوربین دارد . مهدی میثاقیه با اینکه چند صد هزار تومان وسیله خریده ، آنها در انبار گذاشته است . چرا و بچه دلیل سینمای ایران به این وضع تاسف بار روبرو شده ؟ عامل اصلی عدم توجه مسئولین و دولتمردان به صنعت سینما و کارشکنی آخوند ها و دوما عدم تعهد تولید کنندگان و ساده فروشی و تولید فیلم های بی سر و ته و عوام پسندانه است . امین امینی با اعمال سیاست های بدون پشتوانه هنری و فنی ، استودیوی عصر طلایی عزیزاله کردوانی را تبدیل به یک استودیو درجه سوم کرد . روزی نیست که با اعمال نفوذ ملایان و حمایت دولت از آنها در سینمایی بسته نشود . در پایان سال 1334 خورشیدی ساموئل خاچیکیان فیلم خون و شرف را میسازد . او و مدیر استودیو دیانا فیلم با تماس با دولتمردان آن زمان ، زمان نمایش را به 21 آذر روز نجات آذربایجان موکول کرده و این قول را گرفته که محمد رضا شاه این فیلم را دیده و به منظور تشویق سازندگان ، دستور لغو عوارض آنرا به شهرداری بدهند

بر خلاف انتظار ، شاه این فیلم را تماشا نمی کند و شهرداری هم دیناری از عوارض خود نمی گذرد . فیلم با نمایش 7 شب در سینما مایاک ، دو

هفته در سینمادیانا و نزدیک به یکماه در سینما ونوس لاله زار با شکست مواجه میشود .





ساموئل خاچیکیان سمت راست فرتور

فیلم هائی که در 1334 خورشیدی به نمایش در آمدند عبارت بودند از :

راهزن – سیامک یاسمی

چهار راه حوادث – ساموئل خاچیکیان

برای تو – جمشید شیبانی

امیر ارسلان نامدار – شاپور یاسمی

خواب و خیال – مجید محسنی

دزد بندر – دکتر کاووسی

آخرین شب – حسین دانشور

خون و شرف – ساموئل خاچیکیان

فرزند گمراه – امین امینی

مهتاب خونین – موشق سروری

جادو – سالار عشقی

خسیس – محمدرضا زندی

پنجمین ازدواج – نصرت الله وحدت

خانه شیاطین – پرویز خطیبی

غروب عشق – احمد فهمی

دماغ سوخته ها – مهدی بشارتیان

در دیماه 1330 خورشیدی بخشیان کاشانی مدیر سینما متروپل اصفهان نامه ای به نخست وزیر می فرستد و از دست استاندار شکایت کرده و میگوید : چون انحصار فیلم های آمریکائی در دست چند یهودی از خدا بی خبر است . یکسال است که 60 هزار تومان ضرر کرده ام . می خواهم فیلم های روسی نشان بدهم که استانداری نمیگذارد . شکایت به وزیر کشور کشیده شده و وزیر کشور از استاندار حمایت می کند . در اسفند ماه 1330 بشیر فرمند رئیس اداره کل انتشارات و تبلیغات از نخست وزیر می خواهد تا جلوی نمایش فیلم های تبلیغاتی انگلیس در سینما های ایران گرفته شود . در مرداد 1331 خورشیدی ، ایتالیائی ها علاقمند به ساختن فیلم های مستند در ایران میشوند . با موافقت نخست وزیر، دکتر مصدق کادر فیلمبرداری ایتالیا وارد ایران میشود .

در اسفند 1331 ، سینمای ایران مورد هجوم دستار بندان قرار میگیرد . آخوند های خوی اجازه بازگشائی سینما در نزدیکی مسجد جامع آن شهر را نمیدهند . استدلال ابلهانه آنها مبنی بر اینکه اگر آپارات سینما کار کند موجب تخریب بنای مسجد میشود به آگاهی دکتر محمد مصدق نخست وزیر میرسد . امام مسجد ، آخوند الاحقر جابر الفاضلی الخوئی به همراهی چند آخوند و معتمدین خوی : امامعلی جراحی ، آخوند محمد حسین قرقره چی ، علی محرر ، محمد حسن محرر ، مجید شاهین پور ، حاج اسماعیل

، محسن همدانی زاده ، حمید همتی ، یوسف فیاضی برای دکتر محمد مصدق شکوائیه می فرستند . دکتر غلامحسین صدیق وزیر کشور در خصوص تغییر محل سینما به استانداری آذربایجان و فرمانداری خوی دستوراتی میدهد . استاندار آذربایجان ، اردلان به دکتر صدیق نامه میدهد که : این سینما پانزده سال است که جنب مسجد جامع است ، تا این زمان کسی از آن شکایت نکرده ، حال چگونه یک شبه آپارات آن ، بنای مسجد را تهدید کرده از آن حرف هاست . بطوریکه فرمانداری گزارش کرده ، با بر داشتن بلند گوی بیرون سینما تصور میشود که رفع شکایت شود .

آخوند ها خوی و پیش نماز مسجد شیخ جابر فاضلی خوئی زیر بار نمی رود تا جائیکه فروغی فرماندار خوی به صدیق و اداره سیاسی نامه ای محرمانه فرستاده و پیشنهاد می کند : ارتش حاضر است در تیپ خوی و در قسمتی از حیاط باشگاه افسران محل سینما را قرار دهد !

در این زمان عین ماجرای بالا در شاهرود اتفاق می افتد . علی محمدی نائینی با صرف هزینه و وقت سینمایی در آن شهر باز می کند که آخوند های شاهرود با فرستادن نامه به رئیس مجلس آیت الله کاشانی مانع از کار سینما میشوند . محمدی نائینی از تصمیم آیت الله کاشانی به دکتر محمد مصدق شکایت می برد . دکتر صدیق وارد ماجرا میشود و از کمال الدین صالحی فرماندار شاهرود می خواهد تا مسئله را فیصله بدهد .

فرماندار میگوید : بخاطر اعمال نفوذ روحانیون ، مدتی است سینما تعطیل است

در این شهر دو دستگی !!! حکمفرماست . تا زمانیکه شهربانی تصمیم نگیرد ، سینما تعطیل خواهد ماند !

در 31 شهریور 1332 به سندی بر میخوریم که در آن وارطان دانیال

پطروسیان مدیر سینما متروپل مشهد با ارسال نامه ای به نخست وزیر سر لشگر فضل الله زاهدی از خساراتی که اوباش به سینمای او در جریان 28 مرداد زده اند ، درخواست خسارت می کند : متظلمانه به شرف عرض میرساند در عصر روز 28 مرداد 32 که مژده مسرت بخش سقوط کابینه آقای دکتر مصدق و مخصوصا اجرای اوامر جهان مطاع ملوکانه در شهر مشهد پخش شد و دعای صمیمانه ملت شاه دوست ایران مستجاب گردید و کارکنان سینما شادی میکردند . عده ای معلوم الحال به تحریک مخالفین شروع به غارت دکاکین و منجمله این سینما نمودند . آنها کلیه اموال و اثاثیه سینما را غارت کرده و مبادرت به آتش زدن آن نمودند . تنها سینما متروپل از حادثه 28 مرداد خسارت ندید . در پی نا آرامی های مشهد سینما های این شهر به تعطیلی کشیده شده و 114 تن از خدمه سینما بیکار شدند . نماینده کارکنان سینما در مشهد ، محسن نجفی شرح حالی از وضعیت بد کارکنان برای سرلشگر زاهدی می فرستد . اقدام دیگر آخوند ها در مشهد جلوگیری از باز شدن سینما ها پس از پانزدهم محرم در این شهر بود . در این مورد مدیران سینما های متروپل (وارطان پطروسیان) ، سینما شهرزاد (محمود رضائی) سینما هما (کریمی) سینما فردوسی (آوانس مهربابیان) و سینما ایران (زاخاری) برای سرلشگر زاهدی شکوائیه فرستادند . در دهه 1330 بخاطر اعمال نفوذ آخوند ها ، دولت از 8 محرم تا 14 محرم در سراسر کشور دستور به تعطیلی سینما ها میداد . طبق خواست آخوند ها در مشهد ، استانداری خراسان دستور داده بود که تا ماه صفر ، یعنی به مدت دوماه سینما ها کار نکنند .

در آن سالها دولت از ترس روحانیون بر فشار خود روی سینما و تولیدکنندگان فیلم می افزود . شهرداری شهر های مختلف ایران هم تا

میتوانستند برای وارد کنندگان و تولید کنندگان فیلم و صاحبان سینما عوارض تراشی می‌کردند . در خرداد 1333 در شهرداری تهران کمیسیونی در امر سینما تشکیل میشود که در آن حتی یک صاحب سینما و یا صاحب استودیو فیلمسازی شرکت داده نمی‌شود.

در سال 1333 اتفاق جالبی می‌افتد که در کمتر پژوهشی راجع به سینمای ایران از آن یاد شده است . در ارتش شاهنشاهی ایران و زیر نظر سرگرد گلserخی استودیوی فیلمسازی ارتش ، فیلم نقلعلی را با شرکت کمترین آن زمان اصغر تفکری و عباس مصدق میسازد . سرگرد گلserخی از شهرداری می‌خواهد تا در عوارض چهل درصدی خود تخفیف دهد و بر قیمت بلیط دو ریال افزوده و آنرا از تماشاجی گرفته و به صاحب سینما بدهد . درخواست سرگرد گلserخی تسلیم نخست وزیر میشود . این فیلم 80 هزار تومان خرج بر میدارد . سرگرد گلserخی به نخست وزیر قول میدهد که 5 درصد از عواید فیلم را به خانواده شهدای 28 مرداد بدهد . شهردار تهران به درخواست گلserخی تنها در مورد افزایش بهای بلیط به میزان دو ریال به نفع صاحب سینما موافقت می‌کند .

در شهریور 1333 خورشیدی تنها سینمای مهاباد طعمه حریق میشود .

در دیماه 1333 فرمانداری همدان تصمیم به تعطیلی سینما تاتر بوعلی می‌گیرد . منصور باقری مدیر سینما تاتر به نخست وزیر متوسل میشود .

پزشک پور ، فرماندار همدان طی نامه ای به معقول سرپرست بازرسی کل نخست وزیری پرده از تصمیم فرمانداری بر میدارد : تعطیلی سینما تاتر بوعلی پیرو شکایت روحانیون طراز اول همدان صورت گرفته است . چون این مرکز (سینما تاتر) در جوار مدرسه زنگنه که حوزه علمیه

همدان است قرار دارد ، لذا با مخالفت آیت الله بنی صدر، پدر ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور رژیم آخوندی ، متولی مدرسه و دیگر روحانیون مواجه شده است . سرلشگر زاهدی دستور میدهد : برای سینما محل دیگری پیدا کنید !!!!!!!

جالب اینجاست که یکسال بعد ، یعنی در دیماه 1334 ، آخوند آیت الله بنی صدر متولی مدرسه زنگنه ی علوم دینی ، سینما تاتر تاج همدان را هم به تعطیلی می کشاند . مدیر این سینمای مدرن و مجلل همدان ثروت الله سعیدی بود . بنی صدر از صاحبان ملک می خواهد تا سینما را منهدم و بجای آن حسینیه بسازند . آیت الله بنی صدر از بهائی بودن ثروت الله سعیدی سود جسته و علیه او جو سازی می کند .

زمانیکه در سال 1333 پرویز خطیبی فیلم قیام پیشه وری را میسازد ، سرتیپ عبدالله هدایت وزیر جنگ از نخست وزیر می خواهد تا جلوی نمایش این فیلم بخاطر تبلیغات کمونیستی آن گرفته شود . بر خلاف نظر وزیر جنگ ، پرویز خطیبی میگوید : من این فیلم را برای به سخره کشیدن پیشه وری ساختم و بر خوردهای زلفعلی گاریچی و غلام یحیی گواه کار منست .

در همین سال وزیر فرهنگ ، رضا جعفری از نخست وزیر سپهبد زاهدی می خواهد تا جلوی فیلم های خلاف عفت خارجی گرفته شود .

از طرف وزیر کشور که خود سپهبد زاهدی بود ، محمد حسین جهانبانی بر درخواست وزیر فرهنگ مهر تائید میزند . در این رابطه پای سناتور خواجه نوری و سر لشگر علوی مقدم به کمیسیون نظارت فیلم باز میشود . پایان سال 1333 خورشیدی پس از تظاهرات مردم برو جرد برای برداشتن عکس شاه فقید از بالای پرده سینما و حذف سرود شاهنشاهی

فرماندار بروجرد و بهبهان ، علی محمد وجدی تسلیم تظاهر کنندگان شده و دستور به برداشتن عکس و حذف سرود میدهد . بازرسی کل نخست وزیری بلافاصله واکنش نشان داده و فرماندار را احضار می کند .

شهریور 1334 خورشیدی ماجرای مضحکی در آمل رخ میدهد . مدیران سینما فرهنگ ، حبیب الله سعادت و داود منفرد از نظر رقابت با سینما متروپل ، اقدام به تشکیل مجلس روضه خوانی امام حسین می کنند که با مخالفت روحانیون و اهالی محل مواجه میشوند . دولت سرتیپ همایونفر بازرس عالی شهربانی را با سرباز به محل می فرستد و کار این افتضاح به وزیر کشور (نخست وزیر) و دکتر پرویز ناتل خانلری می کشد .

در مهر 1334 خورشیدی انجمن اصلاحات اجتماعی تهران بر ضرورت سانسور فیلم ها ، خواندن نماز جماعت به هنگام ظهر در ادارات ، حذف ساز و آواز از رادیو و منع شراب خواری و قمار بازی اعلامیه صادر می کند .

این درخواست ، تسلیم حسین علاء نخست وزیر میشود . در خلال بررسی این سند ، متوجه میشویم که روحانیت واپسگرا و تازی پرست چگونه در آن سالها در ساختار دولت نفوذ داشته و در راستای پیاده کردن فرامین قرون وسطائی و ضد انسانی اسلام می کوشیدند .

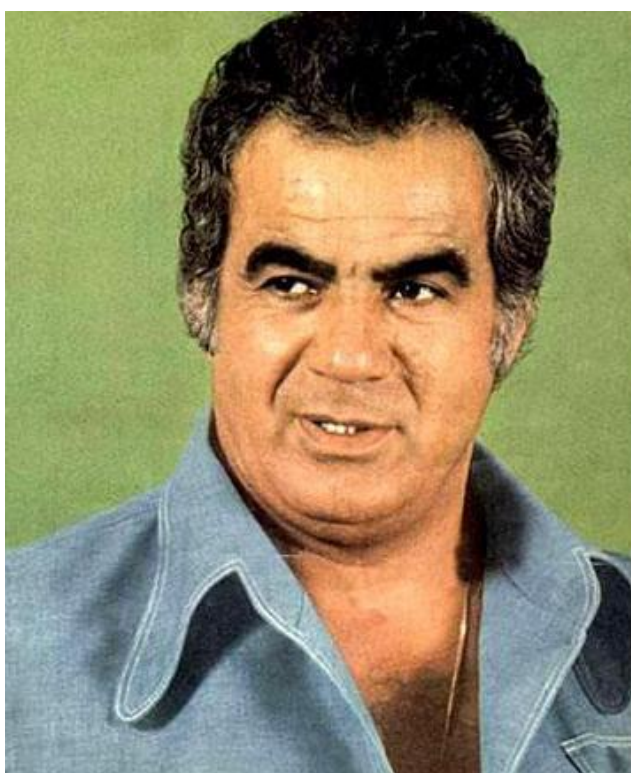
در اسفند 1334 خورشیدی ، حسین علاء نخست وزیر ، وزیر کشور و شهربانی کل کشور را در جریان نمایش فیلم های عشقی مهیج !!!! که برخی از سینما ها در سانس صبح روزهای هفته نمایش داده و باعث شده اند که کارمندان دولت ، محل کار خود را ترک و به سینما بروند !!!! و

دانش آموزان به مدرسه نرفته و فیلم عشقی تماشا کنند !!! میگذارد .
شهردار تهران ، نصرت الله منتصر دستور میدهد که سانس صبح سینما
ها در روزهای وسط هفته حذف شود !!!!!

در تاریخ 27 مرداد 1335 خورشیدی ، فرخ استاندار
خراسان مقابل آخوند ها ایستاده و از حسین علا نخست
وزیر می خواهد تا با قوه قهریه آخوند ها در امر دخالت
در امور باز و بستن سینما ها در ایام محرم در مشهد
باز دارد :جناب نخست وزیر ، آقای حسین علاءشما که
دستور فرمودید ، سینما های مشهد با تاخیر در ایام
محرم باز شوند ، چه اثری دارد که چهاردهم باز شود یا
بیستم ؟مذاکره با آخوند ها و عماد تربتی بی اثر است
در اینجا سید قمی (منظور روح الله خمینی) ناراحت
است و ممکن است تحریکاتی بنماید . اگر دولت مایل
است که شدت عمل نشان دهد ، اشکالی نیست و اگر
دولت مرعوب و تسلیم آخوند بازی است ، با تردید نمی
توان سیاست را اداره نمود ، زیرا با رضایت عامه
جاهل و آخوند فریب کار، موافقت غیر ممکن است .
امضاء استاندار خراسان - فرخ .

سال 1335 خورشیدی برای سینمای ایران سال یاس و نومیدی است .

فیلم های خارجی و دوبله نفس سینمای ایران را گرفته است . فیلم های هندی جای پای وسیعی در ایران باز کرده است . تماشاچی ساده اندیش ایرانی خود را تسلیم فیلم های خارجی کرده و در این بین متجددین ! از دیدن فیلم فارسی اکراه داشته و پرداختن به فیلم فارسی را نوعی بی فرهنگی !!!! برای خود میدانند . دلسردی در بین هنرمندان سینما نهادینه شده و ناصر ملک مطیعی به دوبله فیلم های خارجی رو می کند . نصرت وحدت تمام فعالیتش را در تئاتر فردوسی متمرکز کرده است . هوشنگ بهشتی و محسن مهدوی به امید یافتن محیطی جدید برای فعالیت راهی آلمان و انگلیس میشوند .



نصرت الله وحدت

ناصر ملک مطیعی



هوشنگ بهشتی



محسن مهدوی

آرمان هنرمند توانای سینمای ایران نمایندگی ورود فیلم های خارجی را
در استان گیلان به عهده میگیرد . دلکش بازی در سینما را کنار گذاشته و
در کاباره ها برنامه اجراء می کند . جمشید شبیانی به آمریکا بر میگردد
تنها کسی که نا امید نیست و آتش عشق وطن و فرهنگ ایران در دلش
زبانه می کشد ، دکتر اسماعیل کوشان است . در این بین مهوش خواننده
کوچه و بازار به داد سینمای ایران میرسد .



مهوش

مجید محسنی با فیلم زندگی شیرین است ، سال 1335 را آغاز می کند داستان پسر فقیر و دختر پولدار باز تکرار میشود . این فیلم در دو سینمای دیانا و ونوس به نمایش در می آید . در این سال سینمای ایران صاحب کاراکتر صفر علی (وحدت) در مقابل عمقلی صمد (مجید محسنی) میشود . فیلم خورشید می درخشد ، ساخته سردار ساکر متأثر از سینمای تجاری هند ، 525 هزار تومان فروش دارد . در این فیلم است که مهوش ظهور می کند . موفقیت تجاری خورشید می درخشد باعث میشود که وحدت بکرات از نقش صفر علی سود برده و فیلم های بعدی سینمای ایران یک یا دو صحنه از رقص مهوش را در خود جای دهند .

سال 1335 خورشیدی با تحولی بزرگ در سینمای ایران مواجه می شویم برای اولین بار خانم شهما ریاحی در مقام کارگردان و تهیه کننده مبادرت به ساختن فیلم مرجان می کند . در این فیلم محمد علی جعفری ، شهما ، تقی ظهوری ، قدکچیان ، رحیم روشنیان و تاجی احمدی ایفاء نقش می کنند . این فیلم با حمله بی امان منتقدان فیلم آن زمان روبرو میشود . فیلم مرجان پس از سه هفته نمایش در سینما های دیانا ، پارک و خورشید نو

با از دست دادن سرمایه خانم شهلا ریاحی باعث میشود که دیگر خانم شهلا به فیلمسازی تمایلی نشان ندهد . مرجان به عنوان نخستین فیلم ایرانی که یک خانم آنرا کارگردانی کرده ثبت تاریخ سینمای ایران میشود ، علیرغم اینکه برخی ها از فروغ فرخ زاد و فیلم خانه سیاه است او یاد می کنند .



شهلا ریاحی

سال 1335 خورشیدی با کارتوام با شکست دکتر هوشنگ کاووسی و فیلم هفده روز به اعدام او پایان یافت.

فیلم های ساخته شده در سال 1335 خورشیدی

زندگی شیرین است – مجید محسنی

مستشار جزیره – جمشید شیبانی

اتهام – شاپور یاسمی

لیلی و مجنون – علی محمد نوربخش

ماجرای عجیب – سرژ آزاریان

دزدان معدن – حسین امیر فضلی

خورشید می درخشد – سردار ساگر

یوسف و زلیخا – سیامک یاسمی

مرجان – شهلا ریاحی

بوسه مادر – عطا الله زاهد

هفده روز به اعدام – هوشنگ کاووسی

طلسم شیطان – محسن فرید

کلاه غیبی – سالار عشقی

سال 1336 خورشیدی از راه میرسد . هیچگونه تبلیغی نمی تواند

تماشاگران سینما را به خرید بلیط برای فیلم فارسی تشویق کند .

مطبوعات ایران برای انتقاد به فیلم های فارسی در رقابت بسر میبرند .

سینماگران ایران برای نجات سینما با دو فیلم حماسی رستم و سهراب و

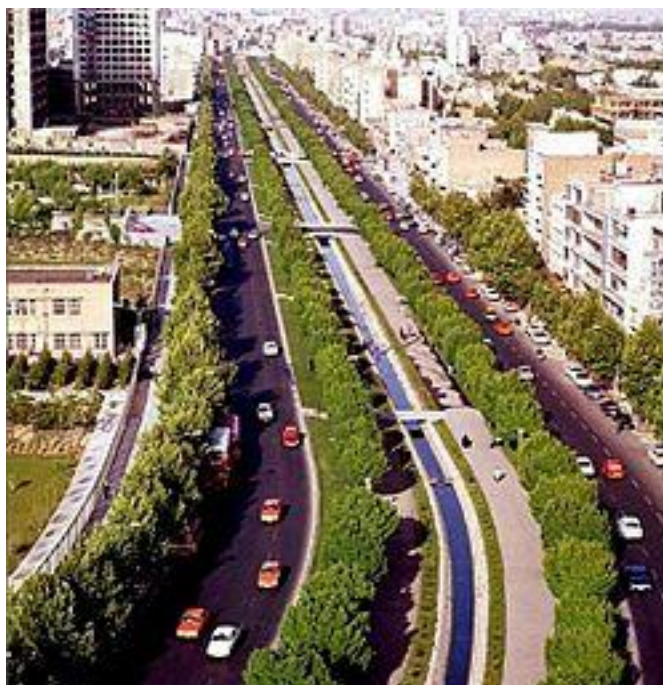
قزل ارسلان به میدان می آیند .

دکتر شاهرخ رفیع که از مریدان پر و پا قرص فردوسی بزرگ است و در ضمن دکترای اقتصاد دارد به این نتیجه میرسد که در این تنگنا که سینمای ایران در آن دست و پا میزند ، تنها ترین راه نجات ، شاهنامه فردوسی و حماسه رستم و سهراب است .



حسین معطر در نقش رستم و روفیا در نقش تهمنه بازی می کنند

فیلمبرداری این فیلم به عهده ژرژ لیچنسکی مهندس آرشیکت بود که بعداً به کار مهندسی پرداخت و طراحی بلوار الیزابت (کشاورز) از کارهای اوست.



بلوار الیزابت در زمان شاه فقید

دکتر شاهرخ رفیع برای ساختن فیلم رستم و سهراب ضمن ساختن ماکت عظیم ازدهای متحرک، صدها سیاهی لشکر به ساختن 750 سپر، 300 نیزه، 700 کلاه خود و 750 دست لباس عهد باستان ایران مبادرت می ورزد. دکورهای عظیم این فیلم که بر روی تراس سینما دیانا ساخته شده بود همراه با لشکرکشی های پرخرج و صدای الهه، داریوش رفیعی و مصطفی پایان و... تماشاگران را جلب نکرده و فیلم با شکست مالی سنگین مواجه میشود.

فیلم قزل ارسلان شاپور یاسمی با سرمایه دکتر اسماعیل کوشان هم مورد بی مهری صاحبان قلم قرار میگیرد. در آن زمان کوبیدن فیلم های

فارسی نوعی افتخار برای قلم گردانهای مطبوعات بحساب می آید .

نشریه ستاره سینما از مردم می خواهد تا این فیلم را تحریم کنند !!!!!!!

نویسنده این نشریه می نویسد : فیلم قزل ارسلان نوار متحرکی است بی سرو ته . استودیوی پارس فیلم پس از امیر ارسلان ، اینک به پسرش قزل ارسلان پرداخته و فردا بدنبال نوه و نبیره و نتیجه امیر ارسلان میرود و چه بسا در آینده فیلم خاله و عمه و کلفت و نوکر امیر ارسلان را بسازد !

در آن زمان که سینما های ایران مبادرت به نمایش هرکول ، خشم هرکول ، هرکول باز میگردد ، هرکول و خدایان ، هرکول و زنان آمازون ، هرکول و مغولها ، پسر هرکول و....یا تارزان ، پسر تارزان ، فرار تارزان ، تارزان در نیویورک ، تارزان مرد میمونی ، تارزان و گنج گمشده و... میکردند ، در نشریه ستاره سینما کسی از آنها سخنی نمی گفت و نمی نوشت .

در آن سالها عابرینی که از ساختمان پلاسکو عبور میکردند به مغازه بزرگی بر میخوردند که هنرمند نقاشی بنام هایک اجاقیان پوستر ها و یا بهتر بگویم پرده کوب های فیلم های فارسی را نقاشی میکرد . دنباله روی کار او میشا گیراگوسیان ، محسن دولو ، احمد مسعودی ، محمد علی حدت ، مسعود بهنام ، داداش جمالی ، فرشید مثقالی ، علی اکبر شیر افکن ، مرتضی ممیز ، آرشامیان ، محمد علی باطنی ، آیدین آغداشلو ، سیروس شقاقی ، سعیدی ، قباد شیوا ، قاضی زاده و مظاهری بودند .



محمد علی حدت



طراح پوستر: محمد علی حدت

تاریخ پوستر فیلم در ایران ، قدمتی به اندازه تاریخ سینمای ما دارد . هنر پوستر شانه به شانه هنر سینما با کثری و کاستی ، خلاقیت و یا تقلید و کپی گام بر داشته است . در جهان همراه با تولید فیلم ، لیتو گرافی پا به عرصه وجود می گذارد . سینما نه تنها از تمام امکانات تاتر بهره برد بلکه دیوار کوبی و پوستر را در خدمت خود گرفت . برادران لومیر به

عنوان نخستین سفارش دهندگان پوستر فیلم از لوران هیل ، طراح صاحب نام پوستر های تاتردعوت به همکاری می کنند . بعد از لوران هیل ، شاهد کار های زیبای ابل تروشه و بریسیپوت هستیم .



برادران لومیر

در ایران و در ابتدا ء بیشتر پوستر ها چاپ سنگی داشتند و در نقاط مختلف ایران غالبا به سه زبان فارسی – روسی و فرانسه نوشته میشدند



در غرب ، مترو گلدین مایر و پارامونت در آمریکا و پاته و بابلزبرک در اروپا پوستر سازان خود را داشتند .

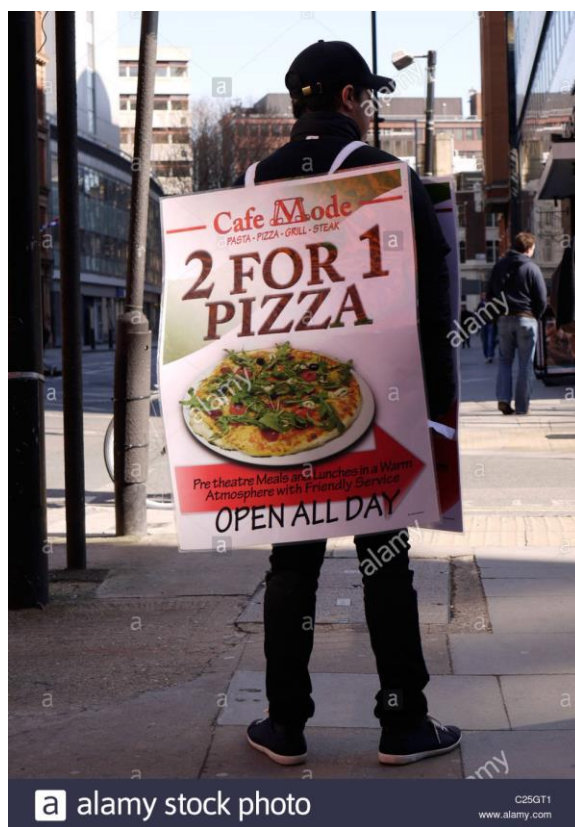


دو پوستر از فیلم بن هور

دختر لر با پوستری متفاوت و در عین حال ساده که کارچاندوارکر ، پوستر ساز امپریال فیلم بمبی است و در دانشکده هنر بمبی چاپ میشود همراه فیلم به ایران می آید . پوستر فیلم فردوسی در قطع دختر لر و سپس پوستر لیلی و مجنون که متمایز از آن دو میباشد و توسط پوستر ساز کمپانی ایست ایندیا ؛ ام جان طراحی شده و تصویر خانم فخر الزمان جبار وزیری بر آن نقش بسته ،تحوالی در کار پوستر سازی بشمار میرود . در سالهای دهه 20 و 1330 باید به پلاکارد به عنوان وسیله تبلیغ موثر برای فروش فیلم اشاره کنم . پوستر کوچک فیلم را بر روی قسمت جلو و

عقب تخته ای به همان اندازه می چسباندند و این تخته دسته دار توسط افراد که بیشتر کودکانی بودند که در اذای حمل پلاکارد در خیابانها به مدت چند ساعت حق ورود به سینما و دیدن فیلم را داشتند به چرخش در می آمد .

این کار از روی ابتکار غربی ها که دو صفحه بزرگ تبلیغاتی را در جلوی پشت افراد نصب میکردند ، صورت گرفته بود .



در سال 1316 خورشیدی ، تهران با داشتن 17 سینما و نیم میلیون سکنه سیلی از مشتاقان را بسوی خود جلب می کند . با گذشت هر سال بر تعداد تماشاگران افزوده میشود . این فزونی نیاز به کار تبلیغاتی دارد و پوستر های فرنگی برای فیلم های دوبله با دخل و تصرف سینما چیان و وارد

کنندگان فیلم همراه است . روی پوستر خارجی ، نام فیلم و هنر پیشگان را بفارسی می نویسند . پرکارترین پوستر ساز دهه 1330 تا 40 ، محسن دولو (1299-1376 خورشیدی) بود . در دهه 1340 تا 50 شاهد کارهای زیبای فرشید متقالی (برای نمونه ، گاو داریوش مهرجویی) هستیم . مرتضی ممیز در سال 1351 پوستر فیلم بلوچ مسعود کیمیائی ، ستار خان علی حاتمی و در سال بعد آرامش در حضور دیگران ناصر تقوایی و مغولهای پرویز کیمیای و در سال 1354 ، غریبه و مه بهرام بیضائی و طبیعت بیجان سهراب شهید ثالث را می کشد . گرافیک و طراح دیگری به نام ابراهیم حقیقی برای فیلم های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پوستر میسازد . هنر پوستر سازی تا پیش از فتنه خمینی از خلاقیت هنرمندان این رشته سرچشمه میگرفت و پس از روی کار آمدن ملایان در کنار سقوط هولناک سینمای ایران و افتادن آن به دست کسانیکه سینما را حرام میدانستند ، هنر پوستر سازی نیز اسلامی و تقلبی شد (دزدی از ایده دیگران و کپی کار خارجیان) سرباز اسلام ساخته امان منطقی ، کپی پوستر شیر و باد جان میلیوس (1975) است



در پوستر فیلم انفجار ساموئل خاچیکیان (1359) در کمال حیرت دستی که یک نارنجک را مشت کرده در قسمت اعظم پوستر می بینیم ، کاری غیر طبیعی در عرصه پوستر فیلم . در فیلم قدغن علیرضا داود نژاد با این نو آوری جمهوری اسلامی و سینمای آن بار دیگر بر خورد می کنیم . دست بزرگی که زنجیر اسارت را بریده !!!!



در سینمای جمهوری اسلامی ، آنچه مطرح نیست ذوق و هنر پوستر ساز است . همه چیز سفارشی بوده و از زیر تیغ وزارت ارشاد اسلامی رد شده . در سال 1362 خورشیدی ، وزارت ارشاد اسلامی در کنار سانسور شدید فیلم ها ، تعیین تکلیف کردن برای سوژه و فیلمنامه ها و بیکار کردن سینما گران سابق که تسلیم خواست آنها نشده بودند ، دست به پالایش پوستر ها هم زد . هنر مندانی چون ایرج اسکندری ، حبیب الله صادقی ، حسین خسرو جردی ، کاظم چلیپا ، علی وزیریان ثانی ، مجید قادری ،

احمد آقا قلی زاده ، ابوالفضل عالی ، محسن سید محمودی ، محمد رضا دادگر ، مسعود دشتیان ، علی خسروی ، پرویز محلاتی ، مهنوش معصومیان ، سیامک والی پور ، آندرانیک آقا زاریان ، مجید اخوان ، منوچهر عبدالله زاده سعید جلالی ، کمال کاملیا ، فرح اصولی ، بیژن جناب ، بهزاد قریب پور و ابراهیم حقیقی به عنوان پوستر ساز در خدمت سینمای جمهوری اسلامی در آمدند .

جمهوری اسلامی ضد هنر بخاطر رسیدن آخوند به مقاصد ضد ملی و اشاعه خرافه و پیاده کردن زشتی های اسلام ، سینما را دستمایه خود قرار داد و پوستر سازان را وادار کرد تا شرافت کار خود را به سهولت در امر متابعت و آسان گیری بفروشد . در این میان خلاقیت به عامه پسندی و سفارش آخوند باخت . سینما گران امروز ایران با آنکه میدانستند دستی را که سیلی میزند نباید بوسید ، به چنان خفتی افتاده اند که غیر از بوسیدن دست به بوسیدن نعلین و آفتابه ملایان روی آورده اند . محمد رضا شریفی نیا هنرمند دون پایه بیت رهبری بخاطر دم جنبانی برای آخوند ها، کاروان خانه خدا برای هنرمندان راه می اندازد



محمدرضا شریفی نیا سمت راست آخوند خامنه ای



حاجیه خانم های سینمای ایران عبارتند از : مهناز افشار ، الناز شاکر دوست ، الهام حمیدی ، سحر قریشی ، سمانه پاکدل و تینا آخوند تبار .



حاجیه خانم : مهناز افشار

حاج آقا های سینمای ایران : محمد رضا شریفی نیا (سرپرست حج) محمد رضا گلزار ، حسام نواب صفوی ، مسلم آقا جان زاده و داریوش فرضیائی .

سینمای امروز ایران ، صرفا هنر تسلیم شده به ملایان است . فیلمسازان امروز ایران برای گرفتن مجوز کار تن به هر خفتی میدهند . برخی نیز برای گرفتن صله ناچیز شرف و وطن خود را می بازند که از نمونه های بارز آن میتوان به محمد رضا ورزی ، داود میر باقری ، ابراهیم حاتمی کیا ، و مجید مجیدی اشاره داشت .

سینما گران امروز امنیت کار خود و استمرار آنرا در سلیقه های نخ نمای مشتی دستار بند اشغالگر تازی پرست می بینند .

در آغاز سال 1336 خورشیدی شاهد دخالت آخوند ها در امر نمایش
هستیم . آخوند الاحقر باقر نهاوندی، پیش نماز امام زاده یحیی با
فرستادن نامه ای به نخست وزیر وقت دکتر منوچهر اقبال تحت مضمون
زیر : جناب آقای دکتر اقبال ، نخست وزیر ایران زید اجلاله ، به عرض
محترم عالی میرساند : بعد از عرض سلام و ارادت ، البته میدانید که در
این ماه مبارک در منابر و مساجد دعاگو می باشم . امروز در مسجدی که
دعا میکردم ، چند هزار نفری !!!!!!! از مردم از من خواستند تا اعتراض
آنها را مبنی بر اجرای نمایشنامه در تاتر تهران که تقلید امیرالمومنین را
در می آورند و میدانم که جناب نخست وزیر از علاقمندان جدی به
ساحت مقدس علی ابن ابیطالب میباشید !!!!!به آگاهی جنابعالی برسانم .
تصدیق می فرمائید در محلی که چند زن خارجی در آن می رقصند ، تاتر
علی علیه السلام بسیار زننده است . استدعا می کنم ، دستور تعطیل این
تاتر را بدهید !!و مسلمین را خوشحال کنید !! یقین دارم که نخست وزیر
محترم با علاقه ای که به دین و کشور دارند راضی نمی شوند که این بی
احترامی نسبت به ساحت مقدس پیشوای بزرگ عالم اسلام بشود . مسلما
تعطیل این تاتر در دل مسلمین و شیعه اثر نیکوئی از آن جناب باقی
خواهد گذارد . (توضیح آنکه امام زاده عزالدین یحیی واقع در خیابان ری
بوده و مشتریان این فسادکده ، تاتر برو نبودند که چند هزار تن آنها به
واعظ امام زاده شکایت ببرند) .



امامزاده یحیی

به دستور دکتر اقبال ، سلیمی پور بازرس نخست وزیر مامور رسیدگی میشود !! او در گزارش مفصل خود که اصل پیس نمایشنامه همراه آنست می نویسد : نمایشنامه هیچ ارتباطی به امیر المومنین ندارد . داستان عشق جوانی بنام رفیع به دختری بنام پروانه است که در یورش اعراب به ایران دختر به بردگی درآمده و به بغداد برده میشود تا در بازار برده فروشان فروخته شود . سربازان هارون الرشید دختر را برای خلیفه میبرند و رفیع کینه خلیفه را به دل میگیرد .

اگر در دیالوگ نمایشنامه بازیگران به هارون الرشید ، امیرالمومنین خطاب میکردند ، هیچ ارتباطی به حضرت علی ندارد !!! از مسئولین تاتر خواستم که بجای امیرالمومنین ، بگویند ظل الله !!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

نخست وزیر اسلام زده و ترسوی ایران در تاریخ 4 اردیبهشت 1336 با ارسال نامه شماره 1839 دفتر نخست وزیری به آخوند نهاوندی : جناب آقای شیخ باقر نهاوندی واعظ محترم دامت افاضه !!!! در موضوع نمایشنامه تاتر تهران و توهم به ساحت مقدس امیرالمومنین علی علیه السلام اسائه ادب شده !!!، فوراً دستور دادم رسیدگی شود . موضوع

نمایشنامه مظالم هارون الرشید بوده و حتی نام حضرت علی برده نشده است . نخست وزیر : منوچهر اقبال

تصور اینکه این نامه به دست آخوند دون پایه ی امام زاده یحیی برسد و خوشحالی و حیرت او را دید ، موجب خنده و تاسف بسیاری خواهد گشت .

**قابل توجه کسانی که فرو پاشی دودمان پهلوی را صرفاً
بخاطر تو طئه خارجی توصیف می کنند باید گفت :
ریشه ی ما را موریانه خورده بود و ما تنها به بر گهای
باقی مانده دلخوش بودیم .**

هنوز اقتضای نخست وزیری در مورد پاسخگویی به پیش نماز امام زاده یحیی پایان نیافته بود که آخوند ابوالحسن شریف العلما خراسانی از دست بازیگران تاتر تهران بخاطر نمایش پرو فسور سوسول به دکتر منوچهر اقبال شکایت می کند که در نمایشنامه این تاتر یک تن را به لباس روحانیت در آورده و به شئونات سر دفتران توهین کرده اند !!! به دستور نخست وزیر جلوی اجرای این نمایشنامه گرفته میشود . با دیدن فیلم مار مولک در جمهوری اسلامی متوجه ترس دولتمردان زمان شاه از آخوند های وژن و بی مقدار میشویم . تصور اینکه نمایشنامه پرو فسور سوسول راه به نخست وزیری و دکتر منوچهر اقبال ، ناصر ذوالفقاری بازرس نخست وزیری ، نصرت الله معینیان اداره کل انتشارات و رادیو و مهرداد پهلبد باز کرده ، شرم آور است .

در ادامه دین بازی دکتر منوچهر اقبال و سر لشگر علوی مقدم رئیس

شهربانی کشور ، مقر میشود که در مشهد سینما های این شهر از اول تا بیستم محرم و از بیستم صفر تا آخر این ماه تعطیل شوند و در ایامی که باز هستند تاتر ها مجاز به پخش موسیقی نمی باشند!!!! در راستای خوش خدمتی دکتر منوچهر اقبال برای به دست آوردن دل ملایان هر چه بگویم ، کم گفته ام . دستور او به وزیر کشور ، فتح الله جلالی مبنی بر حذف عکس های نیمه عریان در مطبوعات که موجب ناراحتی علمای اعظام را پیش آورده در خور تامل است . وزیر کشور هم درج عکس های نیمه عریان را جرم مطبوعاتی بحساب آورده و از فرمانداری ها و سازمان اطلاعات و امنیت کشوری خواهد که با نهایت شدت با این مسئله بر خورد کنند !!!!!!! . (عکس نیمه عریان یک هنرپیشه و یا مدل میتواندست امنیت کشور را به خطر بیندازد !) فتح الله جلالی ضمن ارسال دستور بالا بار دیگر بر لزوم سانسور فیلم ها تاکید می کند .

در سال 1336 خورشیدی شاهد نمایش فیلم بلبل مزرعه مجید محسنی هستیم . این فیلم از 18 اردیبهشت در سینما های دیانا ، فردوسی و سیلوانا به نمایش در آمده و در این سه سینما فروشی برابر با 527 هزار تومان داشته است . منتقدان سینمایی آنروز از این فیلم به عنوان بهترین فیلمی که سینمای ایران ساخته یاد می کنند . این فیلم درمسکو با حضور مجید محسنی نمایش داده میشود .



مجید محسنی و حمید قنبری در بابیل مزرعه

مجید محسنی در بازگشت به ایران بیان میدارد : در مسکو من دستخوش
 احساس شدم . در سالن نمایش فیلم ناگهان فریاد الله اکبر و قرائت اذان
 شنیدم !!!! خوشحالیم از آن جهت بود که فیلم من ندای اسلام و فریاد الله
 اکبر را در قلب یک کشور کمونیستی بلند کرده است !!! (ستاره سینما

شماره 188 ، 9 دیماه 1337) .

فیلم یعقوب لیث صفاری پس از دو نیم سال که شروع ساختن آن گذشته بود و در این مدت دو بازیگر نقش اول آن یعنی مهر اقدس خواجه نوری و منیر تسلیمی فوت می کنند و پارس فیلم از خانم ژاله برای پایان بردن فیلم دعوت می کند ، در سال 1336 در سینماهای هما و ونوس به نمایش در می آید و با شکست مالی بزرگی مواجه میشود . قلم بدست های توده ای که مطبوعات را اشغال کرده بودند تا آنجا که در توان داشتند به این فیلم تاختند . دکتر هوشنگ کاووسی که در کارنامه سینمایی خود نمره ردی دارد در نشریه فردوسی شماره 312 مهر ماه 1336 می نویسد :

آرزو مندم که یعقوب لیث ، دکتر کوشان را ببخشد و از ابتلای او به مرض قولنج معافش دارد !! ضمنا امیدوارم خلیفه المتعهد بالله مدال درجه یک هنر را در آخرت به سینه دکتر کوشان بیاویزد !!! آمین یا رب العالمین !!! نحوه برخورد منتقدین سینما با ملی سازی چون دکتر کوشان به راستی شرم آور بوده و در هیچ کجای دنیا این نوع برخورد را نمی بینید .

دولتمردان بی اختیار ایران بدون کوچکترین حمایت از فیلمسازان ایرانی به یاهو های قلم مزد بگیران مطبوعات گوش کرده و کمترین اعتراض از سوی آنان بگوش نمیرسد . دولتمردانی که با شکایت یک آخوند دون ، ارکان دولتی را به حال آماده باش در می آوردند ، وقتی توده ای خائنی می نوشت : سعی و کوشش پارس فیلم که قهرمانان ملی ما را با این دقت به جهانیان معرفی می کند در خور تحسین است . جهانیان با دیدن این فیلم (یعقوب لیث) خواهند دانست که قهرمان ملی ما عاشق رقص شکم (بیلی دنس) و شکر پنیر است !!!!! او به کمک چندتا کلاه نمدی افیونی چه

فتوحاتی کرده است!! (ایرج پزشک‌زاد ، نویسنده دائی جان ناپلئون ،

نشریه فردوسی ، شماره 312 مهرماه 1336 خورشیدی) . دولت کوچکترین اعتراضی نمی کند . آیا توهین به یعقوب کمتر از آنست که در نمایشنامه ای که هارون الرشید را امیرالمومنین خطاب می کنند ، به ساحت مقدس دژخیم محمد علی اسائه ادب میشود ؟ و یا اگر بازیگری به لباس روحانیون در نمایشنامه پروفیسور سوسول در آید ، ارکان اسلام متزلزل میشود ؟

سال 1336 رخداد دیگری در سینمای ایران روی میدهد و آن به نمایش در آمدن فیلم شب نشینی در جهنم است . سینما پلازا که تا آن زمان تنها فیلم های پرشکوه تاریخی سینمای آمریکا نظیر ال سید را نشان میداد ، مبادرت به نمایش این فیلم می کند . این فیلم در سینماهای متروپل ، ایران و البرز نیز به نمایش گذاشته میشود . این فیلم در مدت کوتاهی 750 هزار تومان فروش می کند . تهیه کننده این فیلم مهدی میثاقیه و کارگردان آن موشق سروری و ساموئل خاچیکیان هستند . (در اواسط فیلم بین موشق سروری و مهدی میثاقیه اختلاف بروز کرده و سروری از ادامه کارگردانی سر باز می زند و میثاقیه ، خاچیکیان را بجای او بر می گزیند) . نشریه سینمایی پست تهران شماره 9 ، دیماه 1336 در مورد این فیلم می نویسد : در این فیلم الفبای کارگردانی رعایت نشده ! فیلمبردار ، عکس بر داشته نه فیلم ! مونتاز کار هم برای خودش کار کرده ! نیروئی در بالای سر وجود ندارد که وظایف افراد را گوشزد کند ! برای دکور این فیلم زحمت کشیده اند ، ولی این دکور را میشد در صحنه تاتر هم ساخت !! اگر دکور باعث میشود که فیلمی خوب باشد ، پس تمام فیلم های هالیوودی مثل شب های عرب و چنگیز خان خوب هستند . نویسنده

اضافه می کند که خانه از پای بست ویران است و خواجگانی که خواهان
آن هستند که سینمای ایران را در ردیف سینماهای کشور های بزرگ
برسانند ، در بند نقش ایوان هستند !



ایرانی کتاب نمی خواند ، اهل مطالعه نیست ، از تاریخ راستین سرزمین خویش بی اطلاع است و آن زمان مزدوران بی وطن و تازی پرستی چون مجید مجیدی با هزینه 200 میلیارد تومان فیلم پیامبر گردنه زن ، جنایتکار و زنباره اسلام ، محمد را میسازد و به خورد ملت ما میدهد .

تلویزیون آخوندی سریال پر خرج دژخیم محمد ، امام علی را میسازد . سریالی به کارگردانی تازی پرستی بنام داود میر باقری که از آن نسخه سینمایی هم ساخته شده . هنر پیشه های ایرانی چون عروسک های خیمه شب بازی که نخ آنها را می کشند ، بدون لحظه تفکر و دانستن واقعیت ها در راه تحمیق مردم سرزمین خود می کوشند . روی سخنم با وژنی بنام محمد رضا شریفی نیا است که ضمن بازیگری ، افتخار سر گروهی هنرمندان برای رفتن به مکه و زیارت کعبه را به عهده دارد . آیا کسی هست که : داریوش ارجمند ، مهدی فتحی ، بهزاد فراهانی ، پرویز پرستویی ، سیروس گرجستانی ، ویشکا آسایش ، عنایت بخشی ، اصغر همت ، کریم اکبر مبارکه و فرهاد فخرالدینی و تازی زده ای چون محمد بیک زاده را به زیر سؤال بکشد ؟

داود میرباقری که جهل مردم ما را در کنار ریخت و پاش های رژیم آخوندی برای جایگزینی فرهنگ زشت اعراب بجای فرهنگ راستین ایران می بیند ، دست به ساختن سریال دیگری بنام مختار نامه میزند . او 240 هزار متر مربع زمین با 7 هزار متر مربع دکور را با هزینه 10 میلیارد تومان بر پا می کند. 9 کارگاه ساخت وسائل و لباس و به کار گیری هزاران نیرو و... برای ساختن فیلم جنایتکار اسلام : مختار ثقفی ، که میگویند به خونخواهی حسین بر خاست !! و سر از تن سران بنی امیه جدا و به نزد خانواده های بنی هاشم فرستاد تا آنها را از غم حسین بر هاند !!!!!!! هزینه کرد . به راستی شرم بر یکایک ما ، که زنده کننده

تاریخ ویران کنندگان سرزمین خود و تاراج گران فرهنگ خویشیم . داود میر باقری در توجیه کار زشت خود گفته : انگیزه من برای ساختن مختار نامه این بود که در سال 57 حکومت شاه را مشابه بنی امیه دیدم که در مقابل حضرت امام خمینی !!! (بنی هاشم) ایستاده است .

فرتور داود میر باقری برای ثبت در تاریخ ننگ آورسینمای جمهوری اسلامی ایران در دوره زمامداری آخوند ها .



آیا روزی را خواهیم دید که از داود میر باقری و فریبرز عرب نیا و مهدی فخیم زاده سؤال شود : چگونه این چنین ناجوانمردانه پشت به فرهنگ سرزمین خود نمودید ؟

اگر ایرانی از ماهیت نجاست آلود مختار ثقفی آگاه بود ، آیا پای تلویزیون آخوندی می نشست ؟ اگر ایرانی راجع به نماد شیعه گری ، علی خون ریز مطلع بود ، آیا به ساختن سریال امام علی اعتراض نمی کرد ؟ کدام از رسانه های خارج از کشور در نکوهش این قبیل ساخته های ضد ایرانی اعتراض و سخن گفتند . پیام آزادگان ، نشریه ای بود که در زمان ساختن فیلم محمد ، شدید ترین حمله ها را به مجید مجیدی و سازندگان این فیلم نمود .

تنبلی تاریخی ما را به امتناع در اندیشه کشانده . ایرانی کرخت و بی تفاوت از آنچه در اطرافش میگذرد ، تنها منگول وار به نظاره نشسته است .

در این سالهای پر نکبت ، در کنار سربال های مخرب فرهنگ بر باد ده
ساخت خودی ، ایرانی راحت طلب روی به دیدن سربال های ترکی نموده
است . امروزه ساعت ها از وقت ایرانی ها در سنین مختلف صرف دیدن
سربال های 700-800 قسمتی ترک ها میشود .

غم انگیز این جاست که خانواده های ایرانی ، خصوصا خانم ها ،
یکساعت از سربالی را تماشا و ساعت ها راجع به آن بحث و تبادل نظر
می کنند !!!! کار تخریب فرهنگی و ضایع کردن افتخارات ملی بشکل
نامحدودی ادامه دارد . اشاره به عمل ناجوانمردانه تازی پرست دیگری
بنام محمدرضا ورزی است که فیلم معمای شاه را ساخته است . در این
سربال 85 بازیگر اصلی و 540 سیاهی لشگر و رویهم رفته 850 تازی
پرست بی وطن با هزینه 200 میلیارد تومان دست به تخریب چهره شاه
فقید میزنند . آیا در فردای آزادی ایران کسی این تاراج گران فرهنگ
ایران را به پای میز محاکمه خواهد کشاند ؟

ایرانی ساده انگار و سطحی است . ساده انگاری و ساده خری چون
خوره تمام وجود ایرانی را خورده و ایرانی را صاحب یک مغز پوسیده
نموده است . سیاست زندگیش را یک ملا ی سر منبر با اراجیفی که به
هم می بافد ، مشخص می کند . دینداریش را در استفاده از فندک و داغ
کردن پیشانیش و گذاشتن یک تپه ریش و پوشیدن پیراهن لبه آخوندی و
بلغور کردن چند جمله عربی ، توجیه می کند . تمام این علائم دال بر

آنست که ایرانی از فهم مسائل عاجز است. این ایرانی است که به دیدن فیلم های صدتا یک غاز جمهوری اسلامی که در آن درس خیانت ، فحشای اسلامی ، دزدی و نامردی و ناجوانمردی میدهند می نشیند . سینمایی که مشتی غیر حرفه ای و تسلیم خواست ملایان آنرا اداره می کنند . به باور من ، سینمای امروز ایران از هنر هفتم سالهای نوری فاصله دارد . سینمای امروز ایران ، سینمای تنبل هاست ! دوربین را روی سه پایه قرار میدهند و چند دقیقه فیلم را با یک صحنه پر می کنند . تغییر زاویه دوربین ، نیاز به جابجائی دوربین و تغییر کل نور پردازی دارد . سینمای امروز ایران حاصل بی فرهنگی و در کنار آن تازی پرستی – ساده خری تماشاچی – بی دانشی فیلم ساز و تنبلی کادر فنی است . سینمای امروز ایران ، کلاس درس بی وطنی و پرستیدن بیگانگانی است که ایران ما را ویران کردند و اجداد ما را از دم تیغ گذراندند میباید . تماشاچی ایرانی ، بخاطر نداشتن خرد ، خریدار تفکرات اهل خرد نیست . اگر در سراسر تاریخ سینمای ایران چند تن پیدا شدند که حرفی برای گفتن داشته باشند ، خیلی زود از صحنه رانده شدند . کسی به فیلم های ابراهیم گلستان و بهمن فرمان آرا بهائی نداده و نمیدهد ، چون از درک پیام فیلمساز عاجز است .

اگر سینمای دیروز ما در دستهای احمد نجیب زاده و صابر رهبر به ابتذال کشیده شد و تمام صحنه های فیلم های آن زمان در لختی بی مناسبت زنان خلاصه میشد ، امروز با شکل ترسناک آن که خوابیدن هنر پیشه زن با مانتو و روسری و هر روز صیغه این مرد و آن مرد شدن است مواجه هستیم . **به باور من ، سایه مذهب واپسگرای اسلام در تمام زمان حیات سینمای ایران به وضوح دیده**

میشود . دزد هائی که با شنیدن صدای اذان مسجد محل به راه راست هدایت میشوند ! جوانی که شهوت چشم های او را کور کرده و زن زیبائی را که در تصادف اتوموبیل بیهوش شده و بجای بیمارستان به آپارتمانش برده و وقتی دکمه بلوز او را باز می کند و چشمش به گردن بند الله زن می افتد و گریه کنان توبه می کند ، و در ده ها فیلم آن زمان که جناب ناصر خان ملک مطیعی فاحشه ای را به مشهد برده و آب توبه به سر او می ریزد و قتل های ناموسی که عرق شرم بر چهره ظاهر می کند . در سینمای اسلامی امروز که در تمام زوایای فیلم بنا به خواسته ملا ها باید الله ، محمد ، علی و آل او حضور داشته باشند . شرم آور ترین بخش فیلم های امروز بخش تیراژ اول فیلم است که حتما باید " بنام خدا " در آن ذکر شده باشد . بدعتی شوم که در سینمای هیچ کشوری دیده نمی شود .

اگر در سینمای دیروز ایران به کوچکترین کمک مالی دولت به صنعت فیلمسازی نمی توانیم اشاره کنیم ، در سینمای امروز ایران، بخاطر مقاصد سیاسی ، به خرید اعضای کمیته جوایز اسکار توسط احمدی نژاد برای فیلم بی سر و ته و عاری از هنر اصغر فرهادی ، فروشنده میتوانیم اشاره کنیم .

در سال 1336 خورشیدی قصه مرد فقیر و دختر پولدار را در بیشتر فیلم های آن زمان می بینیم . نردبان ترقی پرویز خطیبی که راننده تاکسی عاشق دختر کارخانه دار میشود و برهنه خوشحال عزیز رفیعی و ظالم بلا سیامک یاسمی که داستانهای مشابه دارند .

فیلم های به نمایش در آمده سال 1336 خورشیدی :

قزل ارسلان - شاپور یاسمی

رستو و سهراب - دکتر شاهرخ رفیع

مردی که رنج میبرد - محمد علی جعفری

یعقوب لیث صفاری - علی کسمائی

بلبل مزرعه - مجید محسنی

بازگشت به زندگی - عطاالله زاهد

مادموازل خاله - امین امینی

برهنه خوشحال - عزیز رفیعی

شب نشینی در جهنم - ساموئل خاچیکیان

نردبان ترقی - پرویز خطیبی

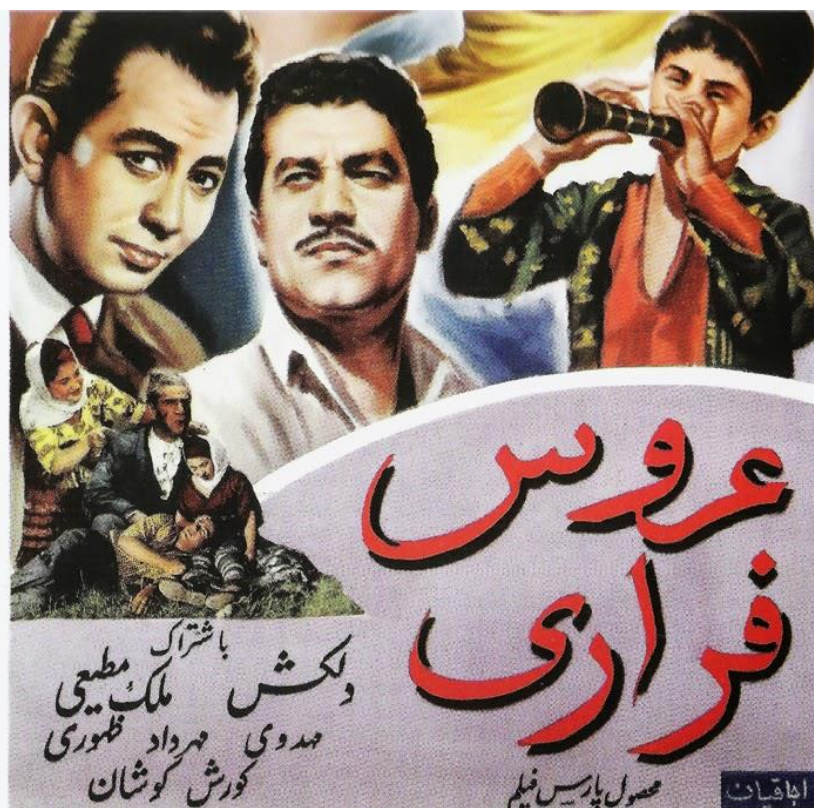
بهلول - صادق بهرامی

ظالم بلا - سیامک یاسمی



امین امینی و رضا بیک ایمانوردی

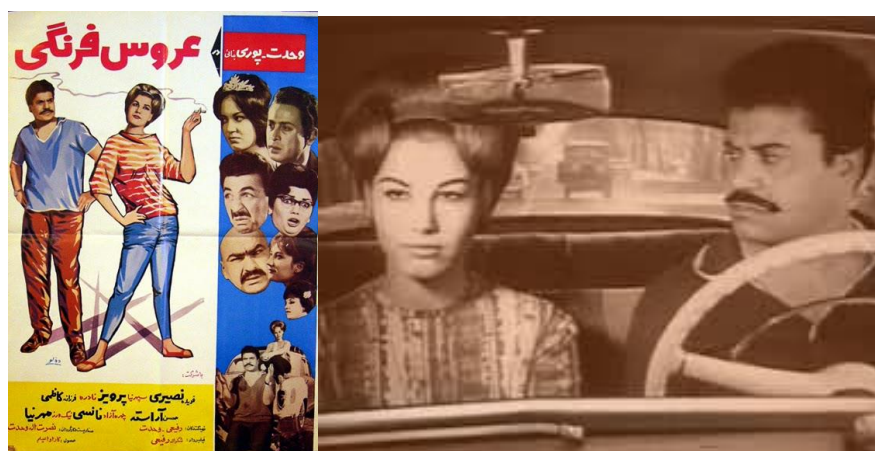
سال 1337 خورشیدی ، سال تحول تکنیکی فیلم در ایران است . دکتر اسماعیل کوشان فیلم سینما اسکوپ و رنگی عروس فراری را میسازد در این سال دکتر اسماعیل کوشان در سفر آلمان ، موفق به خرید لنز الترا اسکوپ کمپانی آریفلکس میشود . مهدی سهیلی فیلمنامه دختر ده را می نویسد که اسم آنرا عوض کرده و عروس فراری میگذارند .



پس از فتنه خمینی ، سینما گران جمهوری اسلامی به کرات از نام های فیلم های قدیمی ایرانی برای فیلم های خود سود جسته و در برخی موارد فیلم قدیمی را کپی کرده و با نام جدید عرضه نموده اند .



نصرت الله وحدت فیلم عروس فرنگی را با شرکت پوری بنائی میسازد و سعید اسدی فیلم وحدت را کپی کرده و نام مهمان روی آن میگذارد . انتخاب نام فیلم نیز با کپی کردن از نام فیلمی با شرکت ناصر ملک مطیعی و لیلا فروهر میسر میشود ! یعنی در هر دو مورد دزدی !





تشابه اسمی میان فیلم های دیروز و امروز سینمای ایران!

فیلم عروس فراری کوشان از چهارشنبه 12 آذر 1337 در سینما های ایران ، سهیلا و دیانا به روی پرده آمده و با استقبال شدید مردم مواجه میشود . فیلم در سینماهای ذکر شده 45 روز نمایش داده میشود .

بر خورد مطبوعات با این فیلم نیز سرد و از روی بی مهری مطلق است تا جائیکه باعث میشود دکتر کوشان سکوت خود را بشکند : شما میدانید که پارس فیلم ، اولین استودیوی تهیه فیلم فارسی است . ما بودیم که بازار

فیلم های فارسی را به وجود آوردیم . ما بودیم که موجب شدیم صدتا استودیوی فیلمبرداری دیگر هم این گوشه و آن گوشه سبز شوند . اولین فیلمی که به فارسی دوبله شد ، کار پارس فیلم بود . اکنون هم نخستین فیلم اسکوپ رنگی را بی سر و صدا تهیه نموده ایم و برای اولین بار این فیلم در اروپا نمایش داده میشود . کلاه خود را قاضی کنید . در این مدت پارس فیلم چه کرده و چه می توانسته بکند که نکرده ؟ افتخار ما این است که فیلم فارسی تهیه کنیم . نظیر فیلمی که ما ساختیم ترکیه و مصر نتوانستند بسازند . فیلم طلسم شکسته ما به آلمانی دوبله شده . آیا اینکار ها خدمت به صنعت فیلمبرداری و سینمای ایران نیست ؟ عروس فراری کوشان در 45 روز نمایش آن در سه سینمای تهران 800 هزار تومان فروش داشت و در دور بعدی در شهرستانها نیز با اقبال فراوان مواجه شد .

فیلم های سال 1337 خورشیدی:

شباباجی خانم – صادق بهرامی

طوفان در شهر ما – ساموئل خاچیکیان

روزنه امید – سردار ساگر

ماجرای استودیو – حیدر صارمی

چهل طوطی – هوشنگ مرادی

انگشتر جادو – مهدی بشارتیان

بیژن و منیژه – منوچهر زمانی

چشم براه – عطا الله زاهد

آقای اسکناس – امین امینی

قاصد بهشت – ساموئل خاچیکیان

لات جوانمرد – مجید محسنی

جنوب شهر – فرخ غفاری

عروس فراری – دکتر اسماعیل کوشان

همه گناهکاریم – عزیز رفیعی

دشمن زن – پرویز خطیبی

در دیماه 1336 خورشیدی سفیر ایران در قاهره ، نخست وزیر ، دکتر منوچهر اقبال را در جریان نمایش فیلم عمر خیام در مصر میگذارد : فیلم سازان آمریکائی عمر خیام این فیلسوف جهانی را مانند یک پهلوان جنگ طلب و یا گاو چرانی که بر روی پرده سینما عملیات اکروباسی انجام میدهد مجسم ساخته اند !



فیلم عمر خیام با شرکت کرنل وایلد و کارگردانی ویلیام دیترله

علی قلی اردلان وزیر امور خارجه ، نظر سفرای ایران در پاریس و واشینگتن را می پرسد . سفیر ایران در فرانسه میگوید : داستان فیلم اگر با حقیقت وفق ندهد ولی از شخصیت و مقام عمر خیام نمی کاهد . دکتر علی امینی سفیر ایران در آمریکا نیز نظری مشابه نظر سفیر ایران در فرانسه ارائه میدهد .

در بهمن 1336 دست اندازی آخوند ها در امر سینمای ایران بار دیگر آغاز میشود. آیت الله بهبهانی از دکتر منوچهر اقبال بی اختیار می خواهد تا جلوی نمایش فیلم شب نشینی در جهنم گرفته شود . این آخوند مغز فندقی و عقب مانده فیلم شب نشینی به جهنم را توهین به مقدسات و اعتقادات دینی مسلمانان شناسائی کرده که نمایش آن باعث شده تا قلب قاطبه مردم مسلمان و متدین شیراز جریحه دار شود !! در نامه ارسالی به نخست وزیر اسلام زده ایران علاوه بر بهبهانی ، بالغ بر بیست خشک مغز شیرازی دستینه گذاشته اند . با دستور منوچهر اقبال به سر لشگر علوی مقدم رئیس شهربانی کل کشور ، جلوی نمایش این فیلم در شیراز گرفته میشود !!

بدون شک نخست وزیری دکتر منوچهر اقبال یکی از تاریک ترین دوران تاریخ ایران را رقم میزند . این نخست وزیر اسلام زده از ملا ها چنان ترسی داشت که در کمتر نخست وزیری میتوان آنرا دید . در زمان او آخوند ها به چنان قدرتی رسیدند که برای هرکاری خواست های خود را به دولت تحمیل میکردند . برای مثال بنا بود که در 15 اسفند 1336 جمعیت خیریه ثریا پهلوی کنسرتی با

حضور دلکش در ساری بر گزار کند که عواید آن صرف امور خیریه و رسیدگی و کمک به خانواده های فقیر ساری شود . در این خصوص محمد ذوالفقاری استاندار مازندران ازدکتر منوچهر اقبال می خواهد تا از دخالت ملاها در این امر جلوگیری کند ولی دکتر اقبال خواست استاندار خود را ندیده گرفته و به مهملات آخوند شیخ مصطفی صدوقی و آخوند حاج قیومی گوش میدهد : جناب اجل آقای دکتر اقبال نخست وزیر دام اقباله !!! به عرض عالی میرساند : چنانکه مشهور همگان است آن وجود محترم از خاندان اصیل و دینی و ذی علاقه به مذهب است !!! متأسفانه عده ای در نظر دارند در ساری برای شب 15 اسفند عیش و رقص و پایکوبی آنهم در ایام متبرکه شعبان راه بیندازند که موجب انحراف جامعه !! و تشویق جوانان به فحشاء !!!! خواهد شد . انجام کنسرت در این شهر باعث ایجاد شکاف بین مردم و دولت خواهد شد !!! این اعمال قبیحه سوابق و سیره در این محیط خواهد شد !! استدعا دارم که روی شرف و استعطاف دینی بذل توجهی نموده ، دستور دهید چنین سنت سیئه در شهرستان جاری و عملی نشود .

دکتر اقبال به استاندار دستور میدهد به خواست علمای اعلام !!! ترتیب اثر دهید .

ضعف اقبال در مقابل آخوند ها باعث میشود که عده ای خرد گم کرده و بازیچه دست ملاها تحت نام طرفداران آیت الله بروجردی در سطح شهرها اعلامیه پخش کنند که : رواج تباهی و اشاعه فساد وسیله سینما ها و ایجاد مزاحمت در حق علما از ان جمله آیت الله سید رضا زنجانی به جائی رسیده که سکوت مقدور نیست . بی اختیاری نخست وزیر بدانجا میرسد که آخوند ها از او می خواهند تا جلوی واردات و استفاده از حلقه هولا هوپ که ایجاد فساد !!!!! می کند ، گرفته شود . حلقه هولا هوپ در

بین خانواده های نجیب !!! ایرانی تولید عدم رضایت و ناراحتی شدید می کند . امیدواریم که دولت اسلام پناه جلوی این رقص را مثل راک اند رول بگیرد . در خواست آخوند ها توسط دکتر امیر خلیل یحیوی بازرس نخست وزیری به آگاهی نخست وزیر میرسد . رئیس شهربانی کل کشور سپهد علوی مقدم به نخست وزیر میگوید : رقص مزبور طرفدارانی دارد که جلوگیری از آن میسر نیست ولی میتوان از فروش آن جلوگیری به عمل آورد .

در سال 1337 خورشیدی وزارت اطلاعات آمریکا چهار دستگاه نمایش فیلم های 16 میلیمتری سیار در اختیار وزارت کار ایران قرار میدهد تا فیلم های اصل چهار ترومن در زمینه های بهداشت و آبادانی را برای مردم نمایش دهند . در آن سالها در میدان تجریش اول خیابان سعد آباد جنب کفش ملی قطعه زمینی قرار داشت که بر روی دیوار آن پرده سفیدی با گچ درست کرده بودند و سینمای سیار وزارت کار شبهای جمعه با آپارات 16 میلیمتری که بر تاق وانتی قرار میدادند مبادرت به فیلم های بهداشتی میکرد .

در مرداد 1338 خورشیدی اعلامیه شهربانی کل کشور در خصوص برنامه سینما ها در ایام محرم ابلاغ میشود :

کلیه سینما ها از هشتم الی 12 محرم بسته خواهند بود .

در همین سال ، آئین نامه مفصلی در خصوص سینما ها تنظیم میشود که در بر گیرنده شرایط تقاضای باز کردن سینما ، ساختمان آن ، نظافت و بهداشت آن ، شرایط انتظامی آن (شماره داشتن صندلی ها ، وقت تنفس که نباید بیش از 15 دقیقه باشد ، نشان دادن آگهی ، تنها در اول فیلم) و درجه بندی سینما ها .

این آئین نامه در 76 ماده تنظیم میشود . در گام دوم دولت در امر سینما ، سانسور فیلم ها از وزارت کشور سلب و به شهربانی محول میشود . سپهبد علوی مقدم رئیس شهربانی کل کشور میگوید : شهربانی بودجه برای سالن سینما و آپارات ندارد که اینکار را انجام دهد . صاحبان سینما متعهد میشوند برای بازدید هر فیلم و اخذ پروانه 150 تومان به شهربانی کل کشور بدهند . با موافقت نخست وزیر ، دکتر منوچهر اقبال این مشکل !!! حل میشود .

در دوران زمامداری منوچهر اقبال افتضاح دیگری در مورد سینما و سینما رو ها پیش می آید که بیشتر به جوک شبیه است تا واقعیت . آخوند معلوم الحالی به نام حسن طهوریان به نخست وزیردکتر منوچهر اقبال نامه میدهد که خانم ها در ساعات اداری حق رفتن به سینما را ندارند ، خصوصا اگر شوهر دار بوده و در آن ساعات شوهرشان سر کار باشد !!!!

این موضوع توسط معاون نخست وزیر دکتر الموتی پیگیری میشود .
به نامه حسن طهوریان می پردازم که خود قضاوت کنید
که دستگاه های طویل و عریض نخست وزیری ،
وزارت کشور ، اداره دوم سیاسی ، سازمان امنیت و
شهربانی کل کشور با چه لودگی و مسخره بازی سر
خودشان را گرم کرده بودند :

با نیات خیر خواهانه و اصلاح طلبانه !!! تمنا دارم هنگام صبح یک

یا دو بازرس مورد اعتماد خود را به اکثر سینما ها بفرستید.

ملاحظه می کنید اکثر مشتریان، زبانه لال زنان شوهر دار هستند که شوهرانشان سر کار رفته و آنها به سینما رفته اند !! اساسا چه احتیاجی است که صبح ها سینما ها باز باشند !! مگر این سینما ها نیستند که با فیلم های فاسد که جز فساد اخلاق نتیجه ای در بر ندارند ، جیب مردم را خالی می کنند . اگر سینما ها را تا ساعت چهار بعد از ظهر تعطیل کنیم !!!! ، جلوی بسیاری از مفاسد گرفته خواهد شد !! با تقدیم احترامات فائقه حسن طهوریان

زیر نامه ، نخست وزیر اسلام پناه نوشته : جناب آقای الموتی رسیدگی بفرمائید . معاون نخست وزیر هم از آقای سلطان مراد بازرس نخست وزیری می خواهد که مسئله را پیگیری کند .

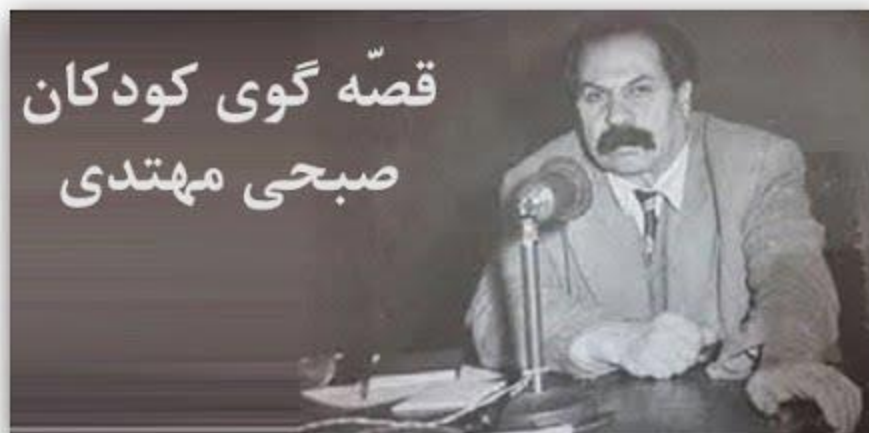
شکایت آخوند طهوریان از کانال نخست وزیری به وزارت کشور میرود و محمد حسین فرهودی از طرف رحمت الله اتابکی وزیر کشور پاسخ میدهد : زنان شوهر داری که صبح ها به سینما میروند ، مجاز به این کار بوده و مامورین دولت حق مداخله در امور خصوصی آنها را ندارند . در حقیقت این اولین مشت محکم به دهان نخست وزیر بی اختیار و ترسوی ایران بود . محمد حسین فرهودی در زیر نامه نوشته : این فرد هیچ نشانی ندارد . فعلا شکایت او بایگانی شود.

کوتاه آمدن و تسلیم شدن منوچهر اقبال در مقابل خواست آخوند ها باعث گستاخی بیشتر ملاها شده بود . در تاریخ 1338/11/7 آخوند عباس غفاری از نخست وزیر می خواهد تا در مورد فیلم های ایرانی و خارجی که مغایر با افکار و عقاید مسلمانان و خلاف عفت عمومی است ، سخت

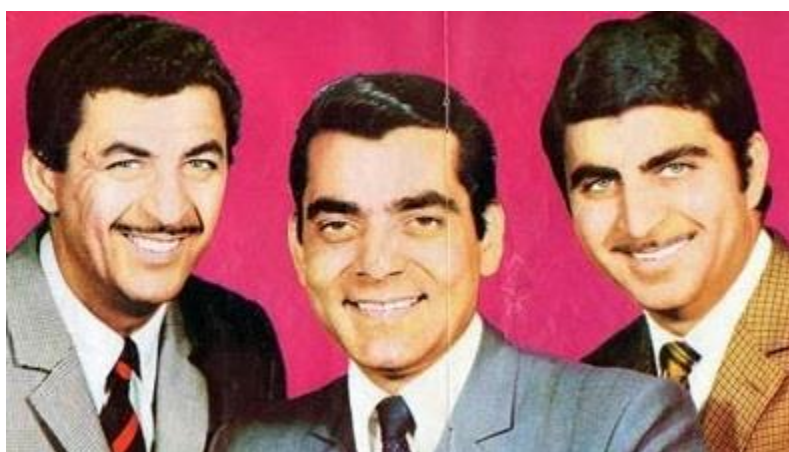
گیری بیشتری معمول دارد !!! منوچهر اقبال به وزیر کشور اتابکی
دستور پیگیری راجع به فیلم را میدهد . پای نصرت الله معینیان
سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو به ماجرا کشیده میشود . دفتر نخست
وزیری ، رونوشت تمام اقدامات خود را به اطلاع آخوند عباس غفاری
میرساند !!!!

سال 1338 به پایان میرسید که ارسال خلعتبری نماینده مجلس ار سوی
مردم تهران از نمایش فیلم " پز عالی ، جیب خالی" در تلویزیون به نخست
وزیر شکایت میبرد !!! معاون نخست وزیر و سرپرست اداره کل
انتشارات و رادیو ضمن عذر خواهی از نماینده مجلس میگوید : این فیلم
در سال 1336 ، پروانه نمایش داشته ولی قول میدهم تا فیلم هائی که
مجاز نمایش دارند ، اگر در تلویزیون نشان داده شوند ، باردیگر توسط
سازمان امنیت بازبین شوند !!!!!!!!

سال 1338 خورشیدی سینمای ایران با نمایش فیلم یکی بود یکی نبود
رحیم روشنیان با سود جوئی از نوشته قصه گوی رادیو، صبحی (مهتدی
) آغاز میشود . فیلم ضعیفی که نمایش آن به هفته دوم نوروز کشیده نشده
و با شکست مادی و معنوی سختی مواجه میشود . این فیلم قصه گوی
رادیو را سخت آزرده میسازد .



بی ستاره ها ساخته خسرو پرویزی که کپی ناشیانه ای از فیلم ولگرد های فدریکو فلینی است با شرکت سپهر نیا - متوسلانی و گرشا در سال 1338 نمایش داده میشود . این فیلم در سینماهای پارک ، فردوسی ، فری و بهار تجریش فروش خوبی می کند .



سپهر نیا

گرشا

متوسلانی

فیلم های سال 1338 خورشیدی :
یکی بود یکی نبود – رحیم روشنیان
فرشته وحشی – مهدی رئیس فیروز
پسر دریا – شاپور یاسمی
دست تقدیر – احمد فهمی
چک یک میلیونی – هنریک استپانیان
گوهر لکه دار- ابراهیم مرادی
دو عروس برای سه برادر – محمد عبدی
بی ستاره ها – خسرو پرویزی
سایه – امین امینی
هالو – حسین امیر فضلی
داماد میلیونر – سالار عشقی
افسانه شمال – ابراهیم باقری
عروس کدومه – فرخ غفاری
شانس و عشق و تصادف – حسین مدنی
لینم یه جورشه – عزیز رفیعی
روز گمشده – رضا زندی نژاد
بازی عشق – والتر بیور

آقا جنی شده – امین امینی
 تپه عشق – ساموئل خاچیکیان
 از پاریس برگشته – هنریک استپانیان
 دو قلو ها – شاپور یاسمی
 آسمون جل – نصرت الله وحدت
 چشمه آب حیات – سیامک یاسمی
 میمیرم برای پول – مهدی رئیس فیروز
 آقای شانس – احمد فهمی
 جوانان امروزی – عبدالعلی منجم

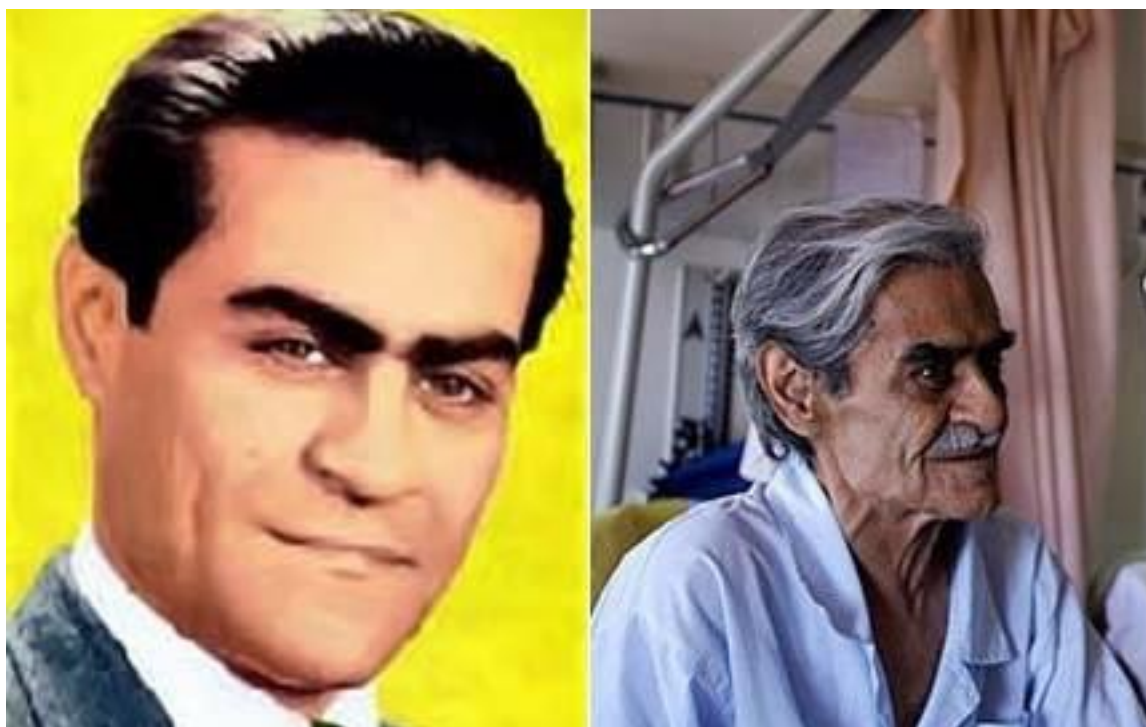
از میان 26 فیلم ساخته شده در سال 1338 ، تنها دو سه فیلم آن در ذهن
 پیرمردان و پیرزنان امروز نقش بسته است : بی ستاره ها – آقا جنی شده
 و آسمون جل .

در این سال با نمایش فیلم چشمه آب حیات ، سینمای ایران صاحب سوپر
 استاری بنام فردین میشود . در این فیلم علاوه بر فردین ، ایرن ، ایرج
 قادری ، هوشنگ سارنگ و غلامحسین نقشینه هم بازی می کنند .



سال 1339 خورشیدی از راه میرسد . اوضاع سینمای ایران نگران کننده است . فیلمسازان دست به تشکیل سندیکا می زنند تا تحولی در امر کارشان پیش آید . دختر پولدار و پسر فقیر یا عکس آن هنوز سوژه اصلی فیلم هاست . انگار مسائل دیگر به ذهن فیلمنامه نویس های آن زمان نمی رسد . کریم فکور ، فیلمنامه شیر فروش را برای پارس فیلم می نویسد . فیلمی که بیشتر به ویدئو موزیک خانم دلکش نزدیک است تا فیلم سینمایی .

در این سال شاهد ظهور عباس شباویز که سالها در تاتر نوشین و بعد جعفری فعالیت داشت در امر سینمای ایران هستیم . او برای اولین بار موفق به ساختن فیلم با فرنام دوستان یکرنگ میشود .



عباس شباویز

در این سال سوپر استار دیگری به سینمای ایران راه پیدا می کند . فائقه

آتشین یازده ساله (گوگوش) با فیلم بیم و امید احمد فهمی .



رویهمرفته سال 1339 برای اکثر فیلم های فارسی سال شکست است . به غیر از اول هیکل سیامک یاسمی که شیوه ی فیلم های هندی را پیش گرفته و طی یکماه در دو سینمای دیانا و ایران 450 هزار تومان فروش می کند ، مابقی فیلم ها باشکست مواجه میشوند . از فیلم بچه ننه امین امینی به عنوان مبتذل ترین فیلم این سال یاد میشود .

در آوردن زنان به هیبت مردان و پوشاندن لباس مردانه به آنان در فیلم دختری از اصفهان شروع و بکرات در سینمای ایران اتفاق می افتد که نمونه دیگر آن فیلم شمسی پهلوان بود . بعد ها بر سر جمیله رقاص مشهور نیز کلاه شاپو گذاشته و به او لباس مردانه می پوشانند .

محمد علی جعفری هنرمند تاتر در این سال فیلم مرفین آفت زندگی را میسازد که کارکرد نسبتا موفق دارد . در هفته اول این فیلم در تهران شایعه میشود که جعفری این فیلم را با کمک مالی وزارت بهداری ساخته و علیرغم این کمک گرفتن پول هنر پیشه ها و کارگران فنی را نداده

است ! انتقاد دوم این بود که چرا جعفری نامی از دکتر آذرخش نویسنده کتاب آفت زندگی که مورد استفاده او برای ساختن فیلم قرار گرفته ، نبرده است . جعفری هر دو ادعا را رد می کند و سند بانک پارس را که مبلغ 30 هزار تومان وام برای ساختن فیلمش گرفته را ارائه میدهد . جعفری شدیداً به وزیر بهداری ، دکتر جهانشاه صالح اعتراض می کند ولی وزارت بهداری به او پاسخ نمیدهد .

نکته قابل توجه در این پژوهش آنست که در دهه 1330 تا 1340 باید به سانسورچی وزارت فرهنگ ، دکتر علی اصغر حاج سید جوادی اشاره داشت که قیچی سانسور او بسیاری از فیلم های فارسی را زخمی کرد . در سال 1339 دو فیلم "از پاریس بر گشته" هنریک استپانیان و "لاله دریائی" توسط او توقیف میشود . علت توقیف : داشتن صحنه هائی از خانم ها که با مایو شنا می کنند !!! شاید این پژوهش راهی به ریشه های فتنه خمینی در سال 57 باز کند که چگونه آتش افروزان انقلاب اسلامی مار هائی بودند کرخت شده که در ساختار اجتماعی و در تمام دوایر دولتی نفوذ کرده و مشغول سم پراکنی بودند . حاج سید جوادی و برادر زنش دکتر ناصر کاتوزیان در صحن دانشگاه تهران داد سخن میدادند . کاتوزیان از مسجد محل اسلحه گرفته بود و هم چون ولگردان شب تا صبح برای حفظ فتنه خمینی کشیک میداد . سانسورچی وزارت فرهنگ در سال 1339 خورشیدی 18 سال بعد و 6 ماه پیش از فتنه خمینی می نویسد : روحانیون با شرکت زنها در امور اجتماعی و تولیدی مخالف نیستند و هیچگاه اسلام و قرآن زن را بصورت طفیلی و مصرف کننده بر اجتماع قرار نداده است . مخالفت روحانیت با آزادیهای اجتماعی و سیاسی زنان دروغ است! سانسورچی وزارت فرهنگ در تاریخ چهارده آبان ماه

1358 میگوید : خط مشی زندگی فکری ، سیاسی و اجتماعی آقای

خمینی در مسیر ولایت فقیه به معنی دوستی ، محبت و گرایش و تمایل عاطفی ، احساسی و عقلی مردم به کسی است که نمونه شجاعت ، فضیلت و تقوی است !!!!!!!!! یک لحظه زندگی امام میتواند سر مشقی عظیم از ایثار و اخلاق و قاطعیت در جلوی ما قرار دهد . دروغگوی وژن حاج سید جوادی سالهای متمادی در کشور ما نظیر هزاران پشت به وطن کرده مشغول خرابکاری بودند و ما آنها را نمیدیدیم . تیشه به ریشه زنها ، نخست وزیر ، فرماندار ، استاندار ، شهردار و رئیس دانشگاه های ما بودند . همه کاره مملکت بودند و ما گناه را به گردن دول خارجی می اندازیم . حاج سید جوادی خائن و تازی پرست از دژخیم محمد به عنوان بزرگترین آزاده مرد جهان یاد می کند . خون خواری که در یک روز گردن 700 را قطع می کند . زهی وقاحت و بیشرمی .



علی اصغر حاج سید جوادی ، سانسورچی فیلم های فارسی و انقلابی سال 57.

این تازی پرست دروغگو تعطیلی دانشگاه ها توسط خمینی را عملی انقلابی و درست بر می شمرد . او خط خمینی دغلکار و جنایتکار را خط صراحت ، شهادت ، شجاعت و عدالت میدانسته و پیام روحانیت را رهائی از اسارت به نفع محرومین و اسلام را به عنوان چتری از معنویت که میتواند مظلومین و مستضعفین را در پناه خود بگیرد معرفی می کند .

در آغاز سال 1339 خورشیدی سینما های رضائیه (نیاگارا ، کریستال و ایران) به خاطر افزایش یک ریال به نرخ بلیط برای کمک به پرورشگاه های آذربایجان اعتصاب کرده و سینما ها را تعطیل می کنند . این اقدام توسط رئیس شهربانی کل کشور ، سپهد علوی مقدم به اطلاع نخست وزیر میرسد .

در این سال کمپانی پارامونت آمریکا موافقت خود را برای پخش دو فیلم : تهران پایتخت شاهنشاهی ایران و یک ولیعهد برای تاج و تخت سیروس به جهان اعلام میدارد . این دو فیلم به مدت 7 سال در بیش از 40 کشور جهان و کشتی های مسافربری و پادگانهای نظامی به نمایش گذاشته میشوند .

فیلم های سال 1339 سینمای ایران :

شیر فروش – دکتر اسماعیل کوشان

بیم و امید – احمد فهمی

دوستان یکرنگ – عباس شباویز

صفر علی – سعید نیوندی

آخرین هوس – مهدی امیر قاسم خانی
حاجی جبار در پاریس – موشق سروری
ماجرای پروین – مهدی بشارتیان
فردا روشن است – سردار ساکر
شد شد ، نشد نشد – احمد افسانه
عروسک پشت پرده – مجید محسنی
چشمه عشاق – صمد صباحی
پول حلال – فریدون قوانلو
آینه تاکسی – عزیز رفیعی
اول هیکل – سیامک یاسمی
در جستجوی داماد – آرامائیس آقا مالیان
بچه ننه – امین امینی
آرشین مالالان – صمد صباحی
دختری از اصفهان – احمد فهمی
ستارگان میدرخشند – محمد علی زرندی
آفت زندگی یا مرفین – محمد علی جعفری
آرامش قبل از طوفان – خسر پرویزی
کی به کیه – رضا کریمی
پیمان – مهدی رئیس فیروز

فرشته فراری – احمد فهمی

بچه های محل – آرامائیس آقا مالیان

مروارید سیاه – شاهرخ رفیع

ماجرای جنگل – مهدی میر صمد زاده

سال 39 با تولید 27 فیلم به پایان میرسد . سالی که سینمای ایران با شکست آنرا شروع و با شکست آنرا به آخر رسانید .

با فرارسیدن سال 1340 ، سینمای ایران وارد چهاردهمین سال حیات دوره دوم خود میشود . تکنیک ها پیشرفت کرده اند و فیلمسازان ایرانی به این نتیجه رسیده اند که رمز بقا و ماندگاری سینما را گیشه و فروش فیلم حفظ می کند نه نوشته منتقدین فیلم . در سال 1340 سینمای ایران 27 فیلم عرضه می کند . از این تعداد 13 فیلم به حداقل فروش مورد انتظار بین 100 تا 150 هزار تومان ، دو فیلم بیش از 200 هزار تومان ، سه فیلم بیش از 300 هزار تومان ، یک فیلم بیش از 400 هزار تومان و تنها یک فیلم به فروشی بالای 700 هزار تومان دست می یابد . فیلم های انسان پرنده و عشق و حماقت با کارکردی زیر 100 هزار تومان با شکست مواجه میشوند . موفقیت فیلم فریاد نیمه شب و یک قدم تا مرگ ساموئل خاچیکیان روند ساختن فیلم های جنائی و ترسناک را افزایش میدهد تا جائیکه به ساموئل خاچیکیان آلفرد هیچکاک ایران اطلاق می کنند .



ساموئل خاچیکیان به هنگام مونتاز فیلم فریاد نیمه شب

فریاد نیمه شب در مقام مقایسه با فیلم های فارسی از دید منتقدین یک شاهکار معرفی میشود . سناریو و کارهای فنی این فیلم متفاوت با دیگر فیلم های فارسی تا آن زمان است . این فیلم در سینما رادیو سیتی که هیچگاه اقدام به نمایش فیلم های فارسی نکرده بود ، همراه با سینما سعدی به نمایش در می آید . البته سینما رادیو سیتی یکبار دیگر تا به هنگام خاموشی در سال 56 و پیش از فتنه خمینی ، مبادرت به نمایش یک فیلم دیگر فارسی کرده بود و آن فیلم خشت و آینه ابراهیم گلستان بود .

در فیلم فریاد نیمه شب : آرمان ، پروین غفاری ، فردین ، ویدا قهرمانی

و اکبر خواجهی ایفا نقش می کنند . در این فیلم است که برای لحظه ای رضا بیک ایمانوردی در قالب سیاهی لشکر ظاهر میشود . حضور او باعث میشود تا در فیلم بعدی خاجیکیان ، یک قدم تا مرگ بزرگ در امر بازیگری دست یابد . این هنرپیشه که همواره نقش منفی در سینمای ایران داشت به وسیله امان منطقی به نقش مثبت تبدیل میشود شروع مثبت بودن رضا بیک ایمانوردی با فیلم بابا نان داد آغاز میشود .

از صبح امروز
در سینماهای

یک قدم تا مرگ

بهترین فیلم ((سامول خاجیکیان)) اثری که بعنوان

فیلم فوق العاده سال ، شناخته شده است



فیلمبردار : احسانی

محصول : آذیر فیلم

با مردم

سینما - بوتیمار - فارملا - میراث - بیک ایمانوردی و دلبله

سال 1340 ، نماینده اسکپورت فیلم برای دومین جشنواره فیلم مسکو از

فیلمسازان ایرانی می خواهد تا فیلمشان در این فستیوال نمایش داده شود . این درخواست توسط سپهبد امیر عزیزی وزیر کشور به آگاهی نخست وزیر علی امینی میرسد . علی امینی در این مورد میگوید : اگر شرکت اسکپورت تمام هزینه ها را میدهد اشکال ندارد .

فیلم های مستند تخت جمشید ، تهران و اصفهان در فستیوال مسکو شرکت داده میشوند .

در تاریخ 5 مهرماه 1340 خورشیدی آخوند علم الهدی فضائی مجتهد شیراز از علی امینی نخست وزیر می خواهد تا جلوی فیلم های مبتذل فارسی که عامل فحشاء !!! و فساد !!! هستند را گرفته و فیلم سازان را تشویق کنند تا فیلم های اخلاقی – اسلامی بسازند !!! این آخوند به نخست وزیر میگوید : بهتر است در بر نامه فرهنگ و آموزش تغییراتی داده شود تا درس شرعیات و تکالیف دینی در کلیه مدارس و در تمام سطوح داده شود !!! به نامه این آخوند دون پایه مفت خور و واپسگرا ، صادق احمدی مدیر کل سازمان بازرسی نخست وزیری پاسخ میدهد : آقای علم الهدی فضائی از وصول نامه پیشنهادی مورخ 40/7/5 شما امتنان !! حاصل گردید . اطلاع دارید دولت با کمال علاقه نسبت به انجام پیشنهاد های مفید !! بررسی نموده و تا آنجا که مقدور باشد اکثر !! آنها را به نحو مطلوب !! عمل می نماید .

در گام بعدی دولت علی امینی تسلیم آخوند های اصفهانی میشود و به ملا های اصفهان قول تشکیل کمیسیون سانسور فیلم مرکب از نمایندگان وزارت فرهنگ ، داد گستری ، شهربانی ، سازمان امنیت و سازمان هدایت جوانان !! را میدهد .

در این سال سینمای ایران در کنار مهوش ، خواننده کوچه بازاری دیگری بنام آفت را با فیلم آتشپاره تهران معرفی می کند .

برای اولین بار رضا فاضلی با بازی در فیلم خانم عوضی گرفتگی حسین مدنی به لیست هنرپیشگان فیلم های فارسی افزوده میشود

فیلم های سال 1340 سینمای ایران :

عمو نوروز - سیامک یاسمی

دختر همسایه - پرویز خطیبی

دندان افعی - دکتر اسماعیل کوشان

آتشپاره تهران - فرج الله نسیمیان

آهنگ دهکده - مجید محسنی

مرغابی سرخ کرده - نصرت الله وحدت

عسل تلخ - حسین مدنی

دام عشق - عزیز رفیعی

دختران حوا - سعید نیوندی

آتش و خاکستر - خسر پرویزی

فریاد نیمه شب - ساموئل خاچیکیان

آس و پاس - سیامک یاسمی

تازه بدوران رسیده - محمود کوشان

گلی در شوره زار – مهدی رئیس فیروز
یک قدم تا مرگ – ساموئل خاچیکیان
گرگ صحرا – سعید نیوندی
عشق و حماقت – حسین امیر فضلی
عشق بزرگ – محمد علی جعفری
سایه سرنوشت – دکتر اسماعیل کوشان
خانم عوضی گرفتگی – حسین مدنی
پستچی – رفیع حالتی
دختری فریاد می کشد – خسرو پرویزی
صد کیلو داماد – عباس شباویز

سال 1341 خورشیدی سینمای ایران به دام کلاه مخملی و فیلم های جاهلی و دعوا های کافه ای و کاباره ای می افتد . ناصر ملک مطیعی جای عباس مصدق را گرفته و تا زمانیکه در نقش کلاه مخملی ظاهر میشود محبوبیتش حفظ شده و گارانتی است . رواج فیلم های جاهلی در کنار فیلم های پلیسی و جنائی بخاطر دو فیلم فریاد نیمه شب و یک قدم تا مرگ سال گذشته ادامه دارد .

اولین فیلم سال 41 ، کلاه مخملی ساخته دکتر اسماعیل کوشان است که طی سه هفته نمایش در سینماهای دیانا ، ایران ، میامی و تهران نزدیک به 400 هزار تومان فروش می کند .

دکتر کوشان علاوه بر فیلم کلاه مخملی ، دو فیلم دیگر بنام های انتقام روح و اهریمن زیبا در این سال ساخته که هر دو با فروش کم ، هزینه های فیلم را در نمی آورند .

ناصر ملک مطیعی



از رخداد های مهم سال 1341 میتوان به فیلم طلای سفید جمشید شیبانی که پس از 6 سال غیبت به سینما برگشته و فیلم او را نخست وزیر ، علی امینی در بزرگترین سینمای تهران ، سینما دنیا با 2200 صندلی واقع در میدان مخبرالدوله می بیند یاد کرد . این اولین باری است که یکی از نخست وزیران ایران تا آن زمان به صنعت سینما توجه نشان میدهد .

علی امینی در بعدازظهر 28 فروردین 1341 در استودیو پارس فیلم نیز حضور رسانده و به میان هنرمندان و کادر فنی پارس فیلم میرود . دکتر امینی دکتر اسماعیل کوشان را مورد تشویق قرار داده و در آن جلسه به مسائل تکنیکی فیلم اشاره میشود که چهار سال است که سینمای ایران

قادر به ساختن فیلم های سینما اسکوپ رنگی است که سینمای هندوستان با تاریخ چهل ساله خود و تمام کشور های آمریکای جنوبی و خاورمیانه هنوز به این موفقیت دست نیافته اند .

دکتر کوشان به آگاهی دکتر علی امینی نخست وزیر میرساند : در چهار دوره فستیوال فیلم برلن شرکت کردیم . درخشش فیلم های ایرانی بین پنج کشور یونان - فرانسه - یوگسلاوی - آرژانتین و ایران را جناب معینیان که حضور داشتند ، شاهد هستند . در فستیوال فیلم ونیز دوبار شرکت کردیم و هر دو بار جایزه گرفتیم . امروزه ما فیلم های ایرانی را به شیخ نشین های خلیج فارس ، عراق و شوروی صادر می کنیم . فیلم های ما در فرانسه ، آلمان و آمریکا نشان داده میشوند . در تهران 11 استودیوی فیلمسازی با 1500 کادر فنی داریم . بطور متوسط در سال 35 فیلم ساخته میشود که در این صنعت 20 میلیون تومان سرمایه گذاری میشود .

دکتر کوشان از دکتر علی امینی انتظار مساعدت دولت از صنعت سینمای ایران را دارد . اظهارات دکتر کوشان را با امروز ایران و سینمای جمهوری اسلامی مقایسه کنید . به خالی کردن میدان به نفع ترکها و سینمای ترکیه و سریال های ترکی توجه نشان دهید . آنوقت متوجه میشوید که سینماگران تازی پرست و بی وطن ما چه ضربه هولناکی از لحاظ فرهنگی و اقتصادی بر پیکر سینمای ایران وارد آوردند .

دکتر علی امینی در مقابل درخواست دکتر کوشان مبنی بر حمایت دولت از صنعت فیلمسازی میگوید : صنعت نو سینمای ایران باید حمایت شود و بایستی در آن سرمایه گذاری زیادی صورت گیرد . من شاهد پیشرفت سینما در ایران هستم . من میدانم که در پیش پای این صنعت موانعی وجود داشته و دارد . من امید وارم که دولت از این صنعت حمایت کرده

و آنرا تقویت کند. ما میبایستی زودتر به این کار اقدام میکردیم. در اینجا من باید از آقای معینیان تشکر بکنم که ایشان مدتها است به این صرافت اندیشه می کنند. من به آقایان قول میدهم که دولت با تمام قوا با در نظر گرفتن مقدرات خود به صنعت سینمای ایران کمک کند.

همان موقع که دکتر علی امینی در راستای حمایت از صنعت سینمای ایران گام نخست را بر میدارد، دکتر هوشنگ کاووسی در مجله هنر و سینما شماره 25 مورخ 1341/1/30 ضمن شدیدترین حملات به سینمای ایران و صنعت آن، فیلم طلای سفید شیپانی را سفاهت تمام عیار نامیده و اظهار میدارد که سینمای ایران در دست سوداگران و نفع جویان بنا شده و امروز که 15 سال از فعالیت آن میگذرد هم چنان بدون ارزش باقی مانده است !!! در سینمای ایران مغز انسانی در آن معادل صفر است !

بهر حال نه سخنان دکتر کوشان و نه نقد مغرضانه کاووسی دردی را درمان نکرده و با بر کناری دکتر علی امینی تمام وعده ها فراموش شده و سینمای ایران کماکان به راهی که قبلا رفته، باز میگردد.

طلای سفید جمشید شیپانی که فیلمنامه آنرا کریم فکور نوشته بود با شرکت پوران، فردین، ژاله، همایون و گریگوری مارک به مدت 19 روز نمایش به فروش خوبی دست می یابد.



در این سال ناصر ملک مطیعی بر صندلی کارگردانی نشسته و فیلم سودا گران مرگ را میسازد . فیلمی که بازده تجارتي ندارد .

به دنبال ناصر ملک مطیعی ، فردین هم شانس خود را در مقام کارگردانی محک زده و فیلم گرگ های گرسنه را میسازد . بنا به نقد آن زمان ، هیچ فرقی بین او و دیگران که فیلم میسازند وجود ندارد . این فیلم کارکرد متوسطی ارائه میدهد .

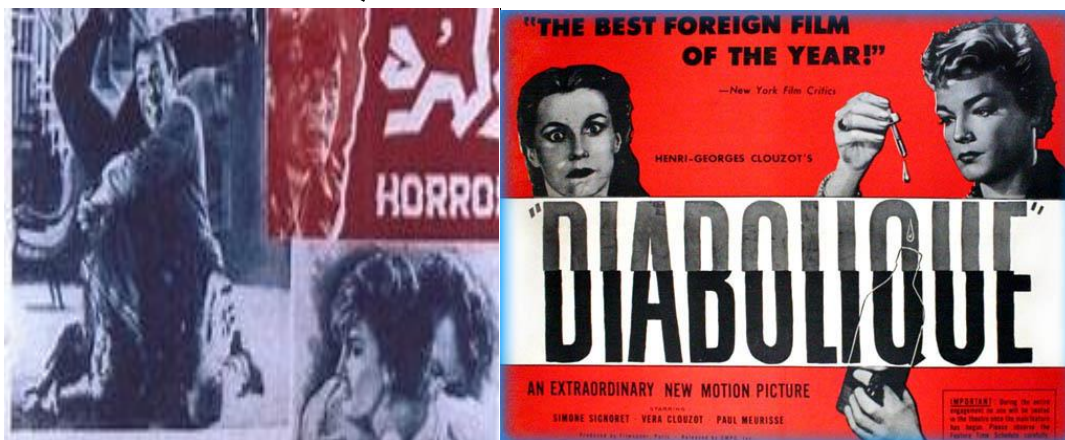
سال 1341 سینمای ایران موفق به کشف سوپر استاری میشود که تا سالهای متمادی یکه تاز فیلم های فارسی است . عباس شباویز با ساختن فیلم گل گمشده هنر پیشه صاحب نام امروز ، بهروز وثوقی را معرفی می کند . همبازی بهروز وثوقی در این فیلم آذر حکمت شعار، مینو شفیع کودکی که بعد ها در فیلم - سریال های پرویز صیاددر نقش لیلا دختر کدخدا ظاهر میشود و منوچهر والی زاده است .



در این سال فرج الله نسیمیان فیلم گذشت را با شرکت مجید محسنی و آذر شیوا که فیلمنامه آن از فیلم هندی اولاد با بازیگری بالراج ساهانی کپی

شده بود را میسازد . نمایش این فیلم در سینما های دنیا- ایران و میامی در دو هفته اول با فروش 300 هزار تومان رقم میخورد .

ساموئل خاچیکیان در ادامه کارهای پلیسی - جنائی خود فیلم دلهره را میسازد . او را متهم می کنند که این فیلم را با کپی کردن از فیلم شیطان صفتان هانری ژرژ کلوزو ساخته است که خاچیکیان آنرا تکذیب می کند



دلهره به مدت یکماه در سینما های دیانا ، سعدی و تهران به نمایش گذاشته شده و در این مدت 600 هزار تومان فروش می کند .

در این سال مجید محسنی فیلم قربون خودم را میسازد . اهمیت این فیلم از لحاظ پژوهش بخاطر آنست که داستان این فیلم زیر بنای فیلمی را میسازد که سینمای ایران را از ورشکستگی نجات داد ، گنج قارون سیامک یاسمی. در فیلم قربون خودم :مجدید کاسب خرده پا آرزویش این است که روزی بتواند مثل میلیونر ها زندگی کند .بر اثر حادثه ای با یک میلیونر بر خورد می کند و در می یابد که چقدر او غمگین و دلمرده است و در آخر فیلم بیننده فیلم با این شعار مواجه میشود:قربون خودم که خر ندارم ... از گاه و یونجه اش خبر ندارم !در فیلم گنج قارون سیامک یاسمی : علی شاگرد مکانیک اصفهانی ، قارون میلیونر معروف را که قصد خودکشی

دارد از زاینده رود نجات میدهد و می بیند که او چقدر پریشانی روانی دارد . با دست کاری ابراهیم زمانی آشتیانی روی فیلمنامه مجید محسنی و افزودن ماجرای عشقی علی و دختر پولدار آقای زر پرست و وصل داستان به اینکه قارون در جوانی زن و بچه اش را از خانه بیرون کرده فیلم گنج قارون در سال 1344 خورشیدی ساخته میشود که بعد از آن تا مدتها گنج قارونسیم تز اصلی فیلمسازان ایران میشود .

فیلم های سینمای ایران در سال 1341 خورشیدی :

کلاه مخملی – دکتر اسماعیل کوشان

دختر ها اینطور دوست دارند – اسماعیل پور سعید

گر به وحشی – پرویز خطیبی

طلای سفید – جمشید شیبانی

آخرین گذرگاه – خسرو پرویزی

ور پریده – سیامک یاسمی

سودا گران مرگ – ناصر ملک مطیعی

نصیب و قسمت – ابراهیم باقری

خداداد – امین امینی

مکر ابلیس – دکتر جنتی عطائی

گل کمشده – عباس شباویز

زن دشمن خطرناکیست – رضا کریمی

لاله آتشین – محمود نوذری
ساحل دور نیست – سردار ساگر
گذشت – فرج الله نسیمیان
انتقام روح – دکتر اسماعیل کوشان
اشک شوق – احمد صفائی
کلید – محمود نوذری
گرگ های گرسنه – محمد علی فردین
چادر نشینها – علی محزون
دلهره – ساموئل خاچیکیان
عروس دهکده – ناصر ملک مطیعی
در انتهای ظلمت – ابوالقاسم ملکوتی
پنجه – امین امینی
اهریمن زیبا – دکتر اسماعیل کوشان
قربون خودم – مجید محسنی
زمین تلخ – خسرو پرویزی

در تاریخ 20 فروردین 1341 خورشیدی ، علی امینی نخست وزیر وقت به شهربانی دستور می‌دهد که مدت نمایش فیلم های تبلیغاتی در سینما ها بیش از ده دقیقه نباشد . در خرداد این سال سینماهای تبریز بخاطر اعتراض به عوارض سی در صدی شهرداری از نمایش فیلم خود داری می کنند . ساواک وارد ماجرا میشود و نخست وزیر از استانداری آذربایجان تو ضیح می خواهد . پیش از تبریز ، عوارض سی در صدی از سینما های استان گیلان و کرمانشاه بدون کوچکترین اعتراضی در یافت شده بود . اوضاع سینمای ایران در سال 1341 موجب آن میشود که مهرداد پهلبد ، رئیس هنر های زیبای کشور ضمن فرستادن نامه به علی امینی از او می خواهد تا تدبیری برای نجات این صنعت بیندیشد .

جناب آقای نخست وزیر : به دلایلی که به طور خلاصه به استحضار می رسد ، صنعت جوان سینمای ایران در طریقی گام بر میدارد که اگر بحال خود گذارده شود نه تنها بسوی پیشرفت و تکامل نخواهد رفت ، بلکه به همان وضع فعلی ، یعنی عاری بودن از هر گونه جنبه هنری باقی خواهد ماند . الف : تهیه فیلم در ایران هیچ قید و شرط ندارد . هر کس میتواند بدون داشتن سرمایه مادی و معنوی با ساده ترین و ناقص ترین وسائل فیلم بسازد که چنین فیلمی حتی از لحاظ اصول اولیه عکاسی فاقد ارزش خواهد بود . ب : غالب موضوع فیلم ها از نوشتجات خارجی اقتباس شده است . ج: چون هدف از فیلم سازی تنها جلب منفعت و فروش است ، جنبه های هنری ، ادبی و ارشادی مورد توجه قرار نمی گیرد .

صنعت سینمای ایران متأسفانه بر مبنای سه اصل فوق به وجود آمده . باید سینمای ایران را تحت کنترل در آورد . اگر موافقت بفرمائید هنر های زیبای کشور ، قوانین و مقررات خاصی در کلیه مسائل مربوط به سینما وضع و به اجرا خواهد گذاشت . علی امینی در پاسخ به مهرداد

پهلبد ، می خواهد تا او با اداره کل انتشارات و رادیو همکاری کند .
پهلبد در مقابل خواسته علی امینی میگوید : صنعت سینما مربوط به هنر
های زیبای کشور است .

دفتر نخست وزیری در 28 مرداد 1341 نامه ای از آخوند های آبادان
دریافت می کند که آنها با افتتاح سینما شعله در این شهر مخالفند !
چون در خیابان احمد آباد ، سینما شعله ساخته شده و آماده افتتاح میباشد ،
بخاطر اینکه در سیصد متری این سینما **بناست** مسجدی ساخته شود
!!!!!! لذا دستور فرمائید تا از افتتاح سینما جلو گیری به عمل آید .

اسداله علم نخست وزیر از غفاری فرماندار آبادان پرسش می کند و
فرماندار آبادان گزارش میدهد که این سینمای ساخته شده دارای پروانه
بوده و بهتر است مسجد ساخته نشده را در جای دیگری بنا کنند . در
ضمن پیش بینی های لازم جهت بروز حوادث احتمالی اتخاذ گردیده است
. آخوند وقیح و بدون منطق، عبدالرسول قائمی این بار شکایت نامه خود
مبنی بر بستن سینما شعله را به دربار و شخص شاه می فرستد : پیشگاه
اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام پناه محمد رضا شاه پهلوی خلد الله
ملکه !! از ساحت حضرت فیاض علی الاطلاق دوام ملک و تشیید ارکان
سلطنت آن یگانه پادشاه اسلام پناه شیعه را به وسیله ولی عصر ارواحنا
فدا الشریف مسئلت می نمایم . حقیر بر حسب ادای وظیفه دینی لازم
دانستم این موضوع را به عرض مبارک همایونی برسانم و در غیاب
حقیر در شهرستان آبادان برای افتتاح یک باب سینما به نام سینما شعله
در قرب یکی از مساجد و بعضی امکنه مذهبی دیگر تهییجاتی در روحیه
روحانیین ! و متدینین ! آن شهرستان ایجاد شده و به واسطه سو سیاست
متصدیان و تحریکات عناصر ناپاک ! بین روحانیین و بعضی ماموران

مربوطه محاوراتی انجام شده که موجی ناراحتی آقایان شده و آنها به قم مهاجرت کرده اند!! آنها برای بستن سینما شعله در محضر آیت العظمی آقای شریعتمداری متحصن شده اند! حضرت آیت الله گلپایگانی نیز با آقای هیراد مذاکره نموده اند. پس از تماس حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری، معاون نخست وزیر به قم مشرف و مذاکرات لازم انجام و تا کنون نتیجه مثبت ظاهر نشده. لذا رنجش خاطر روحانیین و متدینین این شهرستان که همواره دعا گوی بقای سلطنت بوده فراهم گردیده است! آیا رنجش چندین هزار مسلمان متدین این شهر و آیات عظام قم به نبستن یک کانون فساد (سینما شعله) می ارزد؟ خادم الشرع عبدالرسول قائمی

1341/6/3.

زیر نامه: برای جناب نخست وزیر ارسال شود.

وزیر کشور، صادق امیر عزیزی به آگاهی نخست وزیر میرساند: بر طبق گزارشات رسیده از فرمانداری آبادان و شهربانی کل کشور، آخوندی بنام شیخ عبدالله مبلغی در چند ماه اخیر روی مقاصد خاصی که مربوط به افتتاح یک سینما است، علیه دولت تحریکاتی نموده و مردم را به خرابکاری تهیج می کند. عده ای از روحانیون آبادان به سر پرستی آقایان قائمی و صدر هاشمی از آبادان به قم عزیمت و در منزل آیت الله شریعتمداری رفته و نسبت به افتتاح سینما اعتراض کرده اند. فعلا آخوند مبلغی از آبادان خارج گردیده و قرار شده است از مراجعت او به شهر جلوگیری شود. آقای استاندار از محل بازدید کرده و گفته است مسجد و سینما به اندازه کافی از هم فاصله دارند. مامورین انتظامی مراقب اوضاع هستند.

در این میان آخوند حجت الاسلام سید رضا صدربرادر امام موسی صدر که امام جماعت مسجدی در میدان فوزیه تهران است ، به اسدالله علم گوشزد می کند که تا ناراحتی علمای آبادان و قم به شکل بدی !! ظاهر نشده است ، مشکل سینما شعله آبادان را حل کنید تا خدای ناکرده جامه نیک نامی چهار صد ساله شیعه لکه دار نشود !!!!!!! سداالله علم در پاسخ این آخوند با نرمش غیر قابل انتظار میگوید : از التفات عالی ممنون و سپاسگزارم ! در مورد سینما ی آبادان لازم است که خاطر شریف را به این نکته مهم جلب نمایم که دولت مجری قانون است . شما نباید توقع داشته باشید با جلو گیری از اجرای قانون بی نظمی به وجود آید .

آخوند طباطبائی حکیم هم وارد گود میشود و ضمن تماس با آخوند بهبهانی از او می خواهد تا دولت را به بستن سینما در آبادان تشویق کند تا دفع این منکر شود !!!

در قم آخوند مکارم شیرازی به منبر میرود و میگوید : تا بسته شدن سینما شعله در آبادان روحانیون در قم متحصن خواهند شد !

سر لشگر پاکروان ، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) به اسدالله علم گزارش میدهد که : مذاکرات با علمای قم راجع به سینما شعله آبادان بجائی نمی رسد . لذا بهتر است به منظور ترضیه خاطر و آرام کردن علما !!!!!!! دولت سینمای مذکور را خریده و آنرا تبدیل به تکیه کند !!!!!!! تا در آن مراسم مذهبی و سوگواری انجام شود !!

امروز که از ضعف دولت و رئیس سازمان امنیت کشور مطلع می شویم به این نتیجه میرسیم که فرو پاشی دودمان پهلوی به دست دستار بندان تازی پرست

اجتناب ناپذیر بود .



سرلشکر حسن پاکروان ، رئیس ساواک که در مقابل آخوند ها همواره از موضع ضعف عمل کرده و بنا به گفته دخترش امینه پاکروان ، او بوده که آخوند وژن روح الله خمینی را از اعدام نجات داده است . البته پاکروان در فتنه خمینی مزد خوش خدمتی ها ی خود را گرفته و پس یک محاکمه 7 دقیقه ای اعدام میشود .

اسداله علم از مهندس مهدوی استاندار خوزستان می خواهد تا سینما شعله را از صاحبش خریده و در آنرا ببندد !!! استاندار روشن بین خوزستان پاسخ میدهد : اگر دولت تسلیم آخوند ها شود ، آنها جری تر شده و در موارد مشابه مزاحم دولت خواهند شد .

احمد منصفی صاحب سینما شعله آبادان طی نامه ای که برای علم می فرستد میگوید : فاصله سینمای من تا مسجد کارون که بناست ساخته شود 360 متر است . فاصله بین سینما آسیا با مسجد همایون و سینما متروپل با مسجد نو و سینما سعدی با مسجد جامع کفیشه و سینما ایران با مسجد مودت کمتر از فاصله سینمای من با مسجدی است که هنوز ساخته نشده است میباشد .

هنوز بازار سینما شعله آبادان گرم است که آخوند های کاشان هیاو به راه می اندازند که وامصیبتا که اسلام از دست رفت !! می خواهند در نزدیکی امامزاده پنجه شاه ، سینما بسازند . ناظمی ، فرماندار کاشان به آگاهی اسدالله علم این خبر را رسانده و از نخست وزیر می خواهد ، بخاطر رعایت مبانی دین مبین اسلام و تکریم مبانی شعائر مذهبی دستور دهید در این مکان سینما دایر نشود !!! در حال حاضر با تحریک روحانیون ، مغازه داران به علامت اعتراض ، دکانهای خود را بسته اند . خواهشمند است به شهرداری ها تاکید فرمائید تا در اطراف مساجد و اماکن متبرکه سینما و یا مشروب فروشی باز نشود .

در اسفند 1341 شاهد رخداد دیگری در امر سینما هستیم . ملکه سابق ایران ثریا اسفندیاری توسط دینو لارنتیس ، کارگردان و تهیه کننده صاحب نام سینما کشف و به عالم سینما معرفی میشود .



دینو دولارنتیس، تهیه کننده فیلم های پر هزینه هالیوود که نقش مهمی نیز در باز سازی صنعت سینمای ایتالیا پس از جنگ دوم جهانی داشته را به عنوان کاشف ملکه ثریا اسفندیاری می شناسند .

دولارنتیس در یک دوران طولانی ۶۰ ساله توانست فیلم هایی از ژانرهای

مختلف سینمایی از جاده فدریکو فلینی تا نسخه تازه ای از کینگ گونک را تهیه کند.

دینو دولارنتیس که یکی از آخرین سواران دوران طلایی فیلمسازی در هالیوود به شمار می رفت ، از اوائل دهه هفتاد به آمریکا نقل مکان کرد و تا سال ۲۰۰۷ به تهیه فیلم ادامه داد

دولارنتیس با مشارکت کارلو پونتی تهیه کننده معروف دیگر آن دوران ، به تهیه فیلم های خارجی در ایتالیا پرداختند و برخی از فیلم های مهم آن زمان چون اولیس با شرکت کرک داگلاس، آنتونی کوئین و سیلوانا مانگانو و جنگ و صلح با شرکت ادی هیپورن از ساخته های این دو به شمار می رود. دولارنتیس و پونتی توانستند استانداردهای فیلمسازی موجود در ایتالیای آن زمان را به درجات بالاتری سوق بدهند و توجه جهانیان را به سینمای کارگردانان بزرگ این کشور چون ویتوریو دسیکا و روبرتو روسلینی جلب کنند

در اوائل دهه شصت میلادی، دولارنتیس یک استودیوی عظیم و مجهز فیلمسازی در خارج از شهر رم به نام دینوچیتا ساخت تا شرکت های فیلمسازی هالیوود که در آن دوران بدنبال اماکن فیلمبرداری در اروپا بودند بتوانند از تجهیزات آن استفاده کنند

دولارنتیس شگردهای کم نظیری در ایجاد سرمایه برای ساختن فیلم به کار می برد از جمله پیش فروش فیلم های هنوز ساخته نشده به کشورهای مختلف که امروزه یکی از راه های مرسوم برای تولید سرمایه فیلمسازی به شمار می رود. به این طریق او توانست فیلم هایی چون باراباس با شرکت آنتونی کوئین و فیلم دیگری از ساخته های روزه وادیم کارگردان

فرانسوی به نام باربارا لا با شرکت جین فاندرا را تهیه و تولید کند. او در همین دوران فیلم رومئو و ژولیت را نیز با کارگردانی فرانکو زفیرلی تهیه کرد

دولارنتیس پس از فروختن استودیوی خود در حومه شهر رم و مهاجرت به ایالات متحده آمریکا در دهه هفتاد میلادی فیلم های برجسته ای چون سرپیکو با شرکت آل پاچینو و سه روز کاندور با بازی رابرت ردفورد و فی دانلوی را تهیه کرد.

با معرفی ثریا اسفندیاری توسط لارنتیس ، دربار ایران عکس العمل نشان داده و میگوید : اگر ملکه سابق ایران بخواهد هنر پیشه شود ، عنوان خود را از دست خواهد داد . در ضمن مقرری ماهیانه ایشان که ماهی چهار هزار دلار است قطع خواهد شد .



ثریا اسفندیاری ستاره فیلم های ایتالیائی

سه چهره یک زن ، نام فیلمی است از ثریا اسفندیاری بختیاری .

سال 1342 خورشیدی و نمایش فیلم جدید سیامک یاسمی ، ساحل انتظار که در سینماهای رکس و آسیا به نمایش در آمدند ، مصادف با 15 خرداد بود . 15 خرداد ، فتنه نخست آخوند وژن روح الله خمینی . صبح روز نمایش این فیلم که تبلیغات دامنه داری در اطراف آن صورت پذیرفته بود ، دامنه بلوای کلاه مخملی ها و طیب که از آخوند ها موجب می گرفتند و فریب خورده آنان بودند ، تهران را فرا گرفت . سینما ها تعطیل شدند . بلوا به سرعت در سطح شهر پخش شد ، ولی با قاطعیت نیرو های مسلح از پخش بیشتر آن جلو گیری به عمل آمد .



در 5 خرداد 1342 شاه فقید در کرمان میگوید : دو دسته افراد هستند که با جریان اصلاحات ارضی مخالفند ، یکی مرتجعین سیاه (آخوند ها) و دیگری خائین سرخ (حزب توده و چپی ها) . در روز سیزده خرداد با دسیسه قبلی آخوند ها و ملاکان و بازاری ها به بهانه عاشورای حسین تازی ، مردم خرد گم کرده ، در تهران دست به راه پیمائی میزنند ، آنها عکس هائی از آخوند جنایتکار روح الله خمینی را به در و دیوار نصب می کنند . مردم مقابل کاخ مرمر فریاد مرگ بر دیکتاتور سر میدهند و

عصر آن روز دانشجویان فریب خورده دانشگاه تهران نیز به صف
تظاهر کنندگان می پیوندند . در قم آخوند روح الله خمینی به منبر میرود
و نطق تندی علیه شاه بیان میدارد . ساعت سه بامداد 15 خرداد ، تعدادی
کماندو در یورش بخانه روح الله خمینی او را دستگیر و به تهران منتقل
می کنند . شهر قم تعطیل میشود . در تهران تعدادی از مغازه داران ،
دکان خود را می بندند و دانشجویان به کلاس درس نمی روند . بار
فروشان تهران به رهبری گنده لات ، طیب حاج رضائی مسلح به چماق
و آهن و کارد به بانکها ، کتابخانه ها و مراکز دولتی حمله و دست به
غارت میزنند . آنها اتوبوس های شرکت واحد را به آتش می کشند .
کشاورزان فریب خورده ی ورامین ، کن و جماران راهی مرکز شهر
تهران میشوند . در سر پل باقر آباد ، مامورین جلوی کشاورزان کفن
پوشیده را سد می کنند . در تهران حکومت نظامی اعلام میشود . در
شهرستانها ، با تحریک مردم خرد گم کرده توسط آخوند ها بین مامورین
و مردم برخوردهائی رخ میدهد که منجر به قتل و مجروح شدن برخی ها
میشود . نخست وزیر اسداله علم طی یک مصاحبه مطبوعاتی میگوید :
15 تن از ملایان دستگیر شده بزودی محاکمه خواهند شد .

شاه فقید در روز 18 خرداد در همدان میگوید : اقدامات آخوند ها یک
میلی متر از سرعت سیر ترقی و انقلاب ما را نمی تواند بکاهد .

ویژه گی خاص فیلم ساحل انتظار این بود که وزارت کشور آنرا برای
نمایش در فستیوال فیلم مسکو کاندید کرد . تصمیم دولت باعث میشود که
مهدی میثاقیه از فرصت استفاده کرده و بگوید : ساحل انتظار را کمپانی
معروف آرتور رنک انگلستان که پخش کننده فیلم های نورمن ویزدم در
جهان بود ، در تمام کشور ها به نمایش میگذارد و ایران بازار خوبی در

شوروی پیدا کرده است ، که تمام این حرفها در حد خالی بندی بود .

در سال 1342 فیلمسازان ایرانی در اندیشه این بودند که با اقدامی نو به بحران جا خوش کرده در سینمای ایران پایان دهند . در این زمان سینمای ایران از سیاست دروازه های باز تبعیت میکرد . هرکسی که عشق سینما داشت به صرف داشتن پول ، بدون پشتوانه هنری به این کار روی می آورد . بدعتی که شکل ترسناک آنرا در سینمای جمهوری اسلامی شاهد هستیم . در سینمای رژیم آخوندی ده ها فیلم ساخته شد که به هیچ وجه نمی توان بر آنها نام فیلم نهاد . نوار تصاویر متحرک خالی از هنر و تکنیک که تنها به منظور سرگرمی صاحب اثر ضبط شده و در آن به بسط خرافه پرداخته میشود . ساخته هایی که تنها زیر بنای آن : دروغ ، خیانت ، فحشای اسلامی و دزدی است .

در سال 1342 شاهد نمایش فیلم اسماعیل ریاحی ، جاده مرگ هستیم ، فیلمی که در سینما مهتاب تهران به هنر پیشه مشهور فرانسوی جینا لولو بریجیدا نشان داده شد .





دیدار جینا لولو بریجیدا با هایدو در تهران

جاده مرگ با شرکت آرمان و شهلا در نمایش نخست خود بیش از 600 هزار تومان فروش می کند . این فیلم پر فروش ترین فیلم سال 42 است . برای این فیلم فرهنگ فرهی که اینک دوران کهولت خود را در منطقه ولی لس آنجلس می گذراند نقدی در مجله هنر و سینما (شماره 53) می نویسد : از بدو ایجاد سینمای ملی ، عوامل گوناگونی هر چند بار بطور موقت باعث رونق و گرمی بازار فیلم های فارسی شده اند . روزهای اول ، سینما برای عوام الناس تازگی داشت . یک روز تصنیف خوانهائی که از راه رادیو شهرت یافته بودند به کمک گرفت !! و یک روز از خانم هائی که آوازه شهرتشان در گنبد افلاک پیچیده بود مدد خواست (منظور فرهنگ فرهی ، پروین غفاری است) . به هر حال عمر یکایک آنها سر آمد و ابتذال با همه واقیعتش نمایان شد . دیگر نه کنسرت ضرب و آواز به عمر فیلم های مبتذل می افزاید ، نه شهرت خانم ها . فارسی فیلمسازان اینک به سینما ها توجه نشان می دهند . فریاد نیمه شب را سینما رادیو سیتی و سعدی نشان می دهد و مردم این بار به اعتبار سینماها ، این فیلم را

متمایز دانسته و بازار آنرا رونق داده اند . یکروز سینما های رکس و آسیا ، ساحل انتظار و امروز مولن روژ ها ، جاده مرگ را نشان میدهند و مردم خوش باوری چون نگارنده را به دیدن فیلم می کشانند و ما تفاوتی در فیلم نمی بینیم . این تفاوت در سینما های نمایش دهنده است !!!

فرهنگ فرهی در نقد بی مایه خود که جای تاسف بسیار دارد از فیلمسازان آن روز با مغز های پوک لو لهنک ساز !!!! یاد می کند .

از دید فرهنگ فرهی ، سینما رادیوسیتی باید فیلم دوستان را نشان دهد و سینما هائی چون فلور و مراد و... فیلم های فارسی !!! فرهنگ فرهی در چهل سال زندگی در آمریکا و در دورانی که ملاهای اشغالگرکه مجال کار به او را در ایران ندادند و او در خارج از کشور زیست ، اوج هنرو خدمتش مجله گویا ئی بود که از صدای جمهوری اسلامی (رادیو 670 موج متوسط لس آنجلس) پخش میشد و گاه گاهی نوشته ای از او را در مجله جوانان امروز مهدی ذکائی خواندیم . او در لاک ذهنی خود حبس و هیچگاه چیز تازه ای غیر از ادامه نقد سال 42 خود که برای سینمای ایران نوشته بود ، نداشته و ندارد . از دید فرهنگ فرهی ، نقد فیلم یعنی دست گذاشتن به مسائل حاشیه ای و پرداختن به داستان فیلم ، بطوریکه او در چند رویه از نوشتار خود داستان جاده مرگ را با جزئیات تکرار می کند و در آخر قصه خوانی خود می نویسد : این وردار و رمالان فیلم های فارسی ، نمی دانم کارشان چرا آدم را به یاد داستان کدوی مولانا می اندازد !



فرهنگ فرهی در کنار ملک مطیعی و داریوش اقبالی

سینمای ایران بر خلاف سنت نوروژی ، بی سر و صدا با فیلمی بنام قربانی هوس ، ساخته فیلمساز گمنام قدرت الله احسانی که تجربه عکاسی و دستیاری در امر چاپ و لابراتوار داشته و با فیلمبرداری دلهره و یک قدم تا مرگ به شهرتی نسبی دست می یابد ، شروع میشود . سناریست و کارگردان و فیلمبردار این فیلم خود اوست که بخاطر نداشتن تجربه در دو مورد آن (داستان و کارگردانی) فیلم با شکست مواجه میشود .

کپی برداری از فیلم های خارجی ، در سینمای بومی ما جایگاه خاصی دارد . هر فیلم خارجی که با موفقیت مواجه و امکان ساختن آن در ایران میسر بوده مورد کپی برداری قرار میگرفت . از پیشقدم های این گونه تولید باید به نصرت الله وحدت اشاره داشت که در کارنامه خود چندین بار به این کار دست زده است . در سال 1342 ، وحدت فیلم مسافری از بهشت را با کپی فیلم چهار قدم در ابرها (1942 میلادی) ساخته ی الساندر و بلازتی میسازد . بعدها فیلم رام و شام هندی را کپی برداری می کند که حتی دیالوگ و سکانس های این فیلم هندی عینا توسط اوبازسازی میشود .



فیلم جدی و کپی شده وحدت (مسافری از بهشت) از چهاردهم فروردین سال 42 در سینما های پلازا، ایران ، دنیا ، مراد ، فلور ، رامسر ، ژاله ، کارون ، فری و ماندانا به نمایش در آمده و عدم استقبال تماشاچیان به وحدت میگوید : به کار کمیک قبلی ات بر گرد !

در میان فیلم های سال 1342 ، چند فیلم متفاوت وجود دارد که یکی از آنها مردها و جاده هاست . فیلمنامه این فیلم که روان و ساده است توسط احمد شاملو نوشته میشود ولی او از ناصر ملک مطیعی می خواهد تا از ذکر نام او خود داری کند ! در کلاس شاعری مثل او نیست که داستانهای

داشت مثنی بنویسد !! در تاریخ ادبیات کشورمان همواره شاهد این پنهان کاری بوده ایم . همواره هم به نعل زده ایم و هم به میخ . شاعران گرانمایه ما در شعر گفتنشان هم این زشت کاری را پیشه کرده اند . شعر درباری آنها با اشعار عامیانه که در آنها تنها قصد فریب عوام را دارند فرق می کند . ملک مطیعی نیز بهترین بازیش را در نقش یک راننده کامیون لوطی منش ارائه میدهد . این فیلم در گروه سینما های متحده تهران فروش خوبی دارد .



از فیلم های متفاوت سال 42 باید به فیلم پرتگاه مخوف اشاره کنم . تفاوت این فیلم با سایر فیلم در سازنده و کارگردان مکانیک او بود . رضا صفائی مکانیک اتو موبیل که عشق سینما داشته و در فیلم تازه به دوران رسیده نقش منفی و کتک خور داشت با راهنمایی کمترین مشهور تقی ظهوری خود را به اهالی سینما نزدیک و با راضی کردن چند فروشنده

لوازم یدکی اتوموبیل در خیابان امیر کبیر (محمد زارع ، اکبر پیروی ، مصطفی بسیجی و منصور باقریان که دلال بود) سرمایه فیلم را تامین می کند . سینمای بی در و پیکر ایران به این افراد که هیچگونه شناختی راجع به سینما و فیلمسازی ندارند اجازه فعالیت میدهد . رضا صفائی بعد ها از مطرح ترین کارگردانهای سینمای ایران میگردد که در کارنامه خود 51 فیلم دارد !!! . مصطفی بسیجی با شرط اینکه او در کنار حیدر صارمی و گوگوش بازی کند ، به رضا صفائی کمک مالی می کند . در این فیلم نام منصور باقریان به عنوان تهیه کننده ذکر میگردد .



رضا صفائی و رضا انجم روز فیلمبرداری پرتگاه مخوف

در سال 42 ، محمد متوسلانی در مقام کارگردان فیلم ترس و تاریکی را میسازد . مهندس محسن بدیع که پس از شکست تجاری فیلم آخرین شب تمایلی به ساختن فیلم نداشت با نوشته ای از دکتر میمندی نژاد ، فیلم ستاره ای چشمک زد را میسازد که آخرین فیلم او بشمار میرود . در این سال محمد علی جعفری با سرمایه گذاری منوچهر صادق پور ،

فیلم دختر کوهستان را ساخته و برای تبلیغ به در و دیوار سینما های گروه متحده تهران گوزه گلی ، چپق ، زیلو ، کلاه نمدی ، نی ، دیزی و دایره زنگی آویزان می کند .

در سال 1342 خورشیدی ، مجید محسنی که دوره وکلالتش در مجلس شورای ملی به عنوان نماینده مردم دماوند به اتمام میرسد ، بار دیگر به سینما برگشته و فیلم ارزشمند ، پرستوها به لانه بر میگردند را میسازد . در این فیلم علاوه بر محسنی ، اذر شیوا ، جواد قائم مقامی و غلامحسین نقشینه بازی می کنند . فیلمبردار این اثر ، احمد شیرازی بود



فیلم های سال 1342 سینمای ایران :
قربانی هوس – قدرت الله احسانی
مسافری از بهشت – نصرت الله وحدت
وحشت – سیامک یاسمی
آراس خان – ناصر ملک مطیعی
با معرفت ها – حسین مدنی
لاشخور ها – عزیز رفیعی
پرتگاه مخوف – رضا صفائی
ساحا انتظار – سیامک یاسمی
زنها فرشته اند – اسماعیل پور سعید
جاده مرگ – اسماعیل ریاحی
ترس و تاریکی – محمد متوسلانی
جدال بخاطر عشق – عبدالعلی خرمی
فرشته ای در خانه من – آرامائیس آقا مالیان
مرد میدان – سردار ساگر
آنها زندگی را دوست داشتند – احمد صفائی
ستاره ای چشمک زد – مهندس محسن بدیع
تار عنکبوت – مهدی میر صمد زاده

دوستت دارم – دکتر اسماعیل کوشان

زنگهای خطر – رضا صفائی

جدال در مهتاب – وینچنسو دل آکو ویلا

فرار – عباس شباویز

طلاق – احمد فهمی

مردها و جاده ها – ناصر ملک مطیعی

پرستو ها به لانه بر میگردند – مجید محسنی

مادر فداکار – ابراهیم باقری

دختر ساری – احمد فهمی

محکوم – فرج الله نسیمیان

آقای هفت رنگ – امین امینی

دختر کوهستان – محمد علی جعفری

خشم و فریاد – رضا صفائی

داستان مخالفت آخوند با سینما پایان ناپذیر است . در 27 مرداد 1342 مهندس پارسا استاندار اصفهان به آگاهی وزیر کشور میرساند که آقای محمد ادهمی درخواستی ارائه داده که می خواهد در خیابان حافظ ، جنب فلکه شکر شکن سینما مهتاب را افتتاح کند . برخی از علما ، مردم را تحریک کرده اند که نباید در فاصله 150 متری مسجد این خیابان سینما تاسیس شود .

فیلم پرستو ها به لانه بر میگردند مجید محسنی مورد توجه شاه فقید قرار

گرفته و به دستور شاه عوارض این فیلم لغو میگردد . پیش از این فیلم ساموئل خاچیکیان برای فیلم خون و شرف چنین انتظاری را داشت که انجام نشد .

آغاز سال 1343 خورشیدی و در پس پرده سینما ، رخداد تشویق جمشید شیبانی توسط حسن علی منصور ، نخست وزیر و سپهبد ریاحی وزیر کشاورزی بخاطر فیلم های طلای سفید و قانون زندگی است. در جریان تشویق ، جواد صدر وزیر کشور به آگاهی حسن علی منصور میرساند که : آقای جمشید شیبانی برای ساختن فیلم طلای سفید 50 هزار تومان وام از بانک اقتصاد میگیرد که پس از ساختن فیلم نتوانسته دین خود را اداء کند . شهرداری تهران نیز مبلغ 19 هزار و سیصد و چهل و هشت تومان و هفت ریال به عنوان پاداش به ایشان پرداخت نموده است . پیشنهاد میشود برای پرداخت وام ایشان به بانک اقتصاد دولت تدبیری اندیشیده تا وام ایشان مستهلک شود . نخست وزیر در زیر این نامه می نویسد : با آقای وزیر کشور شفاها صحبت خواهم کرد .

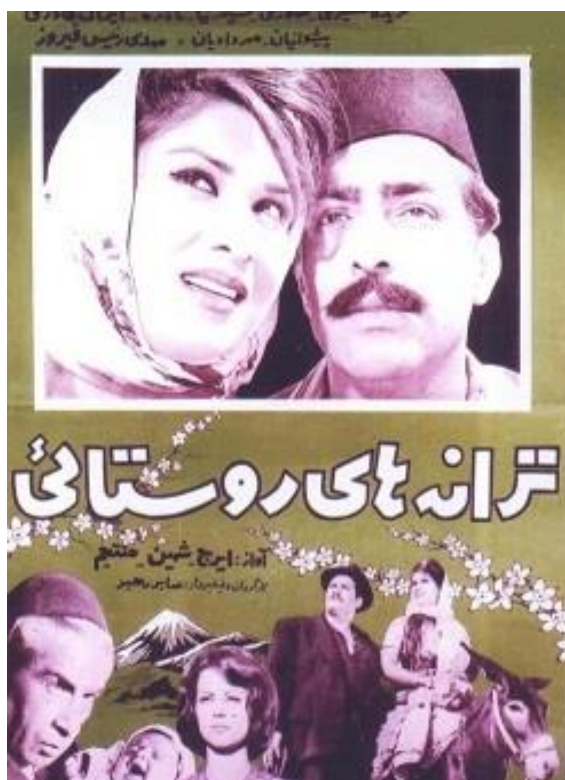
اول بهمن 1343 در ساعت ده صبح نخست وزیر (حسن علی منصور) در جلوی در ورودی مجلس هدف سه گلوله قرار میگیرد . ضارب او محمد بخارائی و از اعضای جمعیت فدائیان اسلام است . با مرگ نخست وزیر ، امیر عباس هویدا به سر پرستی هیئت وزیران تعیین میشود.

نوروز سال 1343 با دو فیلم از سیامک یاسمی ، آقای قرن بیستم و نابغه هفت ماهه آغاز میگردد . سیامک یاسمی بنا بود که آقای قرن بیستم را با شرکت ناصر ملک مطیعی بسازد ولی از آنجائیکه ملک مطیعی نمی توانست برای آواز خواندن لب بزند ، جای او را با فردین عوض می کند . فردین گل می کند و فیلم در نمایش خود در سینما های ایران ، تهران ،

میامی و سیلوانا 600 هزار تومان فروش می کند .

در این سال صابر رهبر دو فیلم بنام های مسیر رودخانه و ترانه های روستائی را میسازد . هر دو فیلم برداشتی از دو فیلم آمریکائی نشاندار و گناه سوزان اسلید بودند . فیلمنامه ترانه های روستائی را احمد شاملو پس از دیدن فیلم سوزان اسلید برای صابر رهبر می نویسد .





در سال 1343 ، فیلم انسانها برای اولین بار در سینمای مدرن امپایرو
 نیاگارا و علاوه بر این دو سینما در سینما های رکس و رویال به نمایش
 در می آید. نخست وزیر حسنعلی منصور به تماشای این فیلم در سینما
 نیاگارا میرود. تهیه کننده و کارگردان این فیلم مهدی میثاقیه و بازیگرانش
 ، فردین ، فروزان ، آرمان و مجید محسنی هستند . این فیلم ، نخستین فیلم
 رنگی (گورت کالر) استودیو میثاقیه است .



در کنار فیلم های تجاری سال 1343 به شب قوزی فرخ غفاری بر می خوریم . سومین فیلم این سینماگر متفاوت که در فستیوال های فیلم کن ، بروکسل ، کارلو ویواری و لیون مورد تحسین قرار میگیرد . این فیلم از سوم اسفند که بدترین زمان برای اکران فیلم است در سینما سعدی و از ششم اسفند در سینما های درجه دو و سه تهران (ونوس ، فردوسی ، پرسپولیس ، المپیا ، آریا ، ژاله ، شهناز ، ستاره و ماندانا) که تمامی تماشاگران آنها را مردم عادی و ساده خر و ساده فهم سینما تشکیل میدهند به نمایش در می آید . انتخاب سینما های نمایش دهنده که از روی ناچاری بود و اکران کردن فیلم پیش از نوروز باعث شکست سخت این فیلم شد . باور کردن این نکته که بخواهند فیلم های فدریکو فلینی را در سینما میهن حسن آباد نشان دهند ، همان اندازه برای من (نویسنده نوشتار) عجیب بود که فیلم شب قوزی را در سینما فرودسی کوچه ملی نشان دادند .



در این سال سوپر استار دیگری به نام پوری بنائی توسط وحدت به سینمای ایران افزوده میشود . فیلم عروس فرنگی بر اساس داستانی از احمد نجیب زاده که با اشتهار به دست آمده ، سینمای ایران را در ابتذال و تکرار فرو برد ، ساخته شد . در تمام فیلمنامه های سراپا خرافه و ابتذال او تنها نام هنرپیشه مرد و زن فیلم عوض میشد . داستان همان داستان قبلی و دیالوگها نیز همان هائی بود که در فیلم پیش تر شنیده بودیم.



احمد نجیب زاده ، آشغال نویس فیلم های فارسی

فیلم های سال 1343 خورشیدی :

آقای قرن بیستم – سیامک یاسمی

نابغه هفت ماهه – سیامک یاسمی

مسیر رودخانه – صابر رهبر

انسانها – مهدی میثاقیه و آراما ئیس آقا مالیان

ضربت – ساموئل خاچیکیان
قانون زندگی – جمشید شیبانی
ترانه های روستائی – صابر رهبر
اشگها و خنده ها – دکتر اسماعیل کوشان
عروس فرنگی – نصرت الله وحدت
دزد شهر – حسین مدنی
نیرنگ دختران – سعید نیوندی
آلش دختر کولی – صمد صباحی
گلهای گیلان – رحیم رو شنیان
شیطان در میزند – اسماعیل ریاحی
دختر ولگرد – آرامائیس آقامالیان
ببر رینگ – رضا بیک ایمانوردی
سه تفنگدار – عباس شباویز
افسانه دهکده – حسین مدنی
جهنم زیر پای من – رضا صفائی
کمینگاه شیطان – نظام فاطمی
ابرام در پاریس – دکتر اسماعیل کوشان
جاهل محل – سردار ساکر
لذت گناه – سیامک یاسمی

ستاره صحرا – عزیز رفیعی
شکوفه های امید – رضا صفائی
در میان فرشته ها – مهدی بشاریتان
دهکده طلایی – نظام فاطمی
جاهل ها و ژیگولو ها – حسین مدنی
سرکش – صمد صباحی
شب قوزی – فرخ غفاری
بن بست – مهدی میر صمد زاده
دختران با معرفت – امین امینی
وسوسه – ناصر رفعت
گناه من چیست – احمد فهمی
تعقیب خطرناک – رضا صفائی

در سال 1344 خورشیدی ، سندیکای سینما داران ایران از نخست وزیر
جدید ، امیر عباس هویدا درخواستی برای رفع مشکلات خود بشرح زیر
دارند :

بهای خرید حق نمایش فیلم تا پنج هزار دلار افزایش یابد .
عوارض گمرگ و سود بازرگانی نسبت به سابق چند برابر شده است و
هزینه زندگی نیز چندین برابر .
برای تطبیق وضع خود مجبوریم با تعبیه دستگاه های حرارت مرکزی و

تهویه مطبوع و تزئین نمای خارجی سینما با چراغ های نئون که کمک شایانی در زیبایی پایتخت نموده متحمل مخارج زیادی شویم .

بانک ملی و سایر بانکها ، قوانین جدیدی وضع کرده اند که تمامی به ضرر سینما ها و وارد کنندگان فیلم است .

بهای درج آگهی در جراید ، رادیو و تلویزیون ، سه برابر افزایش یافته است .

وزارت دارائی مالیات های کمر شکن میگیرد .

افزایش تعداد سینما ها به میزان دو برابر نسبت به 7 سال پیش و ثابت بودن تعداد افراد سینما رو .

رقابت نامشروح تلویزیون با سینما که در هیچ کجای دنیا معمول نیست .

سینمای ایران با در نظر گرفتن مشکلات بالا و وضع نامساعد اقتصادی مردم قادر به ادامه حیات نیست .

سینما در ایران تا کنون 800 میلیون تومان از ثروت ملی کشور را صرف کرده است ، لذا عاجزانه درخواست میشود تا دیر نشده : شهرداری عوارض خود را کاهش دهد . برای ورود فیلم های خارجی سهمیه مناسبی در نظر گرفته شود تا سینمای ایران بتواند پیشرفت کند . وزارت دارائی مالیات سینما ها را بر حسب میزان فروش فیلم ها تعیین کند ، نه اینکه از کلیه سینما ها مالیات یکسان دریافت دارد . وزارت آب و برق بهای آب و برق مصرفی سینما ها را بر مبنای اماکن عمومی محاسبه و دریافت دارد . جلوی ساخت سینمای جدید گرفته شود (اکنون در تهران 80 سینما وجود دارد) .

امیر عباس هویدا نخست وزیر در گام اول سندیکای سینما داران تهران را با دکتر نیک پی معاون خود رو در رو قرار میدهد .

سال 1344 خورشیدی ، سال طلایی سینمای ایران است . سال گل کردن بیشتر سپهر نیا - گرشا و متوسلانی و سال گنج قارون . آغاز سال با یک از موفقترین فیلم های سینمای ایران ، سه تا نخاله ساخته صابر رهبر با فیلمنامه محمد متوسلانی شروع میشود . نمایش این فیلم در نوروز 44 به مدت 4 هفته به بالای 700 هزار تومان رسید .



گروه نخاله ها ، بی ستاره ها ، سه تفنگدار ، سه کارآگاه خصوص).

سپهر نیا - متوسلانی و گرشا (در مجموع به ساخت 20 فیلم در این زمینه توفیق یافتند و بعد ها از هم جدا شده و به کار خود بصورت انفرادی ادامه دادند .



فیلم مطرح این سال که سینمای ایران را از ورشکستگی نجات داد ، گنج قارون بود . سیامک یاسمی و ابراهیم زمانی آشتیانی با برداشت از قصه مجید محسنی در فیلم قربون خودم ، گنج قارون را میسازند . سیامک یاسمی دست روی قصه قدیمی سینمای ایران میگذارد ، پسر فقیر و دختر پولدار و این بار برای اینکه به فیلم خود آب و رنگی تازه بدهد ، این داستان ماندگار سینما را در قالب اختلاف طبقاتی مطرح می کند . او برای منظور خاصی که فهمیدن آن بسیار سهل و ساده است اظهار میدارد پول ، بر خی ها را از راه دین و ایمان خارج می کند . من همواره سعی کرده ام با ارائه و نمایش قهرمانان خدا پرست !! و متدین !! هشدار دهم . من معتقدم که کلیه بدبختی های یک اجتماع زائیده بی دینی است !!

اگر روح ایمان را در آنها تقویت کنیم ، همواره اجتماعی سالم !!!! خواهیم داشت . دین ، یعنی دل بسوی خدا داشتن و فقط او را دیدن و از او ترسیدن !

من به عنوان یک دین دار و مومن ، اگر این کاراکتر را نداشته باشم ، نمی توانم آنرا به قهرمانان فیلم انتقال دهم !! من به چیزی که در زندگیم توجه ندارم مادیات است !! توجه به مادیات روح انسان را کدر می کند !! لازمه کارگردانی روح پاک است !! (فیلم و هنر ، شماره 87 ، 5 خرداد 1345).

کارگردان خدا پرست و دین دار سینمای ایران سعی بر راضی کردن علمای اعظام !! دارد . سیاست شومی که ایران را به ورطه سقوط اسلامی کشاند . کارگردانی که از جیب بر و دزد به صرف نماز خواندن ، قهرمان میسازد (آقای قرن بیستم) سعی دارد کمک به هموع را بشکل سنتی و کلاسیک حفظ کند . کاری که امروز جمهوری اسلامی در راستای خالی کردن جیب مومنان ! انجام میدهد : صندوق صدقه .

سیامک یاسمی و یاسمی ها در سینمای ایران بجای پرداختن به تعدیل ثروت و از بین بردن اختلاف طبقاتی با پیاده شدن قوانین امنیت اجتماعی ، گذاشتن یک تومان در دست فقیر را شاهکار دستگیری و کمک به فقرا نشان میدهند . سیامک یاسمی از یک دزد جیب بر قهرمان میسازد . کاری که صابر رهبر بکرات آنرا تجربه کرده است .

سیامک یاسمی ، گنج قارون را بر پایه غریزه قربون خودم محسنی و آقای قرن بیستم خودش میسازد و از ساخته جدیدش انتظار معجزه ندارد . او بر طبق روال معمول سینمای ایران گنج قارون را میسازد . قصه

تکراری ، نام فیلم که هیچ ارتباطی به سوژه فیلم ندارد . رقص و آواز و این بار رنگی آن کنار استخر . مردم عادی و قهرمان فقیر قصه که باید خوب آواز بخواند . دست بزن داشته باشد . عاشق پیشه و بذله گو باشد . سهم شادمانی او مثل آه و ناله می بایست حفظ شود . در طول فیلم بکرات از خدا و محمد و علی یاد کند . حتما دست کم یکبار صدای اذان مسجد محل به گوش برسد و مادر قهرمان سر سجاده نماز دیده شود .

گنج قارون توفیق آنرا می یابد که از جمعیت یک میلیون و اندی تهران 870 هزار تن این فیلم را نه یک بار بلکه چند بار تماشا می کنند .

پس از گنج قارون ، سینمای ایران بطور کامل در کام قارونیسم فرو می رود و ده ها فیلم مشابه آن ساخته میشود .



در این سال خسرو پرویزی از رضابیک ایمانوردی چهره خشن سینما که او را با چارلز برونسون مقایسه میکردند ، چهره کمیک میسازد و فیلم ولگرد قهرمان او که کپی فیلم ملاقات درریو فیلیپ دو بروکا است به نمایش در آمده و با اقبال خوبی مواجه میشود .



این فیلم باعث شد تا بیک ایمانوردی پس از فردین ، گرانترین بازیگر سینمای ایران شود .

احمد شاملو که فیلمنامه های زیادی برای سینمای ایران نوشته بود ، تصمیم میگیرد که خودش فیلم داغ ننگ را بسازد . حاصل این نخستین و آخرین کار شاملو در زمینه فیلمسازی با شکست مواجه میشود . شاملو برای تو جیه شکست ، تمام تقصیر ها را به گردن تهیه کننده فیلم ، ایرج قادری می اندازد . او میگوید : در تمام طول فیلم آقای قادری اعمال نفوذ میکرد تا جائیکه از او خواستم نام مرا حذف کند ! البته با در خواست حذف نام ، پیش از اینها آشنا بودیم .

در این سال محمد علی فردین با کپی فیلم پسران منصور بیک که فیلمی آمریکائی با سوژه ترکی است ، خوشگل خوشگلا را میسازد .



تاثیر سینمای هند بر صنعت فیلمسازی ما :



بدون شک سینمای هند در ایران از بازار خوبی بر خوردار بود . هنرپیشگان هندی را کمتر ایرانیانی بودند که نمی شناختند . بودند هنر پیشه های ایرانی که از راج کاپور و دلپ کومار تقلید میکردند . از روی فیلم های هندی ، فیلم های متعددی در ایران ساخته شد . برای مثال فیلم دنیای پول قدرت الله احسانی آمیزه ای از فیلم های سنگام ، آقای 420 ، عبور از رودخانه گنگ ، آرزوی مادر و لیدر بود که در آن 14 آهنگ از پنج خواننده مشهور اجرا و فیلم بیشتر به واریته شبیه بود تا اثری سینمایی .

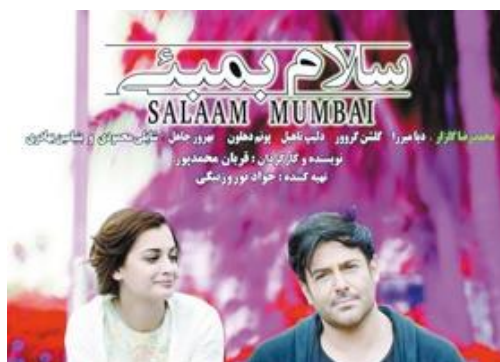
بالیوود چون بدیلی از هالیوود به عنوان کارخانه رؤیاسازی برای هندوستان عمل میکند و طی نزدیک به یک قرن است که توانسته ملت هند و کشورهای حوزه فلات هند را جذب خود کند. در دهه 30 و 40 اکثر سینما های ایران مبادرت به نمایش فیلم های هندی میکردند که جایگاه رفیع آن در یک چرخش تند به سینمای ایتالیا و اگذار شد و لاندو بوزانکا محبوب اهالی سینما در ایران گشت . آل بانو و رومینا پاور ، ویتوریو دسیکا ، مارچلو ماستریانی و دو کمدين بنام های چيچو و فرانکو سینما ها را قبضه کردند . پس از عقب نشینی سینمای هند در ایران ، سینما های خیابان فردوسی ، تنها سینمای تهران بود که فیلم هندی نشان میداد .

سینمای هند بر خلاف باور بسیاری ، ماهیتی فراملی دارد و مخاطب انبوهی را ورای مرزهای این کشور جذب خود کرده است، به عنوان مثال مردم فارسی زبان افغانستان بیش از سینمای خسته و اسلام زده ما از سینمای رنگارنگ و پویای هند استقبال میکنند.

صنعت سینما در ابتدای ورود به ایران رابطه زیادی با سینمای هند داشت. اولین ایرانی ، عبدالحسین سپنتا که نخستین فیلم ناطق را می سازد، در آن سوی مرزها، در هند اجازه کار پیدا می کند. جالب است بدانید یک

کارگردان ایرانی نخستین فیلم بلند و ناطق سینمای هند را ساخت . اردشیر ایرانی از پارسیان مطرح هند و مدیر شرکت فیلمسازی امپریال، در سال 1931 میلادی نخستین فیلم بلند و ناطق سینمای هند را به نام **عالم آرا** کارگردانی کرد. **تأثیر سینمای هند بر ایران تا پیش از فتنه خمینی غیرقابل انکار است.** پدیده فیلم فارسی که در آن شاخصه‌هایی چون کافه، رقص و مرد جاهل پررنگ بود، به نوعی تحت تأثیر حال و هوای فیلم‌های **هندی البته در مرتبه‌ای بسیار نازل و سطحی در ایران ایجاد شد** و این گرایش دو دهه از تاریخ سینمای ایران را به خود اختصاص داد .

سینمای ایران و هند در جمهوری اسلامی علاقه خاصی در تولید مشترک نشان داده‌اند، پس از تولید پرسروصدای فیلم **سلام بمبئی** با بازی محمدرضا گلزار و بنیامین بهادری که در پروژه‌ای تجاری، در یک تولید مشترک سینمای ایران و هند شرکت کردند، مجید مجیدی نیز در تدارک تولید تازه‌ترین اثر سینمایی خود در هندوستان است.



سلام بمبئی به کارگردانی قربان محمد پور و تهیه‌کنندگی جواد نوروز

بیگی ، برای افتتاح این فیلم در برج میلاد تهران بهای بلیط را تا 300 هزار تومان !!! طلب می کنند که چه ؟ دعوت از هنرمندان هندی و آمدن آنها به ایران خرج دارد .

تولید مشترک فیلم میان کشورها پدیده تازه‌ای در صنعت سینما نیست .
عقاید، راهبردها، دیدگاه‌ها و آدم‌های مشترک اغلب باعث می‌شوند یک فیلم سینمایی با حضور عوامل چند کشور در کنار هم تولید شود. معمولاً کشورهایی که نسبت به سوژه‌ای مشخص با یکدیگر اشتراک نظر دارند یا از دغدغه‌های موضوعی بر خوردارند ، علاقمند برای چنین تولیداتی هستند . در تاریخ سینمای ایران با فیلم های مشترک آشنا خواهیم شد :
جدال در مهتاب با ایتالیا ، ولکان خدای جنگ با ایتالیا ، مردی از تهران با لبنان ، ابرام در پاریس با فرانسه ، سرنوشت با لبنان ، طوفان بر فراز پاترا با لبنان ، مردانه بکش با ایتالیا، بازی شانس با لبنان ، دنیای پوشالی با هند ، خطا کاران با لبنان ، عدل الهی با ترکیه ، جیب بر خوشگله با ترکیه ، دنیای تاریک با لبنان ، ملعون با لبنان ، اسیر خشم با ترکیه ،
همای سعادت با هند ، شوهر خوشگله با ترکیه ، این گروه زبل با ترکیه ، دختر فراری با ترکیه ، صلاح الدین ایوبی با ترکیه ، عروس استانبول با ترکیه و لبنان ، سرزمین دلاوران با ترکیه ، مامور ما در کراچی با پاکستان ، در غربت با آلمان ، آتش جنوب با فرانسه ، شیر خفته با آلمان ، سه رفیق با ترکیه و اسپانیا ، راننده سربلند با ترکیه ، در آمریکا اتفاق افتاد با آمریکا ، و.... تصور اینکه در زمان شاه فقید سینماگران ما نظیر هژیر داریوش ، هوشنگ شفتی ، علی اویسی و مرتضی کازرونی دوشادوش سینماگران بزرگ جهان چون ترنس یانگ ، سازنده فیلم های جیمز باند و هنرپیشگان قدری چون سنتا برگر ، استفان بوید ، یول براینر ، آنجی دیکسون ، جک هاوکینز ، مارچلو ماستریانی ، ریتا هیورث و عمر شریف همکاری کنند افتخار آمیز است . کجا رفت آن جایگاهی که در سینمای جهان پیدا کرده بودیم ؟ در زمان شاه فقید سینمای ایران

میرفت تا جایگاهی در سینمای جهان پیدا کند که با فتنه ی خمینی همه چیز نابود شد و امروز پس از چهل سال در ساز و کرنا می دمند که با هندوستان فیلم مشترک ساخته ایم .



نزدیکی سینمای ایران و هند را باید از یک جهت برای سینمای اسلام زده ایران به فال نیک گرفت و آن هم امیدواری به این مسئله است که سینمای سرگرم کننده هندوستان که قرابت زیادی با مؤلفه های ملی و فرهنگ این کشور دارد قدری روی سینمای دلمرده و اسلام زده ی ایران با سوژه های تکراری و ضد انسانی و عاطفی تأثیر بگذارد و قدری هم حق را به تماشاگر ایرانی بدهد که برای فارغ شدن از مشکلات و واقعیت ها جامعه به دنبال تجربه تازه ای از زندگی و دیدن رؤیاهای خود پا به سینما بگذارد . سینمای جمهوری اسلامی سینمای دروغ ، تظاهر به دینداری ، شارلاتانی و دزدی مال و ناموس است . اگر در احوال سینمای دیروز ایران و سوژه های آن تحقیق کنید در اکثر فیلم های آن زمان باردار شدن کلفت از آقای خانه به چشم میخورد و این بدعت شوم و ننگ آور در سینمای جمهوری اسلامی ترقی و به منشی صیغه ای رئیس منجر شده است .

جمهوری دروغ اسلامی که یک سانتی متر روده راست ندارد ، ادعا می کند که 93 درصد فروش گیشه در ایران ناشی از فروش فیلم های وطنی است !!!و تنها 7 درصد از مردم تمایل به دیدن فیلم خارجی دارند !!!!!!!
دروغی شاخدار در کنار دروغ های دیگر.

اقتصاد سینما از پیچیده ترین مباحث آن است که متخصصان خاص خود را دارد و مشاوران ویژه در کشورهای مختلف، اما نگاهی به آمار و میزان تماشاگران و رابطه تعداد سینما و سالانه سینما رفتن در کشورهای مختلف، آغاز جذابی است برای رو کردن دست مشتکی دستار بند دروغگو .

کتابچه ای که جشنواره جهانی دوبی با عنوان "فوکوس 2017" در پایان این سال منتشر کرده و در آن به بررسی پنج سال در خصوص سینمای جهان پرداخته ،امکان تحقیق، تحلیل و بازاریابی بهتری را برای دست اندرکاران سینمای جهان فراهم می کند

پرفروش ترین کشورها در گیشه

فروش سالیانه آمریکا و کانادا طی پنج سال یک و چهاردرصد رشد داشته و در یک سال آخر به رقم حیرت انگیز یازده میلیارد و چهارصد میلیون دلار آمریکا رسیده است

چین دومین بازار بزرگ سینما را در اختیار دارد، با فروش شش میلیارد و ششصد میلیون دلار در سال آخر که نسبت به سال 2012 بیش از بیست و چهاردرصد رشد را به نمایش می گذارد اما نسبت به یک سال پیش تر، سه و یک دهم درصد کاهش را به نمایش می گذارد

رتبه های بعدی به قرار زیر است: ژاپن(دو میلیارد و صد و هفتاد میلیون

دلار)، بریتانیا (یک میلیارد و ششصد و شصت میلیون)، فرانسه (یک میلیارد و پانصد و چهل میلیون)، هند (یک میلیارد و چهارصد و هشتاد میلیون)، کره جنوبی (یک میلیارد و چهارصد و پنجاه میلیون)، آلمان (یک میلیارد و صد و سیزده میلیون)، استرالیا (نهدصد و ده میلیون) و مکزیک هفتصد و نود میلیون.

پرتماشاگرترین کشورها

اما پرفروش ترین گیشه ها لزوماً پرتماشاگرترین کشورها نیستند، به این دلیل ساده که قیمت بلیت سینما در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است، به این جهت تعداد بلیت فروش رفته در کشورهای گوناگون نسبت مهمی با میزان جمعیت آن کشورها دارد و در نتیجه، چین و هند، پرجمعیت ترین کشورهای جهان، رتبه اول و دوم تعداد فروش بلیت در جهان را در اختیار دارند، با این تفاوت چشمگیر که هند - که از چین کم جمعیت تر است - حدود ششصد و پنجاه میلیون بیشتر از چین بلیت فروخته و به این ترتیب ثابت می کند که هندی ها بسیار بیشتر از چینی اهل سینما رفتن هستند. این بازار بزرگ دست فیلمسازان هندی را بیش از هر کشوری باز می کند .

در هند در طول یک سال دو میلیارد و پانزده میلیون بلیت فروش رفته و در چین، یک میلیارد و سیصد و هفتاد میلیون

بعد از این دو کشور، آمریکا و کانادا قرار دارند که یک میلیارد و سیصد و بیست میلیون بلیت فروشی طی یک سال داشته اند

با یک فاصله بسیار زیاد، مکزیک با سیصد و بیست و یک میلیون بلیت در رتبه بعدی قرار دارد و پس از آن به ترتیب: کره جنوبی، فرانسه، روسیه، برزیل، ژاپن و بریتانیا.

تعداد بلیت فروش رفته در بریتانیا حدود چهل و پنج میلیون کمتر از فرانسه است (این کشور حدود هزار و هفتصد پرده سینما کمتر از فرانسه دارد)، با این حال به دلیل گران تر بودن قیمت بلیت در بریتانیا، فروش گیشه در این کشور در یک سال صد و بیست میلیون دلار بیشتر از فرانسه است و در نتیجه جایگاه اقتصادی مهمتری را در جهان سینما رقم می زند.

سال 1344 خورشیدی، فیلم خشت و آینه ابراهیم گلستان در سینما های رادیو سیتی و مارلیک به نمایش گذارده میشود . همه کاره این فیلم ابراهیم گلستان است . این فیلم 35 میلی متری با تکنیک دیالسکوب ساخته میشود . در جریان فیلمبرداری در کاخ داد گستری ، عدسی انامورفیک دوربین از دست فیلمبردار فیلم ، هراند میناسیان رها شده و از طبقه چهارم به پائین پرت میشود . عدسی سه کیلوئی به کسی اصابت نکرده ولی خرد میشود . متقال به متقال این عدسی از طلا گرانتر بود .



ابراهیم گلستان

با اینکه استقبال مردم در هفته اول نمایش خوب است ، ولی بسرعت در هفته دوم کاهش پیدا کرده و در هفته سوم متوقف میشود . از این فیلم به عنوان فیلم روشنفکرانه سینمای ایران یاد می کنند .

در این سال باید به صادرات و واردات فیلم به ایران توجه بیشتری نشان داد . معادل 9 میلیون و 804 هزار و 625 تومان ، فیلم وارد ایران میشود و در عوض 208 هزار و 900 تومان فیلم صادر می کنیم . اگر مبلغ 3 میلیون و 467 هزار و 518 تومان فیلم حساس را که از خارج میخریم در نظر گرفته شود ، متوجه میشویم که صادرات فیلم ما هیچ است . در این سال سینمای هند ، یک میلیون و 165 هزار و 355 تومان از تماشاچیان ایرانی پول ساخت در حالیکه صادرات فیلم فارسی به یک پنجم این رقم هم نمیرسد . این وضع نا خوشایند زمانی مورد بررسی قرار میگیرد که 17 سرمایه گذار و 11 فیلمساز جدید به خانواده سینمای ایران افزوده شده اند و 53 فیلم اکران شده و 30 فیلم دیگر در انتظار نمایشند .

فیلم های سال 1344 سینمای ایران :

سه تا نخاله – رضا صفائی

مرخصی اجباری – رضا کریمی

قهرمان قهرمانان – سیامک یاسمی

یکپارچه آقا – ناصر ملک مطیعی

سرسام – ساموئل خاچیکیان

زبون بسته – نصرت الله وحدت

زشت و زیبا – رحیم روشنیان
 ببر کوهستان – خسرو پرویزی
 افق روشن – مهدی امیر قاسم خانی
 عروس دریا – آرمان
 صیادان نمکزار – اکبر هاشمی
 داغ ننگ – احمد شاملو
 شیر مرد – ابراهیم باقری
 فریاد دهکده – احمد صفائی
 چهارتا شیطان – حسین مدنی
 زن و عروسکهایش – اسماعیل ریاحی
 شیطان سفید – احمد صفائی
 عشق و انتقام – فردین
 همه سر حریف – محمد رضا فاضلی
 جلاد – آرمائیس آقامالیان
 شیطان بلا – نظام فاطمی
 خوشگل خوشگلا – فردین
 دنیای پول – قدرت الله احسانی
 گنج قارون – سیامک یاسمی
 من مادرم – فرج الله نسیمیان

سه تا بزن بهادر – حسین مدنی
شهر بزرگ – روبرت آکهارت
نبرد غولها – رضا بیک ایمانوردی
شانس بزرگ – شکرالله رفیعی
مو طلایی شهر ما – عباس شباویز
در دنیا بیگانه بودم – نادر قاضی بیات
گردن کلفت – سعید کامیار
مزد خونین – ناصر رفعت
خشت و آینه – ابراهیم گلستان
خروس جنگی – اسماعیل پور سعید
دزد بانک – دکتر اسماعیل کوشان
مراد و لاله – صابر رهبر
مردی در قفس – نصرت الله وحدت
مرد ده میلیون تومانی – امین امینی
پاسداران دریا – رضا صفائی
ده سایه خطرناک – امین امینی
سه کارآگاه خصوصی – محمد متوسلانی

در فروردین 1345 خورشیدی امیر عباس هویدا نخست وزیر از
شهرداری تهران می خواهد تا مجوز ساختن سینمای جدیدی را بدون

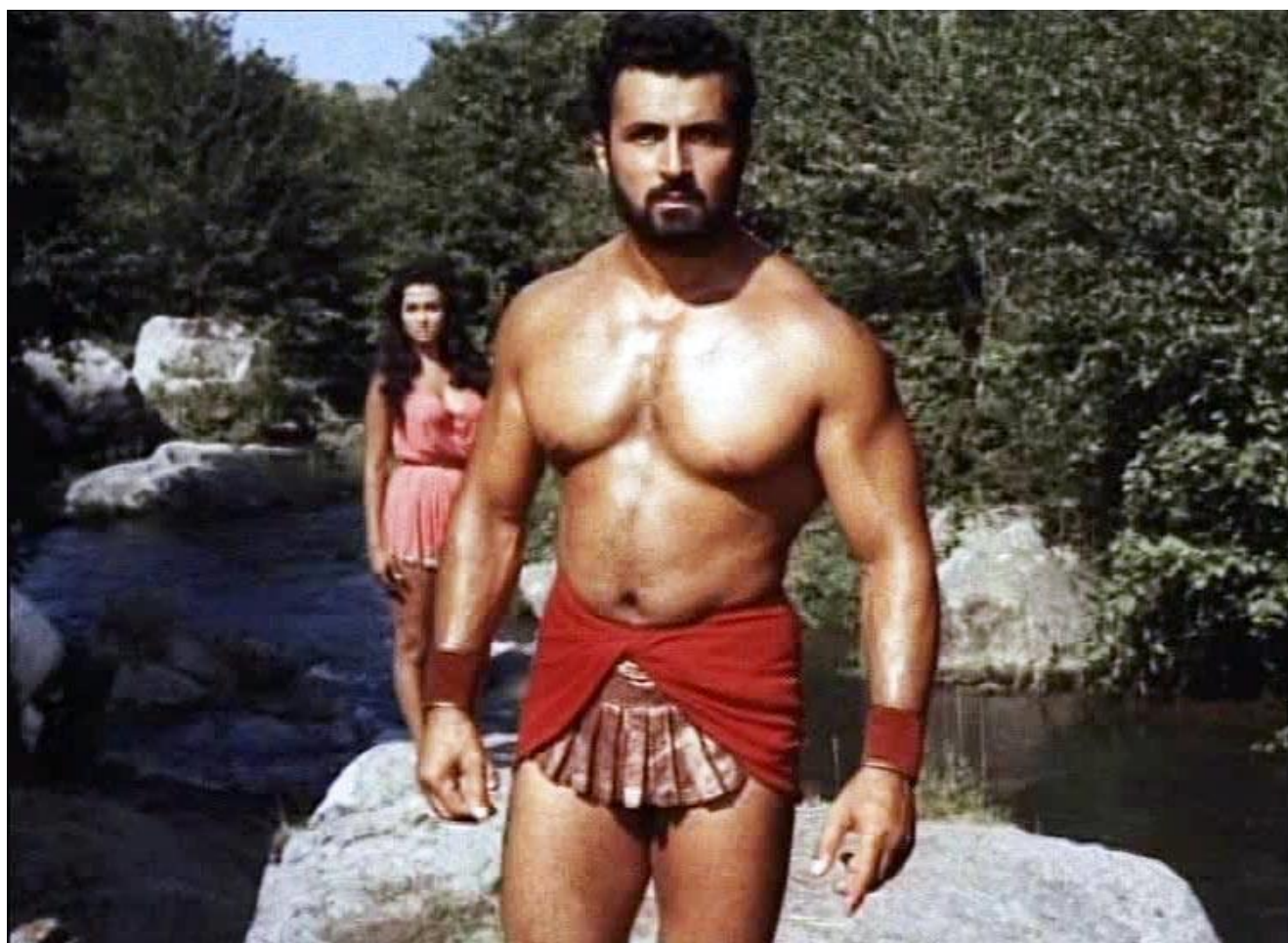
پارکینگ ندهد . تقی سرلک شهردار تهران در پاسخ نخست وزیر اعلام میدارد که مسئله پارکینگ مربوط به اداره پلیس است . اداره پلیس به ما اگر جواب منفی بدهد ، ما مجوز برای ساخت سینما نخواهیم داد .

در این ماه منصور مجد بیگدلی در اصفهان سینمای مدرن و لوکس نقش جهان را میسازد ولی فرمانداری اصفهان جلوی افتتاح آنرا میگیرد .

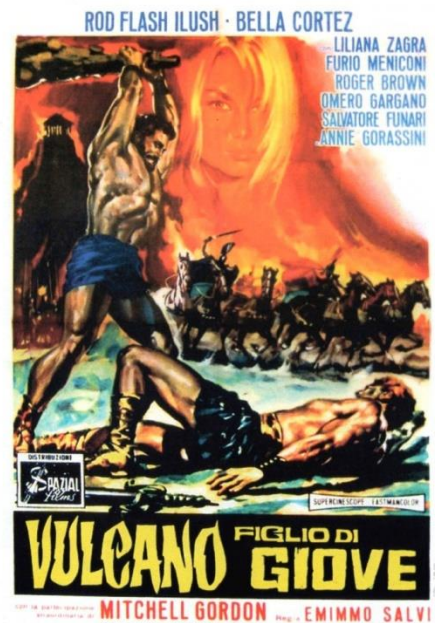
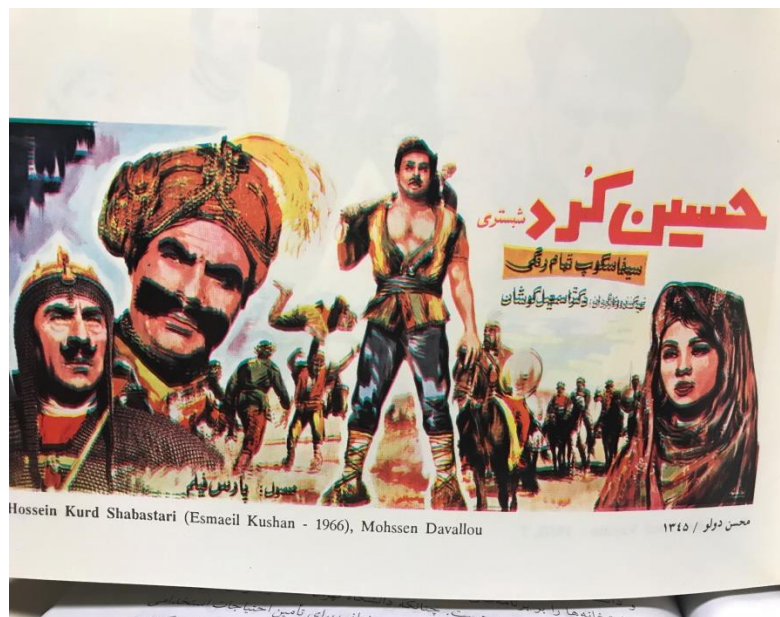
مهندس پارسا استاندار اصفهان به آگاهی عزت الله همایونفر سرپرست بخش شکایات نخست وزیری میرساند که : چهار تن از پنج تن اعضای کمیسیون نمایشات اصفهان با باز شدن سینما نقش جهان مخالفند !!! لذا مراتب به وزارت کشور اعلام شده است . پای مهندس انصاری وزیر کشور به ماجرا کشیده میشود . اعضای کمیسیون نمایشات اصفهان در دفاع از تصمیم خود برای باز نشدن سینما به نخست وزیر نامه داده و می نویسند : در شب 22 فروردین ، صاحب و مدیر سینما بطور غیر قانونی و با مساعدت استانداری سینما نقش جهان را افتتاح می کنند . مقامات اصفهان به زعم خود همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند و به ما نشان دادند که اتکا و امیدمان به قانون و اجرای آن تا چه حد سفیهانه بوده است . اگر ساختمان و تاسیس آن برابر مقررات بوده پس چرا کمیسیون نمایشات با آن مخالفت کرده است ؟ صاحب و مدیر این سینما برای باز کردن سینمای خود متوسل به آقای شعبان جعفری معروف شده اند . اعضای کمیسیون نمایشات اصفهان : محمد ادهمی ، ناصر دهباشی و علی صدقی عراقی زاده .

مهندس پارسا استاندار اصفهان به آگاهی عزت الله همایونفر میرساند که ما اعضای کمیسیون نمایشات را متقاعد می کنیم !!! تا به تبعیت از نظر مشورتی وزارت کشور با صدور پروانه موافقت کنند !!!!

سال 1345 خورشیدی برای سینمای ایران سال پر جنب و جوشی است .
دکتر اسماعیل کوشان حسین کرد را میسازد که در آن ایلوش هنرپیشه ای
که با استیو ریورز (هرکول) و گوردون اسکات (ماسیست) کوس
برابری میزند به همراه ناصر ملک مطیعی بازی می کند .



ایلوش خوشابه بازیگر تنومند سینمای ایران



ایلووش در فیلم ولکان خدای جنگ و حسین کرد

کوشان برای ساختن این فیلم در استودیوی خود و در زمینی بالغ بر دو هزار متر مربع با هزینه کردن 300 هزار تومان شهرکی قدیمی میسازد . دکور ساز صاحب نام سینمای ایران ولی الله خاکدان این شهرک را میسازد .



شهرک سینمایی غزالی ، ساخته ولی الله خاکدان برای فیلم هزارستان علی حاتمی

حسین کرد به مدت 24 روز در سینما های سعدی ، انیورسال ، ایران ، تهران ، کیهان ، ژاله ، مونت کارلو ، خیام ، شهره و شهناز به نمایش در آمده و یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار تومان فروش می کند .
موفقیت حسین کرد باعث میشود تا کوشان امیر ارسلان را بسازد .



ساختن دکور های پر خرج این فیلم که تعداد آنها به 32 میرسید به خاکدان سپرده میشود . فیلم امیر ارسلان با نقد های تند منتقدین سینما نظیر پرویز دوائی مواجهه میشود . مخفی ماندن تیر چراغ برق از دید کارگردان و فیلمبردار و منشی صحنه و هم چنین پرواز هواپیما در صحنه ای از فیلم ، این فیلم را به جوک نزدیک می کند . پرویز دوائی در نقد خود می نویسد : کسی که صحنه هواپیما را از فیلمش در نمی آورد، حتما مردم را کور و احمق میداند . {سینمای نو ، (ماهنامه ستاره سینما) شماره یک ، آبان 1345 }

دکتر کوشان در این سال فیلم دیگری بنام مرد نامرئی میسازد که کپی فیلم آقای ایکس هندی است .

سال 1345 ، ساموئل خاچیکیان با دلهره و وحشت و خون خداحافظی کرده و روی به فیلم های خانوادگی می آورد . خداحافظ تهران او نشان میدهد که حال و هوای تازه ای بسراغ او آمده است .

در این سال عباس دستمالچی ، تحصیلکرده آلمان ، فیلم عذاب مرگ را میسازد . در آن سال من (نویسنده نوشتار) سناریو فیلمی بنام تور های ماهیگیر را که وزارت فرهنگ و هنر آنرا تصویب کرده بود ، به این کارگردان میدهم . شکست سخت فیلم عذاب مرگ باعث شد تا او فیلمنامه مرا پس داده و تا مدتها فیلم نسازد . با رفتن به دانشگاه ، از ارائه فیلمنامه به دیگران منصرف شدم.

گدایان تهران ساخته محمد علی فردین ، اوج کپی برداری سینمای ایران را به نمایش میگذارد . فردین تمام سکانس ها و دیالوگ فیلم معجزه سیب فرانک کاپرا را در فیلم گدایان تهران بازسازی می کند .



گلن فورد و بت دیویس در معجزه سیب



مرتضی و مصطفی اخوان که صاحبان سینما مولن روژ بودند ، ضمن تاسیس سینما مولن روز در جاده قدیم شمیران به سال 1335 ، از وارد کنندگان فیلم کمپانیهای پارامونت و یونایتد آرتیست آمریکا بودند . آنها استودیوی مجهزی برای دوبله فیلم های خارجی ساخته و در نظر داشتند تا با جهانی کردن کار خود به پیشرفت های زیاد تری دست یابند . در تبلیغی آنها ادعا کردند که فیلمی بنام هاشم خان را با کارگردانی یک آمریکائی در ایران خواهند ساخت . در این زمان مهندس محمد زرین دست که تحصیلات سینمائی خود را در یو سی ال ا الس آنجلس تمام کرده بود به ایران آمده و برادران اخوان ساخت فیلم خود را به او می سپارند . هاشم خان با بهترین امکانات و تدارکات و استفاده از تجهیزات امور سینمائی وزارت فرهنگ و هنر ساخته شد .

در این فیلم بهروز وثوقی ، فروزان ، کتایون و ناصر ملک مطیعی ایفای نقش می کنند . فیلمنامه این فیلم را محمد علی زرندی (شاباجی خانم ودوبلور نورمن ویزدم) و محمد زرین دست می نویسند .



جلال مقدم و ابوالقاسم رضائی دو مستند ساز سینمای ایران با کمک احمد شیرازی فیلم خانه خدا را میسازند که این فیلم در سالهای متمادی در ماه های محرم و رمضان نمایش داده میشد . سینما های نمایش دهنده : آسیا، پاسیفیک ، رکس ، سعدی ، هما ، میامی ، انیورسال ، الوند ، کیهان ، سیلوانا و آستارای تجریش برای خوشنودی هر چه بیشتر آیات عظام !! اعلام می کنند : به منظور بزرگداشت شعائر مقدس دین مبین اسلام در تمام مدت نمایش این فیلم برنامه آینده ، بزودی و تبلیغ نشان نخواهند داد !در ضمن سالن های انتظار خود را با عکس های مراسم حج تزئین و از گذاشتن پوستر و عکس هنرپیشگان داخلی و خارجی خود داری خواهند

کرد !!! این فیلم را به زبان انگلیسی دوبله می کنند و به وسیله کمپانی هندی آشوقا فیلم (دیپ چند هندو جا) به اکثر کشور های مسلمان فروخته میشود .

فیلم های سال 1345 سینمای ایران :

حسین کرد – دکتر اسماعیل کوشان

شمسی پهلوان – سیامک یاسمی

رانندگان جهنم – محمد رضا فاضلی

نخاله قهرمان – حسین مدنی

داماد فراری – اسماعیل ریاحی

دو انسان – آرامائیس آقامالیان

عصیان – ساموئل خاچیکیان

قفس طلایی – رضا صفائی

کابوس – رضا صفائی

سه ناقله در ژاپن – محمد متوسلانی

کلاه نمدی – منوچهر صادقیپور

پروفسور نخاله – عزت الله مقبلی

عذاب مرگ – عباس دستمالچی

بیست سال انتظار – مهدی رئیس فیروز

ول معطلی – عزیز رفیعی

بی عشق هرگز - ساموئل خاچیکیان
 مومیائی - حمید مجتهدی
 قهرمان دهکده - ابراهیم باقری
 مقصر پدرم بود - رضا صفائی
 امیر ارسلان نامدار - دکتر اسماعیل کوشان
 اعتراف - ناصر رفعت
 آقا موچول - مهدی امیر قاسم خانی
 فیل و منجان - رحیم روشنیان
 میلیونر فراری - ناصر ملک مطیعی
 حاتم طائی - فردین
 آقا دزده - خسرو پرویزی
 مرد و نامرد - سیاوش شاکری
 مامور دو جانبه - مهدی میر صمد زاده
 هاشم خان - محمد زرین دست
 شخی نکن دلخور میشم - رضا صفائی
 کلید بهشت - حسین مدنی
 جهان پهلوان - اسماعیل ریاحی
 شارلاتان - صابر رهبر
 دختر کدخدا - مهدی رئیس فیروز

یک قدم تا بهشت – نصرت الله وحدت
امروز و فردا – عباس شباویز
سه بمب آتشین – امین امینی
خانه خدا – جلال مقدم
گدایان تهران – فردین
سه قهرمان – امین امینی
ولگردان ساحل – قدرت الله احسانی
مردی از تهران – فاروق عجرمه
مامور 114 – اسماعیل پور سعید
مرد نامرئی – دکتر اسماعیل کوشان
فرار از حقیقت – ناصر ملک مطیعی
خداحافظ تهران – ساموئل خاچیکیان
لیلاج – ایرج قادری
هارون و قارون – نظام فاطمی
گنجینه سلیمان – عزیز رفیعی
مرد سرگردان – ژوزف واعظیان
ایستگاه ترن – ماردوک الخاص
بازو طلائی – روبرت آکهارت

پسر دهاتی - عزیز رفیعی

در 18 خرداد سال 1345 خورشیدی ، صاحبان چند سینما ی جدید التاسیس نظیر ریولی در سه راه تخت جمشید به نخست وزیر شکایت میبرند که وزارت فرهنگ و هنر جلوی کار های ساختمانی آنها را گرفته است . در زیر این شکایت نامه نامه های : دکتر شاپور احمدی ، محمد عیاری ، مهندس تقی کیانی و آرمن درهوانیان دیده میشود . با پیگیری دکتر عزت الله همایونفر مشاور و سرپرست رسیدگی به شکایات نخست وزیری شهردار تهران کمیسیونی متشکل از مهندس حقیقی ، دکتر عصار و مهندس گریگوریان را مامور رسیدگی به شکوائیه صاحبان سینما می کند . دکتر همایونفر که کارشکنی های وزارت فرهنگ و هنر و وزارت کشور را می بیند به امیر عباس هویدا نامه داده و مودبانه به عرض میرساند : این سینما ها پروانه ساخت از سوی شهرداری دارند . وزارت فرهنگ و هنر هیچ حق مداخله در کار های ساختمانی را ندارد .

به دستور امیر عباس هویدا در تاریخ 26 مهر ماه 1345 هیئت وزیران تصویب نامه ای در خصوص نحوه ساخت سینما های جدید امضاء و به مورد اجرا میگذارند . این تصویب نامه در 22 ماده به امضا نخست وزیر ، خانم فرخ روپارسا وزیر آموزش و پرورش ، منصور روحانی وزیر آب و برق ، هوشنگ انصاری وزیر اطلاعات ، دکتر منوچهر شاهقلی وزیر بهداری ، فتح الله ستوده وزیر پست و تلگراف و تلفن ، جمشید آموزگار وزیر دارائی ، جواد صدر وزیر دادگستری ، مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر ، عطا الله خسروانی وزیر کار و عبدالرضا انصاری وزیر کشور میرسد . به غیر از مسائل ساختمانی سینما ، این هیئت به توافق میرسند که پیش از شروع فیلم ، سلام شاهنشاهی ، فیلم های

خبری و برنامه آینده و بزودی نشان داده شود . اجازه ورود به کودکان زیر 5 سال از ساعت 5 بعدازظهر به بعد داده نشود !!! دستشویی و بوفه سینما تمیز باشد .

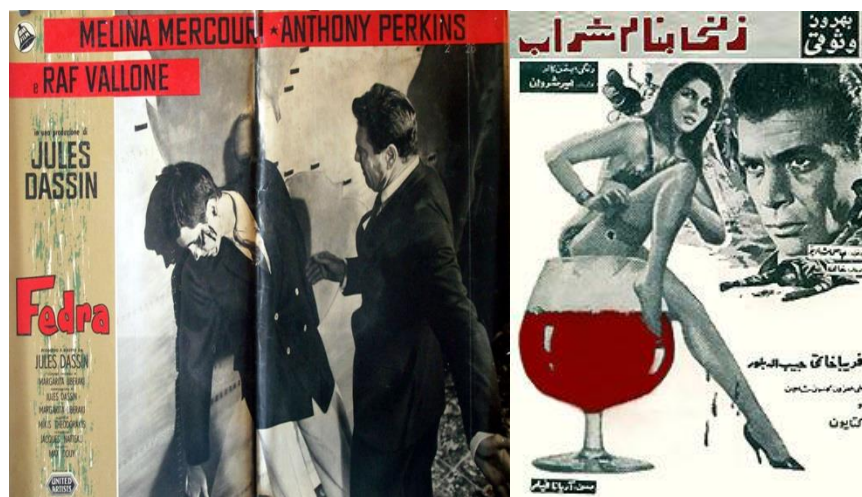
مسئله سینما پاسیفیک و اجازه ادامه ساختمان آن بخاطر داشتن پارکینگ و سینما ریولی بخاطر اینکه روبروی آن پارکینگ بزرگی قرار داشته ، حل میشود .

سینمای ایران در سال 1346 خورشیدی به دنبال موفقیت های تجاری سال 45 ، آغاز به فعالیت می کند . فعالیتی توام با بیم و امید . آیا سال طلائی 45 تکرار میشود ؟ دکتر اسماعیل کوشان با سود جوئی از قابوسنامه ، فیلمنامه گوهر شب چراغ را نوشته و آنرا میسازد . دومین فیلم کوشان نسیم عیار است که دکور های با شکوه دوران صفویه که توسط ولی الله خاکدان با طراحی فردریک تالبرگ ساخته میشود وجه تمایز فیلم با بازی و کارگردانی ضعیف آنست .

سال 46 ، سال کپی سازی گنج قارون است . شکوه جوانمردی اسماعیل ریاحی خود گنج قارون است . داش احمد منوچهر صادقپور شبه گنج قارون است . در این سال سینمای ایران متوجه میشود که با لختی زنان در فیلم ها میتوان بر فروش فیلم افزود . آغاز گر اینکار صفر علی سینمای ایران ، نصرت الله وحدت است . مردی از اصفهان ساخته امیر شروان (امیر حسین غفاری) و بازی وحدت و اوج برهنگی های متناسب و نامتناسب در سراسر فیلم دو نکته را یاد آور میشود : الف : امیر شروان در آغاز کار نشان میدهد که برای او تنها گیشه سینما مطرح است نه خود سینما و هنر هفتم . ب : وحدت با بازی در این فیلم از سلامت و صداقت کاراکتری که قبلا داشت فاصله میگیرد .



با این فیلم ، مربی کشتی ایران ، حبیب الله بلور به سینمای ایران می پیوندد .مردی از اصفهان طی سه هفته نمایش یک میلیون تومان فروش می کند . فیلم بعدی امیر شروان ، زنی بنام شراب نام دارد که کپی فیلم فدرا ساخته ژول داسن است .



در سال 1346 ، فریدون ژورک به سلک کارگردانهای سینمای ایران می پیوندد . ژورک که در حال حاضر در لس آنجلس زندگی می کند ، همسر مرجان هنر پیشه و خواننده مشهور است . فیلم او خوشگل و قهرمان نام دارد .

سیاوش در تخت جمشید ، تولید سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران (تل فیلم) به کارگردانی فریدون رهنما برای اولین بار در پاریس به نمایش در می آید . سخنان فریدون رهنما در مورد ساخته اش شنیدنی است :

شاهنامه فردوسی به گمانم از پاکترین و اصیل ترین شکل زبان و اندیشه ایران و حتی جهان است . سیاوش که در تمام کارهایش نو اندیشی بچشم میخورد می خواهد آئین گذشتگان را در زنده ترین و فعالترین جنبه هایش دنبال کند . رهنما ادامه میدهد : با یک نوع درهم ریختگی ارزش های گذشته فرهنگی و شکل نگرفتن

ارزش های امروزی روبرو هستیم . هر کس که به کشور خود دلبستگی دارد می خواهد این مسئله را حل کند .

اگر امروز ما شعر بازاری ، نقاشی بازاری ، کتاب بازاری و فیلم بازاری به مردم ندهیم و کارمان شایسته کارهای عمیق و پر مغز گذشتگان باشد کم کم آنانرا به درستی راه خود مجاب خواهیم ساخت .

سیاوش در تخت جمشید پس از نمایش در جشنواره های تری یست و لوکارنو که در آن برنده شد در بیست و یکم شهریور 1346 در سینما پارامونت تهران به نمایش در آمد . طبق معمول آن زمان که ضدیت با فرهنگ و هم چنین سینمای ایران ، نوعی هنر و فخر فروشی از سوی منتقدین قلم به دست بحساب می آمد نشریه فیلم و هنر اظهار داشت که : سازندگان سیاوش در تخت جمشید از کوچکترین دید سینمایی برخوردار نیستند ! این فیلم در سینما بلوار به مدت یک هفته نمایش داده شد که تنها 7 هزار تومان فروش کرد . سیاوش در تخت جمشید به وضوح نشان داد که مردم ما و روزنامه نگاران ما هیچ توجهی به فرهنگ و پیشینه ی تاریخی ما ندارند و با آن بیگانه اند .

سومین فیلم جدی سینمای ایران، سیاوش در تخت جمشید شاید تنها فیلم مهم تاریخ سینما باشد که نقطه پایان آن، یکی از مداخل مناسب برای ورود به جهان فیلم محسوب می شود؛ آنجا که لحظاتی پس از کلمه پایان در تیتراژ نهایی، با کلمه ندارد مواجه می شویم و غیرمستقیم با پرسشی که ـ مانند دیگر بخش های فیلم ـ محصول فاصله ای زمانی میان دو نشانه بصری است.

درگیر شدن با چنین پرسشی تمهید مناسبی است برای بازگشتن به فضای فیلم، اما تن‌ها مخاطبی تن به این کار می‌دهد که پیش‌تر با غرابت زبانی فیلم همسو شده باشد ورنه در فاصله زمانی رخ داده میان کلمات پایان و ندارد آن‌ها که برای تمام شدن فیلم انتظار کشیده اند صحنه را ترک کرده اند.

به بیان دیگر، رهنما با طرح بی‌پایان بودن موضوع فیلم در انتها، یک بار دیگر مخاطب واقعی‌اش را با آفریده خود مواجه می‌کند تا با کنار زدن دشواری‌های فرم کار، پاسخی درخور برای پرسش یادشده فراهم کند؛ شگردی شاعرانه و شیوه‌ای بس مدرن که تنها از رهنمای موافق با قطع‌نامه احمد شاملو؛ امضاکننده بیانیه شعر حجم و سراینده تعدادی از بهترین شعرهای مدرن فرانسوی برمی‌آمده است.

برای پذیرفتن ندای رهنما و دریافتن اینکه چه چیزی پایان ندارد، یک راه‌حل می‌تواند تحلیل تقابل صحنه‌های اول و آخر فیلم باشد. در صحنه اول بعد از چرخش چشمگیر دوربین رهنما از روی سنگ نبشته‌های تخت‌جمشید به سمت سیاوش و کی‌کاووس و سودابه و گرسیوز، با لحظه‌ای مهم روبه‌رو می‌شویم؛ کی‌کاووس با نشان دادن تعدادی از ستون‌های تخت‌جمشید، بر جدایی‌شان تأکید می‌کند، سیاوش و گرسیوز چیزی نمی‌گویند و در ادامه شاه و ملکه درگیر بحثی درباره مفید بودن گیاهی روییده در میان خرابه‌ها می‌شوند.

ورود نابهنگام ماشینی به صحنه، توهم تاریخی این لحظه را می‌شکند؛ به‌خصوص که رهنما به‌جای برش، از چرخش دوربین برای پیوستن ماشین

به فضای فیلم استفاده کرده است.

در صحنه نهایی که نتیجه گسترش روایی صحنه اول است، چند تفاوت مهم دیده می‌شود؛ بحث گیاه خودرو دوباره میان سودابه و کی‌کاوس پا می‌گیرد با این تفاوت که گرسیوز نیز به آن‌ها پیوسته است و در سوی دیگر سیاوش با جدا شدن از جمع و رفتن به روی بامی بلند، خود به یکی از آن ستون‌های از هم جدا بدل می‌شود، با این تفاوت که تنها نیست و فرنگیس با فاصله نظاره‌گر اوست.

پیوستن سمبلیک سیاوش به ستون‌های یک بنای تاریخی ویران‌شده، حضور فرنگیس در مقام تن‌ها کسی که نظاره‌گر ابقای سیاوش در هیئت ویرانه‌هاست و پیدا کردن حاشیه‌ای فایده‌مند (گیاهی وحشی) در پای بنایی تاریخی از سوی رؤس مثلثی که خود را دشمن هم می‌پندارند، مجازهای معناساز متنی اند که فراتر از منبعی مانند شاهنامه، گذشته و حال و آینده را به هم پیوند می‌زنند.

به بیان دیگر اینجا نیز آن‌ها که عاشقند (فرنگیس و سیاوش) طرفدار صلح و آزادی‌اند و طبعاً نابود می‌شوند و آن‌ها که دسیسه‌چین و باری‌به‌هرجهت و دشمنند (به‌ترتیب؛ سودابه و کی‌کاوس و گرسیوز) علاقه‌مند به نبرد و اسارت‌اند و قطعاً باقی می‌مانند؛ فرایندی تراژیک که بر آن پایانی نیست؛ تنها به این دلیل ساده که با حقیقت هولناک تاریخ گره خورده است.

از این رو رهنما با برکشیدن فرمی مدرن برای نمایش تبدیل تدریجی اسطوره صلح شاهنامه (سیاوش) به ویرانه‌ای ماندگار، یکی از تاریخی‌ترین فیلم‌های سینمای ایران را ساخته است.

مهم‌ترین شگرد رهنما برای گسترش فرم جسورانه‌اش، ایجاد رابطه میان عناصر صحنه و پشت صحنه فیلمی است که نه کارگردانش بر ما معلوم می‌شود و نه منطق فضاها و پشت‌صحنه‌اش؛ نه پای یک راوی ادبی در میان است تا به فهم ما کمکی کند و نه هیچ تمهید عامه‌پسند دیگری.

تنها رهنمای واقعی برای فهم فرم فیلم، منطق دیالکتیک است. پس به جای گله از سمپاتیک نبودن آدم‌های فیلم، حرکات نامعمول دوربین، نمایشی بودن بعضی لحظات، نامفهومی شماری از دیالوگ‌ها و... باید روی ارتباط این اجزای نامتجانس تأمل کنیم.

در چنین صورتی است که در صحنه‌ای از فیلم، برش خوردن نمای دلبری آمیخته به دروغ سودابه از کی‌کاووس، به نمای بسته‌ای از شکاف ایجادشده در یک دیوار، واجد معنا می‌شود؛ غیاب مهر و عطوفت میان این شاه و ملکه به شکافی منتج می‌شود که گریبان سیاوش را خواهد گرفت.

بی‌جهت نیست که نمای بعدی این لحظه نمایشگر نگاه ناباور و خیره سیاوش به سودابه است و خروج او از این جمع دروغ پرور. مجموعه این شگردها واقعیت تئوریک دیگری را هم تداعی می‌کند؛ برای فاصله‌گرفتن از اسطوره باید از فرمی ضداسطوره مدد گرفت و اگر همسو با نظریه فیلم نیمه دوم قرن بیستم شده باشیم، سینمای غالب و رایج

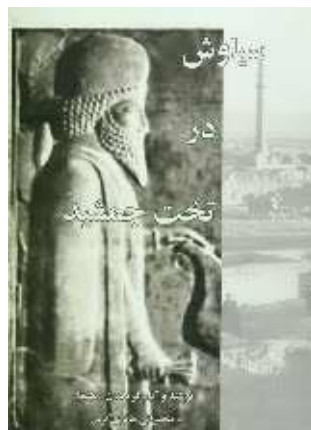
چه از نوع هالیوودی و چه از نوع مقلدان هندی و فارسی‌اش- یکی از

اسطوره سازترین محصولات فرهنگی دنیای مدرن بوده است؛ قهرمان عدالت‌خواه این آثار همان قدر خلل‌ناپذیر است که فرم نمایشگر این آثار. کار عظیم مدرنیسم سینمایی مانند نیای ادبی خود، در افتادن با فرم آسان‌هضم این محصولات بود و شکستن توهم انسانی که باوجود سروکار داشتن با جهان مدرن، کماکان اسطوره‌ای می‌اندیشید.

از این‌رو فیلمی نظیر سیاوش در تخت‌جمشید که به مدد فرمی بدیع با ذهنیت اسطوره باور مخاطب فیلمفارسی‌ها در افتاده است، بسیار سیاسی‌تر از (مثلاً) سفر سنگ مسعود کیمیایی است که برای همان مخاطب، با فرم رایج محتوای نارایج تولید کرده است و بالطبع فیلم اول بنا به ده‌ها دلیل که آبشخور اصلی اش جز هماهنگی ناخواسته طبقات حاکم و محکوم نیست - پس زده می‌شود تا فیلم دوم لقب سیاسی را برای همه سال‌ها یدک بکشد و در رخداد این فاجعه، آنچه پررنگ است، نه ناآگاهی مخاطب عامه، بل بی‌خبری منتقدانی است که هنوز هم این فیلم مهم رهنما را فرمالیسم محض یا روشنفکرنا می‌دانند، فارغ از اینکه یک بار - فقط یک بار با تأمل - به تماشای آن نشسته باشند.

فریدون رهنما





سینمای ایران نشان داد که تمام فیلم‌هایی که از فرمول کلاه شاپو ، رقص کاباره ای و دعوا ، پسر فقیر و دختر پولدار و لختی زنان تبعیت نکند ، محکوم به بی‌مهری و شکست است . در این راستا همایون ارجمند در تنها فیلم خود، عموسبزی فروش باجسارتی تام به سینمای قرار دادی ایران پشت کرده فیلم ساده، مهربان و روانی رانه با فردین، ملک مطیعی و بیک

ایمانوردی بلکه با کهنمویی میسازد که سرنوشت این فیلم هم مشخص است . نمایش این فیلم در سینما های متحد تهران به یک هفته هم نمی کشد .

در این سال استاد کپی کار سینمای ایران نصرت الله وحدت ، فیلم نیم وجبی را از روی شاهزاده و گدای مارک تواین میسازد که با فروش خوبی همراه است .

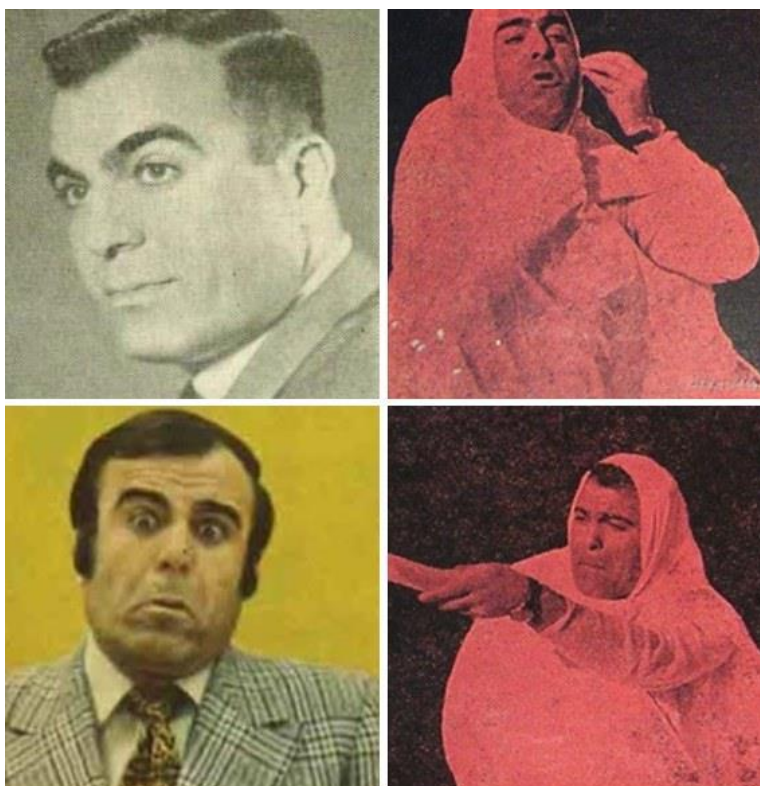
بازار کپی فیلم های خارجی گرم بوده و این بار محمد علی زرندی فر (شاباجی خانم مشهور رادیو) و دوبلور نورمن ویزدم و تری توماس ، با کپی فیلم مادام ایکس دیوید لاول ریچ ، فیلم روزهای تاریک یک مادر را با بازی هنرمندانه آذر شیوا میسازد .



نورمن ویزدم ، کمترین انگلیسی

صدای محمد علی زرندی برای دوبله فیلم های نورمن و حمید قنبری برای جری لوئیس از ماندگارترین رخدادهای سینمایی در کشورمان است .

شباباجی خانم ، نام فیلمی است که این هنرمند در سال 1337 خورشیدی در آن بازی کرده است . کارگردان این فیلم ، صادق بهرامی بود .



یکی از استعدادهای بی نظیر ، علی زرندی فر، متولد 1304 در شهر ری است. زرندی استعداد عجیبی در سخن گفتن زنانه داشت چنان که اگر کسی او را نمی دید و فقط صدایش را می شنید امکان نداشت در زن بودن او شک کند. جالب این که قیافه ای کاملاً مردانه داشت؛ ابروانی پرپشت و به هم پیوسته، صورتی نسبتاً چهارگوش و رنگ و رویی سبزه

تند داشت. نسبتاً بلندقد و چهارشانه بود و خلاصه این که از ظواهر مردی نه تنها چیزی کم نداشت که کم و بیش زیاد هم داشت. از همه مهمتر این که به جز مواقعی که می خواست صدا و حرکات زنانه را نشان دهد، بسیار جدی بود. به هیچ وجه اجازه نمی داد که با او بی موقع شوخی کنند و خودش هم به همچنین با کسی شوخی بی مورد نمی کرد ... یک چمدان کوچک داشت که هر وقت برنامه داشت آن را همراه می آورد. در آن چمدان چند چادر سیاه، ماتیک، جوراب و چند کفش زنانه، گوشواره و چیزهای دیگر بود. گاهی با چند نفر از دوستان نزدیکش به مجالس روضه می رفتند، زرنندی یکی یکی چادر سیاه به آنها می داد و همگی به قسمت زنانه روضه می رفتند. بدون استثنا زرنندی با زنان دیگر بر سر جا دعوا می کرد. البته همیشه او بود که نزاع را شروع می کرد

وقتی روضه خوان بالای منبر بود و هنوز داشت وعظ می کرد و به ذکر مصیبت نرسیده بود یک مرتبه زرنندی چنان جیغ می کشید و به سینه خود می زد که سخنان خطیب قطع می شد. همراهانش که نمی توانستند از خنده خود جلوگیری کنند همان زیر چادر می خندیدند و به سینه خود هم می زدند که تظاهر به گریه باشد. چنان نقش های خود را خوب بازی می کرد که حتا یک بار هم گیر نیفتاد. وقتی هم که مجلس روضه خوانی به اوج گریه می رسید و خانم ها به سینه یا روی پای خود می زدند، زرنندی روی پای خانم پهلویی خود می زد! و اگر با اعتراض روبرو می شد می گفت: از شدت تاثیر این کار را کرده. زن شدن او هم فوری و برق آسا بود. در یک چشم به هم زدن شلوار بالا می رفت، جوراب و کفش زنانه به پا می شد، گوشواره به گوش و ماتیک به لب ها مالیده می شد و چادر به سر می رفت. کت خود را هم عوض نمی کرد و با همان کت چنان حرکاتی به بدن خود می داد که هر مرد جوانی را اغوا می کرد. حرکات زنانه و اصطلاحاتی که او به کار می برد واقعا منحصر به فرد بود.

چنان به ریزه کاری های زبان زنان معمولی آن روز تهران وارد بود و چنان ریزه کاری هایی در این زمینه به کار می برد که باعث حیرت بود.

لهجه محلی تمام نقاط ایران و مهمتر از آن اصطلاحات و ریزه کاری های زبان زنان آن نقاط را می دانست و هیچ وقت نشد که در موقع ادای این کلمات به اصطلاح تپق بزند. وقتی زرندی زن کاشی می شد هیچ کس نمی توانست ادعا کند که او کاشانی نیست و از آن مهمتر اصطلاحاتی به کار می برد که شاید اکثر قریب به اتفاق اهالی کاشان هم آن اندازه اصطلاح نمی دانستند. اصفهانی، مشهدی، گیلانی، و خلاصه تمام نقاط ایران به همچنین. مجموعه ای، کلکسیونی و جُنگی بود از تمام مثل ها و ضرب المثل های نواحی گوناگون ایران، و البته همه هم از زبان زنان.

چند سالی از زرندی در رادیو استفاده شد. مسلم است که او همه استعداد خود را در رادیو نشان نداد ولی همان مقدار هم جلب توجه فراوانی از شنوندگان کرد ... در رادیو فقط نقش شاباجی خانم را بازی می کرد و چنان این نقش را استادانه ایفا کرد که هنوز هم نام شاباجی خانم برای خیلی از تهرانی ها (و ایرانی ها) خاطره انگیز است. اما نقشی که زرندی در رادیو اجرا کرد گوشه کوچکی از هنر او بود. رقص می کرد اما باز هم رقص همان زنان گروه های پایین اجتماع، چادری به کمر می بست و چنان رقصی اجرا می کرد که واقعا همه را به حیرت می انداخت. مهمتر این که در ضمن رقص قدیمی ترین و عامیانه ترین تصنیف ها را، البته مناسب با وضع محل و تماشاچیان خود، می خواند. ناگفته نماند که در این موارد از به کار بردن کلمات و اصطلاحات نه چندان مؤدبانه هم خودداری نمی کرد که البته در آن محیط به خصوص اشکالی نداشت ولی ضبط و پخش آنها در اجتماع شاید چندان شایسته

نبود. تابستان ها پاتوق او بیلاق میگون بود. عصرها که دیگر آفتاب نمی تابید با دوستانش کنار رودخانه می آمدند و آنجا به هنرنمایی می پرداخت در میگون مجموعه ای از تمام هنرهایش را به نمایش می گذاشت.

زرنندی درسخوان نبود و هر سال به هر ترفندی قبول می شد ولی بالاخره پشت کنکور ماند و ناچار به دانشکده **معقول و منقول** رفت و پس از آن بیشتر در مدرسه سپهسالار دیده میشد ولی هیچگاه معمم نشده و لباس آخوندی به تن نکرد. ا و پس از خاتمه درس به تدریس شرعیات پرداخت و چندی هم در مدرسه هنر حاضر می شد.

با تاسیس استودیو سانترال ، او به کار دوبله پرداخته و جای نورمن ویزدم و تری توماس صحبت میکرد.

زرنندی گاهی در برنامه های مختلف رادیویی، مانند برنامه بگوئید و بشنوید که بعدازظهر روزهای جمعه و تعطیل از رادیو ایران پخش می شد، از جلد شاباجی خانم بیرون می آمد و تیپهای مختلفی، از جمله خانم بالا، ماضی، دوطبقه، دست پاچه، خوش صحبت، غصه خور، جمله پرداز، ترقه، میرزا ماندگار، آقای ملقلق ... و یک دختر ژيگولت که تکیه کلامش مرسی، حتماً هم مرسی! بود، را اجرا می کرد. زرنندی در 12 اردی بهشت 1367 ، زمانی که 63 سال داشت فوت می کند . روانش شاد .

در سال 1346 خورشیدی پرویز اصالو ، سازنده فیلم های تبلیغاتی، فیلم بلند و داستانی شهر فرنگ را میسازد . خاطره تلخ اصالو پیش از شکست تجاری فیلم ،مرگ ماریا الوندی هنر پیشه اول فیلم بود .

محمد زرین دست ، پس از ساختن فیلم هاشم خان ، فیلم وسوسه شیطان را میسازد .فیلمنامه این اثر که برداشتی از داستان برادران کارامازوف داستایوسکی است به دو ترانه سرای مشهور، معینی کرمانشاهی و کریم

فکور سپرده میشود .

سینمای ایران در سال 1346 خورشیدی به داریوش مهرجویی خوش آمد میگوید . مهرجویی با اولین اثرش ، الماس 33 می آید تا برای سالهای متمادی کارگردان مطرح سینمای ایران شود.



این فیلم بر اساس داستان جین باند ، مامور 008 نوشته کاظم سلحشور ساخته میشود . رضا فاضلی ، نانسی کوواک ، کیزلاناکس ، کتایون و تقی ظهوری در این فیلم ایفا نقش می کنند .

ژوزف واعظیان در این سال فیلم از جان گذشتگان را با کپی از فیلم حرفه ای های ریچارد بروکس میسازد . حاصل کار شکست سخت مادی است . چهره های نجسب (ایلوش ، آنوش ، یدی) ، فضا و امکانات محدود و محقرانه و نارسائی پرداخت فیلم عوامل سقوط فیلم هستند .

فیلم حرفه ای ها که در سینما امپایر به نمایش در می آید با استقبال شدید مردم مواجه میشود .



حرفه ای ها با برت لنگستر ، لی ماروین ، رابرت رایان ، جک پالانس و کلودیا کاردیناله .

از فیلم های مطرح سینمای ایران در سال 1346 ، فیلم ایستمن کالر سیامک یاسمی بنام دالاهو است . البته با سخنان سیامک یاسمی راجع به دالاهو و قبایل سلحشور قلخانی و شمه ای از تاریخچه این سرزمین زیبا و افرادی که در آن زندگی می کنند ، تماشای سینمای ایران از این فیلم انتظار دیگری دارد ولی در کمال تعجب می بیند که سلحشوری از قبیله

قلخانی (انوش) با گیسوانی بلند و لباسی از پوست پلنگ در بر خورد با جماعت شهری رقاص ، به ناگهان تمام خصلت های خود را فراموش کرده و اخته میشود ! سیامک یاسمی در دالاهو با سود جوئی از تضاد افراد قلخانی با شهر نشینان ، مضحکه ای سراسر رقص و آواز و طنز و سکس ارائه میدهد . ویتامین من (ثریا بهشتی) سالها سر زبان مردم بود .



در تاریخ 14 فروردین 1346 ، ابراهیم گلستان سازنده فیلم های یک آتش و مارلیک از دربار ایران می خواهد تا فیلم های او را دولت بخرد .

وزیر دربار ، امیر اسدالله علم ، این درخواست را به آگاهی امیر عباس هویدا میرساند . وزیر فرهنگ و هنر نیز عین در خواست گلستان را که به وزارت فرهنگ و هنر فرستاده ، برای نخست وزیر می فرستد . کار به امور سینمایی کشور سپرده میشود و حشمتی ، مدیر کل امور سینمایی کشور از گلستان می خواهد تا ضمن ارسال نسخه های فیلم ، بگوید : این فیلم ها در چه زمانی تهیه شده . تا بحال چند نسخه از آن چاپ شده است . چند نسخه آن فروخته شده است . کمک هایی که گلستان گرفته چه قدر بوده است .

داستان فیلم یک آتش مربوط به آتش سوزی چاه شماره 6 اهواز در سال 1337 بوده . ابراهیم گلستان برای این فیلم در خواست 300 هزار تومان می کند . حسین بنی احمد از شرکت نفت به آگاهی دکتر اقبال وزیر مشاور میرساند . ساختن این فیلم پس از ده سال ، سودی برای شرکت نفت نداشته و اگر آقای گلستان این فیلم را 5 هزار تومان!!!! بفروشد ، میشود آنرا خرید . از درخواست گلستان 9 ماه میگذرد و دولت هنوز تصمیم نگرفته که فیلم ها را بخرد یا نه . مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر به آگاهی وزیر مشاور دکتر نیک پی میرساند : از آقای گلستان اطلاعاتی راجع به دو فیلم ایشان خواستیم که جواب نداده اند . لذا هیچ گونه اقدامی میسر نبوده است . به نظر میرسد که ابراهیم گلستان از خیر فروش فیلمهایش به دولت گذشته ، چون در این مورد هیچگونه سندی به دست نیامد .

در دیماه 1346 خورشیدی ، محسن حکاکیان برای احداث درایوین سینما در ونک اقدام می کند . در خواست او به مدت ده ماه در وزارتخانه های فرهنگ و هنر ، آبادانی و مسکن و نخست وزیری معطل شده و در تاریخ 1347/7/7 پروانه ساختمان داده میشود .

فیلم های سال 1346 سینمای ایران :

گوهر شب چراغ – دکتر اسماعیل کوشان

طوفان نوح – سیامک یاسمی

یکه بزن – رضا صفائی

میلیونر های گرسنه – اسماعیل ریاحی

مردی از اصفهان – امیر شروان

زنہا و شوہر ہا - نظام فاطمی
دروازہ تقدیر - حمید مجتہدی
زن خون آشام - مصطفی اسکوئی
فرمان خان - احمد رضائی
خوشگل و قہرمان - فریدون ژورک
حقہ بازان - رضا صفائی
علی بابا و چہل دزد - امین امینی
چہار خواہر - احمد نجیب زادہ
قربانی سوم - ابوالقاسم ملکوتی
ایمان - مہدی رئیس فیروز
داش احمد - منوچہر صادقپور
مامور 0008 - ابراہیم باقری
سوغات فرنگ - حسین مدنی
زیبای خطرناک - سالار عشقی
گنج و رنج - صمد صباحی
پسران علاء الدین - امین امینی

دنیای قهرمانان – اسماعیل پور سعید
در جستجوی تبه‌کاران – احمد رضائی
چرخ و فلک – صابر رهبر
کوه زاد – ابراهیم باقری
عمو سبزی فروش – همایون ارجمند
زیر گنبد کبود – مهدی رئیس فیروز
آشیانه خورشید – سعید کامیار
دالاهو – سیامک یاسمی
فراری – عباس کسائی
نسیم عیار – دکتر اسماعیل کوشان
هفت شهر عشق – حمید مجتهدی
نیم وجبی – نصرت الله وحدت
وسوسه شیطان – محمد زرین دست
گذشت بزرگ – ناصر ملک مطیعی
روزهای تاریک یک مادر – محمد علی زرنندی
بندرگاه عشق – احمد فهمی

سیاوش در تخت جمشید – فریدون رهنما

شهر فرنگ – پرویز اصالو

شکوه جوانمردی – اسماعیل ریاحی

ولگردها – محمد متوسلانی

معجزه – مهدی میر صمد زاده

زنی بنام شراب – امیر شروان

الماس 33- داریوش مهرجویی

مرد بی ستاره – عزیزالله بهادری

سرنوشت – حکمت آقا نیکیان

گل آقا – آرامائیس آقامالیان

دختر طلا – سردار ساکر

از جان گذشتگان – ژوزف واعظیان

سه جوانمرد – بهرام ری پور

قهрман شهر ما – محمد رضا فاضلی

عروس تهران – احمد نجیب زاده

سال 1347 خورشیدی ، سینمای ایران موفق به ساختن 74 فیلم میشود . هرچند واردات تنها سینمای آمریکا به ایران 130 فیلم است . نکته قابل توجه اینجاست که فروش متوسط فیلم های ایرانی از فروش فیلم های معروف آمریکائی بیشتر است . سینمای ایران در سال 1347 نشان داد ،

منهای طبقه به اصطلاح روشنفکر که دیدن فیلم ایرانی را عار و ننگ میدانستند ، جای خود را در میان مردم عادی باز کرده است . تا امروز منتقدین هر بد و بیراهی که خواستند نثار سینمای ایران کرده اند ، بدون اینکه در ریشه های اجتماعی ، روانی ، تاریخی و اقتصادی آن یک بررسی جدی انجام داده باشند .

پایان پوشینه اول

شناسه نویسنده کتاب و سایر آثار او:



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

دکتر روزبهانی در خرداد سال 1328 خورشیدی در شمیران از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد . آموزش های دوران کودکی او

تحت رهنمود های مادر شکل گرفت . باغ فردوس زادگاه او و سرازیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد و هم چنین خانواده های بزرگ افشار ، اخوان ، ملک آرا و متین دفتری هریک در شکل گیری و ویژه گی های اخلاقی او تاثیر مثبتی بجا گذاشتند . دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد . در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات هجو نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشق و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد ، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های مادر که راجع به گاتا و یشت ها سخن می گفت می سپرد . مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ،** زندگی راندن خر خود نیست . **حرفت را در هر شرایطی بزن .** تا آنجا که در توان داری به **همنوع و خصوصا هموطنانت کمک کن .** بدان که مرگ در راه وطن ، **نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود .** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید : به خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرنام غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد .

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میرود و با درجه گروهبان یکمی به مدت دو سال در سنندج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود . پس از شش سال ، در رشته ی اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهرانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون دکتر هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند . در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی – خاوری و روزبهرانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد . گام بعدی دکتر روزبهرانی انجام آمنیو سنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود . راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولیسم) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبهرانی به نگارش در آمدند . نوشتار های دکتر روزبهرانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی – آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد . از مشاغل دیگر دکتر روزبهرانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم

پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداشتی ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداشتی بود . در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداشتی از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند .تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبهانی بود . با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبهانی را بجرم دخالت در کار خدا از امنیوسنتز باز داشتند .استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزسی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهرداد پایدار،فلفلی ، و.....

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال 1990 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد

سال 1986 میلادی ، سال پیوستن به گروه مبارز زنده یاد دکتر کورش آریامنش (رضا مظلومان) است . آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود و تا سال 2014 میلادی و مرگ دکتر انصاری ادامه داشته و پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و کانون اندیشه و ران ایرانی به ایشان محول میشود . در سال 1994 میلادی دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و تنی از میهن پرستان دیگر حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند . تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با شعار کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال 1997 میلادی کار در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا را آغاز و اقدام به تاسیس مرکزی بنام بیو ژن در ریورساید می کند . کتاب تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتوزنتیک در این زمان انتشار می یابد . انتشار نشریه کنام که از سال 1998 آغاز شده تا سال 2005 میلادی ادامه می یابد و در این سال دکتر مسعود انصاری انتشار و پخش پیام آزادگان را به دکتر روزبهانی محول می کند که تا امروز بدون ایستا منتشر شده است .

در سال 2006 ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و 670 لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و در حال حاضر، رادیو مشروطه آلمان هستیم

کتابهای دکتر روزبهانی :

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا

محمد پیامبر شاه عرب

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه

ویرانگران

اندیشه های بو دار

یکصد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)

کاریکمتور های روزبه

برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره

بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی

حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)

گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)

سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)

چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد

خلقیات زشت ما ایرانیان و درمان آن

پژوهشی متفاوت در احوال سینمای ایران

تاریخ شرمگاهی اسلام

دشمن ما کیست ؟

کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)

آینده نگری برای ایران

من ساواک را تبرئه کردم

اگر فردوسی نبود

غروب و جاده

زن آقا

مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی

ارث، محیط و سلامت کودک

بیماران متولد نشده

ژنتیک و بیماریهای زنان

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک

چگونه میتوان فرهنگ علوم سیاسی را در یک رژیم جای داد؟

دکتر روزبهانی که بازنشسته ی کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ، ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان) ، کانون اندیشه و ران ایرانی ثبت شده در ایالت های واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند .

در راستای حفظ فرهنگ گهر بار ایران و ضدیت با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام ، تاسیس کتابخانه دیجیتالی پیام آزادگان با ده ها

هزار کتاب اسکن شده و نزدیک به یک میلیون تراک موسیقایی از زمان قاجار تا امروز از اقدامات دکتر روزبهانی است.